



پرولترهای جهان متحد شوید!

مسائل بین‌المللی

۱

فروردین - اردیبهشت

سال ۱۳۶۳



فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۶ - ۳	یاد بود پیوری ولا دیمیرویوچ آند رویف	-
۲۰ - ۷	سال آغاز شد ، پیکار شدت مییابد	-
۳۱ - ۲۱	مقاومت علمیموشك های امریکا د واروپا تشدید میگردد	ایب نیورلانسد
۴۴ - ۳۲	کوبا : یکریخ قرن حاکمیت کارگری	رائول والدس ویوو
۵۲ - ۴۵	حزب رابصلابه کشیده اند تا انقلاب را متلاشی سازند	علی خاوری
۵۵ - ۵۳	جلباعتماد توده ها	ظاهرتانین
۶۴ - ۵۶	اگرترابازداشت کردند ، رفیق ...	آنتونیود یاش لورنسو
۷۰ - ۶۵	عقل سلیم ، واقع بینی ، احساس مسئولیت بسیار مهم	-
۶۴ و ۵۲ و ۲۰	اخبار کوتاه	

یادبود

یوری ولادیمیروویچ آندروپوف

نهم فوریه سال ۱۹۸۴، یوری ولادیمیروویچ آندروپوف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، صد رهیتت ریغسه شواری عالی اتحا دشوروی، قهرمان کار سوسیالیستی، پس از بیماری طولانی در سن هفتاد سالگی درگذشت.

یک شخصیت برجسته حزب کمونیست ودولت شوروی وجنیش کمونیستی وکارگری بین المللی بدود حیات گفت. تحکیم وحدت حزب مردم، تکامل جامعه سوسیالیسم پیشرفته، افزایش رفاه وآسایش مردم، استحکام قدرت اقتصادی ودفاعی میهن ماوتحقق سیاست خارجی صلحد وستانه لنینی بانام وی ارتباطی ناگسستی دارد.

یوری ولادیمیروویچ آندروپوف ۱۵ روئن سال ۱۹۱۴ در خانواده کارمند راه آهن در ایستگاه ناگوتسکایا در ایالت استاروویئل بدنیا آمد. از شانزده سالگی شروع بکار کرد. در مزد وک از شهرهای جمهوری سوسیالیستی خود مختار استین شمالی کارگر بود. همان ایام در سال ۱۹۳۲ به عضویت سازمان کمسومول درآمد. اودر سال ۱۹۳۲ درآموزشگاه تکنیکی حمل ونقل آبی در ریبنیسک مشغول تحصیل شد ودر همین حال بعنوان ناوی، سگان بان وکلمک ناخدا در کشتی های گوناگون اداره کشتیرانی ولگا هم کار میکرد. بعد ها وارد دانشگاه دولتی پتروزاودسک گردید ومد رسعالی حزبی جنب کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی راهم بیابان رسانید.

یوه. ولادیمیروویچ در سال ۱۹۳۶ به سمت دبیر سازمان کمسومول آموزشگاه تکنیکی حمل ونقل آبی در شهر ریبنیسک ایالت یاروسلاوبرگزیده شد. اندکی بعد اورا به سمت رهبر سازمان کمسومول کمیته مرکزی کمسومول مؤسسه کشتی سازی بنام والودارد ر شهر ریبنیسک برگزیدند. در سال ۱۹۳۷ به سمت رئیس شعبه وسپس دبیرودر سال ۱۹۳۹ دبیر اول کمیته ایالتی کمسومول یاروسلاوانتخاب میشود. در همان سال اوبعضویت حزب کمونیست درآمد. یوه. ولادیمیروویچ در سال ۱۹۴۰ در مقام دبیر اولی کمیته مرکزی کمسومول کارایی فعالیت میکند.

اوازنخستین روزهای جنگ کبیر میهنی از شرکت کنندگان فعال جنبش پارتیزانی در کارایی است. اوبه سازماندهی کار غیر علنی کمسومول و فعالیت سیاسی میان جوانان در سرزمین های

از کشور شوروی مشغول میشود که موقتاً به اشغال دشمن درآمده بود . او همچنین گروه‌های شبه‌نظامی به جبهه گسیل میداد و انجام عملیات جنگی در پشت جبههٔ دشمن را سازمان میدهد .

پس از آزاد شدن شهر پترزواوودسک از دست اشغالگران فاشیست در سال ۱۹۴۴ ، یو . و . آندرویف برای انجام کارهای حزبی در نظر گرفته میشود ؛ ابتدا به سمت دبیر و کمیته حزبی شهر پترزواوودسک و سپس در سال ۱۹۴۷ دبیر و کمیته مرکزی حزب کمونیست کارلی انتخاب میشود .

یو . و آندرویف در سال ۱۹۵۱ به آپارات کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی منتقل میگردد ، در آنجا ابتدا به سمت معاون شعبه و بعداً رئیس شعبه کمیته مرکزی فعالیت میکند .

یو . و آندرویف را حزب در سال ۱۹۵۳ مأمور انجام کار دیپلماتیک در وزارت امور خارجه اتحاد شوروی میکند و در سال ۱۹۵۴ سفیر مختار فوق العاده اتحاد جماهیر شوروی در جمهوری خلق مجارستان میشود .

او در سال ۱۹۵۷ به سمت رئیس شعبه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزیده میشود . در سال ۱۹۶۱ در سمت ود و مین کنگره حزب و در تمام کنگره‌های بعدی یو . و آندرویف به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب میگردد . در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۶۲ در مقام دبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انجام وظیفه میکند .

یو . و آندرویف در سال ۱۹۶۷ به سمت عضو مشاور و پروری سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب میشود . از سال ۱۹۷۳ یو . و آندرویف عضو پروری سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی بود .

یو . و آندرویف از سال ۱۹۶۷ تا سال ۱۹۸۳ طبق قرار حزب در مقام صدارت کمیته امنیت دولتی اتحاد جماهیر شوروی انجام وظیفه میکند .

در ماه مه سال ۱۹۸۲ یو . و آندرویف از نوبه سمت دبیری کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب میشود .

پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که در ۱۲ نوامبر سال ۱۹۸۲ برگزار گردید ، یو . و آندرویف را به دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی برگزید .

یو . و آندرویف نماینده شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در سومین دوره انتخاباتی و سپس در دوره‌های انتخاباتی ششم تا یازدهم بود . در هشتمین اجلاس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی (دوره دهم) در ژوئن سال ۱۹۸۳ یو . و آندرویف به صدارت هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی برگزیده شد .

در تمام مقامات حزبی و دولتی که یوری ولا دیمیروویچ ، بنابند ستور حزب فعالیت میکرد ،

صداقت و وفاداری خود را نسبت به امر بزرگ لنین برور داد . او تمام نیرو، دانش و تجربه خود را در راه تشدید هر چه بیشتر فعالیت سیاسی و سازمانی حزب ، افزایش نقش رهبری آن در زندگی جامعه شوروی و مسئولیت عظیم هر کمونیست در برابر حزب و مردم بکار گرفت . یو . و . آندروپف بطور مداوم مراقب رعایت کامل موازین لنینی زندگی حزبی و تأمین کار جمعی در کاراگانهای حزبی از نیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تا کمیته های محلی حزبی بود .

یو . و . آندروپف در تهیه و تدوین تئوریک مسائل میرم دوران معاصر سهم بسزائی داشت . در سخنرانی ها و آثار وی ویژگی های مرحله کنونی در پیشرفت جامعه شوروی عمیقاً تشریح گردید و مواضع جاری و آینده حزب و دولت شوروی در ساختمان کمونیسم بروشنی معین شده است .

یو . و . آندروپف توجه اصلی را به تحقق برنامه های سازندگی که بیست و ششمین کنگره حزب (نوامبر سال ۱۹۸۲) و پنجم های بعدی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی تهیه و تدوین کرده بودند معطوف می داشت . در سخنرانی هایش وظایف افزایش ثمربخشی تولید و کیفیت کار ، تکمیل مدیریت ، برنامه ریزی و مکانیسم اقتصادی مطرح شده بودند . یو . و . آندروپف در گزارش خود در پنجم دسامبر (سال ۱۹۸۳) کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی ارزیابی و نتیجه گیریهای عمیقی درباره سمت های اساسی پیشرفت اقتصاد آتی کشور ارائه کرد . در این سند سیاسی مهم سیاست اجتماعی - اقتصادی حزب و دولت شوروی در مرحله کنونی بطرز روشنی بیان گردیده است .

سیاست ملی لنینی در گزارش یو . و . آندروپف زیر عنوان " شصتمین سالگرد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " بسط و تکامل یافت . در آن تجربه تحقق اندیشه دوستی و برادری خلقها در کشورها و برابری کامل حقوق تمام ملل و اقوام کشور تعمیم داده شده بود .

یو . و . آندروپف بطور مداوم در اندیشه تکمیل کاراید ثلوثیک حزب ، تثبیت موازین عالی اخلاقی و بهبود همه جانبه تربیت کمونیستی زحمتکشان بود .

یو . و . آندروپف هنگامیکه ریاست شورای دفاع اتحاد شوروی را بعهده داشت ، همواره پیشرفت نیروهای مسلح اتحاد شوروی را در مدنظر داشت و مراقب بود که قدرت دفاعی مپهن مسارا در سطح لازم حفظ کند .

یو . و . آندروپف نیرووانرژی بسیار زیادی در راه انجام برنامه صلح بمصرف رساند . او در اعلامیه ها و اظهارات دیگر خود درباره مسائل سیاست خارجی تجزیه و تحلیل طبقاتی عمیق وضع کنونی بین المللی را بدست میدهد و در سخنانش منابع تشنج اوضاع و راههای مبارزه با خطری که جامعه بشری را تهدید میکند نشان داده شده است . در این اسناد مهمترین ابتکارات سازنده

حزب در جهت تحکیم صلح همگانی و امنیت بین المللی گنجانده شده است . یو . و . آندروپوف بطور خستگی ناپذیر بر استحکام همکاری ، وحدت و یکپارچگی کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کونیستی و کارگری جهانی و مبارزه آزاد بیخشم ملی خلقها پشتیبانی میکرد .

یو . و . آندروپوف نیروی فراوانی صرف برقراری مبانی سالم در مناسبات بین المللی ، اصول کاهش تنش ، استواری پایه های همزیستی مسالمت آمیز کشورهایی که دارای نظام اجتماعی مختلف هستند ، مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و برطرف ساختن خطرات جنگ هسته ای نمود . این فعالیت یو . و . آندروپوف مورد تأیید جدی و پشتیبانی همگانی تمام مردم شوروی و میلیونها تن از انسانها در خارج از کشور قرار میگرفت .

یو . و . آندروپوف ، این شخصیت برجسته حزب کمونیست و دولت شوروی به سبب خدمات بزرگش به میهن ، در سال ۱۹۷۴ به قهرمان کار سوسیالیستی ملقب شد . او چهار نشان لنین ، نشان انقلاب اکتبر ، پرچم سرخ و سه نشان پرچم سرخ کار و همچنین چندین مدال گرفته بود .

کمونیست های شوروی ، تمام محتملکشان و دوستان ما در خارج از کشور رسیمای یو . و . آندروپوف رهبر برجسته ، آرا و نظیرین را امید میدند . برخوردی صمیمانه نسبت به مردم و تواضع از صفات ممتاز او بود . او مورد احترام عمیق و اعتماد مردم شوروی بود . سراسر راه زندگی یوری ولادیمیروویچ آندروپوف از کارگری تا دبیر کلی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد ارت هیئت رئیسه شورای عالی اتحاد شوروی نمونه درخشان خدمت فدائیکاران به حزب و میهن است .

خاطره تاپناک یوری ولادیمیروویچ آندروپوف ، این مبارز راه صلح و نیکی ختی انسانها برای همیشه در دل های کمونیست ها و تمام مردم شوروی باقی خواهد ماند .

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی پرزید یوم شورای عالی اتحاد شوروی

شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی

از شماره سوم سال ۱۹۸۴ مجله

" مسائل صلح و سوسیالیسم "

سال آغاز شد، پیکار شدت میابد

سال ۱۹۸۳ سپری شد و میتوان نتایج مقدماتی آنرا جمع بندی کرد. سال گذشته چگونه سالی بود؟ با اتکا به رویدادهای سال گذشته ماحق داریم در سال تازه ۱۹۸۴ چنانتهنظاراتی داشته باشیم؟

بسیاری از افراد چنین سئوالاتی برای خود مطرح میکنند، و طبیعی است که بدانها پاسخیهای مختلفی میدهند. مقدم بر هر چیزی بدین سبب که هر فردی هنگام ارزیابی سال گذشته منافع خود و تجارب مردم کشور خویش و امید و آرزوهای آنها را هم در نظر میگیرد. معلوم است که این ارزیابی ب میزان عظیمی وابسته بدین است که فرد در جهان کنونی در کدام قطب مبارزه اجتماعی قرار دارد. ولی با وجود تمام گوناگونی واقعیت مشخص (کنکرت) که تا حدود زیادی تعیین کنندۀ اختلاف نظرها و ارزیابیها است، عرصه گسترده پیشرفت بین المللی وجود دارد که با منافع حیاتی تمام مردم روی زمین در ارتباط است. این عرصه پیکار جهانی نیروهای صلح و جنگ یعنی عرصه ایست که بقا و نابودی جامعه بشری وابسته بدان است.

خلفهادر سالهای ۷۰ به متمیق هرچه بیشتر کاهش تشنج بین المللی امید فراوان داشتند. این موضوع در تصور آنها با برطرف شدن خطر هسته ای، امکان زندگی در صلح و حل و فصل مسائل مهم اجتماعی و حیاتی خود که بدون آنها هم به نهایت درجه شدت رسیده ارتباط داده میشد. متأسفانه جریان مناسبات بین المللی در دوره اخیر و به ویژه در سال ۱۹۸۳ به مسیر دیگری افتاد. این جریان برای جامعه بشری تشدید خطر قرار گرفتن در جهانی که درگیریهایی نظامی آنرا بویروانی و نابودی میکشاند، خطر خفقان زیر فشار سلاحهای مرگ آور همراه آورد. سال گذشته با و خصامت شدیداوضاع بین المللی مشخص میگردد. ولی در عین حال سال اعتلای شدید مبارزه در تمام قاره ها علیه خطرات بلیه هسته ای، سال تحکیم نیروهای صلح، وحدت عمل توده های مردم در پیکار علیه متجاوزکاری امپریالیسم بود.

مشى تجاوا آشكار

علل وریشه‌های تغییرات منفی در اوضاع سیاسی خارجی که موجب نگرانی عمیق خلقها است کدامند؟ علت عمده این، گرایش آشکار ارتجاعی ترین محافل امپریالیسم و در رجه اول امپریالیسم ایالات متحده امریکا و مجتمع نظامی - صنعتی آن به حل معضل پیکار سیستم بورژوازی با سوسیالیسم و مسئله بازپس گرفتن مواضعی که سرمایه داری به نسبت پیشرفت تاریخی از دست داده با وسائلی است که جهان را در لبه پرتگاه جنگ قرار داده است .

این محافل با اتکاء به قدرت نظامی بمنظور گسترش سلطه خویش و با اقدام علیه سوسیالیسم و جنبش‌های آزاد بیخوش، این هدف را در برابر خود قرار داده اند که بر کشورهای سوسیالیستی برتری نظامی پیدا کنند، موازنه نظامی - استراتژیک را که مانع تحقق سلطه سیاسی و اقتصادی امپریالیسم است برهم زنند . سال گذشته باید در انجام این منظور اهمیت ویژه ای داشته باشد . یادآور میشویم که نیروهای کوریگان را برای احراز مقام ریاست جمهوری نامزد کردند مشسی " برتری نظامی را که هدف اساسی سیاست امریکادار ارتباط با اتحاد شوروی است " برگزیدند . همانوقت هم برنامه وسیع تدابیر سیاسی ، اقتصادی و نظامی بمنظور " برقراری نظم و ترتیب " در جهان بشیوه امریکائی مطرح شد .

هزینه‌های عظیم و اشنگتن برای مسابقه تسلیحاتی بلافاصله بشدت افزایش یافت . این اعتبارات در سال مالی ۱۹۸۱ / ۱۶۰ میلیارد دلار ، در سال ۱۹۸۲ / ۱۸۷ میلیارد دلار و در سال ۱۹۸۳ / ۲۴۵ میلیارد دلار بود و بالاخره ، پانزد هم سپتامبر سال گذشته سنا و کنگره نمایندگان ایالات متحده امریکا مبلغی معادل ۲۸ میلیارد دلار برای اعتبارات نظامی در سال ۱۹۸۴ بتصویب رساندند که رکورد سالهای گذشته را شکسته است .

صرف این مبلغ هنگفت در راه مقاصد نظامی ایجاب زمینه مادی برای " جنگ هسته ای فرسایشی " را در برمیگیرد که در محافل ارتجاعی ایالات متحده تصور امکان رسیدن به " پیروزی " نهائی را بوجود میآورد . برای رسیدن به چنین پیروزی برنامه مشخص " تکمیل تسلیحات امریکا " تهیه شده که در آن ایجاد سیستم های تازه دفاع ضد موشک ، سلاح کیهانی و همچنین مدرن و تکمیل کردن تمام انواع نیروهای مسلح و در رجه اول تسلیحات استراتژیک با توجه بیشتر به سلاح " ضربه نخستین " پیش بینی شده است . بهمین منظور نیز تهیه ، آزمایش و استقرار صدها موشک " MX " که بتوانند هزارها کلاهک با افزایش دقت اصابت به هدف را حمل کنند ، ساختمان ۲۰ زیر ریاکی " تراپیدنت " ، صدها بمب افکن و غیره در نظر گرفته شده است . " نخستین ضربه " این وسائیل

بسیار مدرن باید "آسیب ناپذیری" ایالات متحده امریکا و بدون مجازات ماندن تجار و آن علیه کشورهای سوسیالیستی را تأمین کند و سراسر جهان را در وضع گروگان قرار دهد که سرنوشتش وابسته به اراده امپریالیسم است .

در سال گذشته در این قبیل محاسبات واشنگتن ، جای عمده به آغاز استقرار تقریباً ۶۰۰ موشک هسته ای بابر متوسط در سرزمین های کشورهای اروپای غربی اختصاص داده شده بود . این کوشش آشکاری برای بدست آوردن برتری استراتژیک بر اتحاد جماهیر شوروی بود ، زیرا موشک های بابر متوسط امریکا میتوانند تا اعماق اراضی شوروی نفوذ کنند ، در حالیکه این نوع موشکهای شوروی به اراضی ایالات متحده امریکا نمی رسند . بدین ترتیب این موشکهای امریکائی با سایر تسلیحاتی که در خطوط مقدم عمل میکنند و همچنین نیروهای هسته ای انگلستان و فرانسه ، بنسبته بنیات پنتاگون ، وظیفه دارند نقش سلاح وارد آورنده "اولین ضربه" را ایفاء کنند و این چیزی است که کاملاً با اندیشه جنگ هسته ای که در چهارچوب اروپا "محدود بماند" و ایالات متحده خارج از دایره درگیری قرار دهد تطابق میکند .

بدین سبب دولت ریگان عملاً راه قطع مذاکرات با اتحاد شوروی در باره مسائل متوقف ساختن مسابقه تسلیحاتی در اروپا را که طی سالهای ۸۳-۱۹۸۱ جریان داشت برگزید . ایالات متحده امریکا از قرارداد ۲۰ ساله که در گذشته امضاء کرده بود سرپا زد ، با کمال بی علاقی و یکدی را بذاکرات در باره محدود ساختن و کاهش تسلیحات استراتژیک ادامه میداد و مایل نیست برای ادامه مذاکرات درباره تدغن ساختن کامل و عمومی آزمایش سلاح هسته ای ، محدود ساختن فروش و دادن سلاحهای معمولی بکشورهای دیگر و محدود ساختن فعالیت های نظامی در اقیانوس هند و یک سلسله مسائل دیگر به پشت میز مذاکرات برگردد .

مجموعه فعالیت سیاست خارجی واشنگتن در سال گذشته در این جهت بود که متحدین ایالات متحده در ناتورا به رشته "آتلانتیسم" وابسته سازد ، آنها را بیشتر به "جنگ صلیبی" ضد شوروی و ضد کمونیستی وابسته سازد و منابع آنها را برای افزایش قدرت نظامی بسیج کند . در ارتباط با این موضوع دیدار نوبتی سران دولتهای هفت کشور بزرگ سرمایه داری که در ویلیامسبرگ (ایالات متحده امریکا) از ۲۸ تا ۳۰ ماهه سال ۱۹۸۳ برگزار گردید تیبیک است . برخلاف مشورت های گذشته که بطور عمده به مسائل اقتصادی اختصاص داد همیشه در اینجا اعلامیه ویژه ای در مورد مسائل سیاست جنگی بتصویب رسید . در آن اعلامیه آلترناتیوی که فرمول بندی آن نادرست و تحریف شده بود مطرح میشد : اگر مذاکرات ژنوو در این مذاکرات طرف امریکائی کارشکنی میکرد (بتوافق منجر نگردد ، در آن صورت "کشورهای ذینفع استقرار سیستم های امریکائی

در اروپا رابطی برنامه از او خرسال ۱۹۸۳ آغاز خواهند کرد .

اعلام این نکته نیز که بمسئله " امنیت " کشورهای سرمایه داری شرکت کننده در دیدار بایسد " از مواضع جهانی " برخوردار کرد متعکس کننده منافع امپریالیستی ایالات متحده امریکا بود . این ایالات متحده است که به بهانه دفاع از " امنیت " خود حضورند امی خویش را در سراسر جهان اشاعه میدهد و برای ماجراجویی های تجا و زکارانه و مدخله در امور سایر کشورها پایگاههای تازه هر چه بیشتری ایجاد میکند . حالا به این برخوردار " جهانی " نه فقط متحدین آن در ناتو ، بلکه ژاپن و همچنین کره جنوبی هم باید بپیوندند . محور سیاسی واشنگتن - توکیو - ستول سرهم بندی میشود که خطر بی ثباتی اوضاع در نواحی آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام را تشدید میکند .

استراتژی کشورهای عمده سرمایه داری به تهیه و تدوین اعلامیه های مشترک محدود نمیشود . در سال ۱۹۸۳ " نمایش قدرت جنگی " ، بطوریکه میلیتاریست ها اظهار میکنند ، بلا واسطه در آنجا که رویدادها طبق میل آنها نیست جلوس کشیده شد . هجوم نظامی امریکا به گرنادای انقلابی چهره حقیقی " صلح آفرینان " واشنگتن را به تمام جهانیان نشان داد . اقدامات بیشرمانه آنها که ناقض موازین بین المللی و حق حاکمیت کشورهای مستقل است نه فقط خشم تمام خلقها را برانگیخت بلکه باعث رضایت متحدین نزدیک ایالات متحده روبرو شد . چنین است دعوی وقیحانه وی اساس ایالات متحده که درصد اعمال زور و راهزنی و غارت در عرصه جهان است . اعمال زور مسلحانه که بوسیله " تیم " ریگان بدرجه سیاست دولت ارتقاء داده شده خطری برای صلح همگانی و هرکشوری است که امپریالیسم ایالات متحده امریکا آنرا خود سرانه به عرصه " منافع حیاتی " خویش ملحق کرده باشد . همین " تیم " است که انگشتش روی شمشیر موشکهای قرار دارد که اینک در اروپا استقرار میابد .

برهمگان معلوم است که رجاله های ضد انقلابی با پشتیبانی نظامی واشنگتن و متحدین آن ارتش های اشرازمزد و رزوا تشکیل میدهند . هدف تجا و زور غارتگری آنها نیکاراگوئه ، سالوادور ، آنگولا ، موزامبیک ، افغانستان و کامبوچیا است . فعالیتهای میلیتاریستی پنتاگون تشدید میگردد . پنتاگون در سال ۱۹۸۳ در هبانا و جنگی بسواحل نیکاراگوئه فرستاد و این کشور سالوادور را به حمله مستقیم از طرف ارتشهای امریکا تهدید کرد . عطیة تجا و زکارانه در امریکای مرکزی ، اشغال گرنادا ، تهدید کوبای سوسیالیستی همحلقه های یک زنجیر است . واشنگتن مضرانه خواستار ایجاد اتحاد نظامی آتلانتیک جنوبی است تا رژیم های فاشیستی شیلی و افریقای جنوبی را هم برای انجام وظائف ژاندارمی گسترده در منطقه در ترکیب آن داخل کند . یکی از عناصر این نقشه ساختمان پایگاه اتنی ناتو در جزایر ملوین است .

دایره اقدامات نظامی امپریالیستی که با منافع تقریباً بیست کشور در حال رشد بخش شمال شرقی افریقا و جنوب آسیا در تضاد است، گسترش مییابد. واشنگتن در آغاز سال ۱۹۸۳ ایجاد سنتکوم (فرماندهی جنگی مرکزی) را برای این منطقه جغرافیایی که هزارها کیلومتر از ایالات متحده دور است، اعلام داشت. تهدید به بکار بردن سلاح هسته ای علیه کشورهای " نامطلوب " از نظر واشنگتن که ژنرال ا. م. میسر رئیس ستاد ارتشهای ایالات متحده، هنگام دیدار از کره جنوبی اظهار داشت عبرت انگیز و نمونه وار است.

" نمایش قدرت " هم در " حضور " نظامی ایالات متحده آمریکا در خاک و در وهشکل فشار نظامی مشترک کشورهای امپریالیستی به سوریه و در داخله آشکارا ایالات متحده و کشورهای ناتو در لبنان نیز خود را نشان میدهد. تصادفی نیست که دو مینیک موازی رئیس دانشکده مناسبات بین المللی فرانسه با توجه به نمونه چاد و لبنان اظهار میدارد که از هنگام " پایان یافتن دوران استعمار... مدخله فرانسه در سطح بین المللی هیچوقت تا این اندازه زیاد نبود " (۱).

این فاکت ها گواه بر این است که با وجود تضاد های عمیقی که در نیای سرمایه داری راز هم جدا میکند، ارتجاعی ترین گروه بند بیهای ایالات متحده آمریکا میکوشند در سایر کشورهای امپریالیستی بر پایه طبقاتی بانبروهای مشابه خود وحدت بوجود آورند. " اتحاد مقدس " تازه سعی میکند نسبت به سوسیالیسم و جنبش های آزادی ملی و اجتماعی کین و نفرت ایجاد کند. تمایل به متوقف ساختن پروسه های تاریخی بزور اسلحه و حفظ و تحکیم قاعده قانون استثنای این گروه بند بیهارا بر آن میدارد که خود را با استراتژی واشنگتن همگام سازند و بمنزله پامنبری خوان آن عمل کنند.

تبلیغات بورژوازی تلاش میکند مشی تجا و زکارانه و میلیتاریستی ایالات متحده آمریکا را بمنزله " واکنش " در برابر " خطر " موهوم از طرف اتحاد شوروی و بمنزله مسدود ساختن " درجه های آسیب پذیری " در دفاع ناتو و مانند اینها قلمداد کند. البته، هر قدر ریخواهند میتوان واقعیات را تحریف کرد و بامسکوت گذارد. ولی آنها در نتیجه این عمل موجودیت خود را از دست نمیدهند:

صلح " بطرز آمریکائی " بمعنی اعمال زور، تحمیل اراده و سوق دادن بسوی جنگ هسته ای است. در عین حال پدیده های منفی سال ۱۹۸۳ که موجب نگرانی بجا و بحق کسانی است که صلح و زندگی را گرامی میدارند، نمیتواند دلیل و پایه ای برای عدم اعتماد به موقیعت امر جلویگیری از آتش سوزی تازه بمقیاس جهانی باشد. برای ارزیابی صحیح دورنمای رویدادها، توجه به تناسب اصلی در بیکار و مشی سیاسی، یعنی مشی جنگ و صلح حائز اهمیت است. در یکطرف دسته ناچیزی از انحصارگران و " قرقی " های نظامی - سیاسی هستند که از لحاظ تاریخی آیند فایند دارند

در طرف دیگر میلیونها انسان در تمام قاره ها قرار دارند که دارای نقطه اتکا مستحکم و پر قدرتی در سیماي کشورهای سوسیالیستی میباشند . منافع حیاتی این توده ها بطور عینی کاملاً با هدف های سوسیالیسم مطابقت دارد . ولی بهیچوجه تمام افراد با حسن نیت این رادرك نمیکنند . در حالیکه اگر تفاهم متقابل و وحدت عمل نیروهای صلحدوست میسر گردد ، (و سال گذشته پیشرفت جریان همین گرایش ها را نشان داد) آنوقت صلح در روی زمین ، بدون تردید ، حفظ شده است .

مدافعان صلح دلیلی برای بدبینی ، در درجه اول ، بدین سبب ندارند که تحکیم جامعه کشورهای سوسیالیستی و تشدید هرچه بیشتر سیاست آنها در مبارزه در راه حفظ صلح و کشف ایمن واقعیت که جنبش جهانی ضد جنگ د یگر قدرت و توان خود را نشان داده و از نیروی بالقوه ای که هنوز بهیچوجه پایان نیافته برخوردار است ، از مهمترین مشخصات سال بسیار شوار ۱۹۸۳ میباشد .

سوسیالیسم تکیه گاه عمده صلح

در سال گذشته ایالات متحده آمریکا موفق نشد در جهت دستیابی به هدف اساسی خود در عرصه مناسبات بین المللی که احراز برتری نظامی بر سوسیالیسم است پیشرفتی حاصل کند . این کشور با وجود افزایش مداوم قدرت نظامی و سیاست شانناژ اقتصاد ، روانی و دیپلماتیک و فشار بر دنیای سوسیالیسم توفیق نیافت . وضع پتانسیل اقتصادی و علمی - تکنیکی اتحاد شوروی و متحدین آن چنین است که در هر شرایطی آنها میتوانند توازن نظامی - استراتژیک را تأمین کنند . ولی مشی رقابت در تولید و گردآوری انواع هرچه تازه تر سلاح امحاء جمعی مشی هلاکتاری

است و نتیجه ای غیر از بار سنگین به درد اذین ضایع انسانی و مادی و تشدید خطر بلیه ای بمقیاس جهانی ندارد . چنین مشی با منافع خلقهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و مردم سراسر جهان در تضاد است . بهمین سبب است که دولت های کشورهای سوسیالیستی تمام کوشش ممکن را بمنظور متوقف ساختن پیشروی در راه جنگ و آغاز خلع سلاح بعمل میآورند .

کشورهای سوسیالیستی سال ۱۹۸۳ را با اقدامات شدید در راه صلح و خلع سلاح آغاز کردند که در تمام سال ادامه داشت . در همان آغاز ماه ژانویه اجلاسیه کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضویمان ورشو در پراگ در اعلامیه سیاسی خود بار دیگر بروشنی خط مشی دستیابی به چرخش در مناسبات بین المللی ، استحکام صلح و امنیت خلقها را بیان داشت .

همانطور که در این سند قید گردیده " تمام حسابهای که بر اساس آن با آغاز جنگ هسته ای میتوان در آن پیروز گردید ، نامعقول و غیر منطقی است . در جنگ هسته ای ، اگر آغاز گردد غالبی

نمی‌تواند وجود داشته باشد . چنین جنگی ناگزیر به نابودی کامل بعضی از خلقها و ویرانی های عظیم و بی آمد های هلاکتبار برای تمدن و خود زندگی در روی زمین می انجامد " (۱) .

از اینجا مهمترین نتیجه سیاسی که بدست می آید این است که تمام کشورهای در جلودگیری از جنگ هسته ای باید زینفع باشند . بهمین جهت در اعلامیه سیاسی پراگ سال ۱۹۸۳^۱ پیشنهاد در باره انعقاد قراردادی حاکی از یکا نبردن متقابل نیروی نظامی و حفظ مناسبات صلح آمیز میان کشورهای عضو پیمان ورشو و بلوک آتلانتیک شمالی مطرح شده است .

این ابتکاری حائز اهمیت تاریخی است که میباید راه را برای ایجاد جوعتمادی هموار سازد که بآغاز مذاکرات ثمر بخش یاری رساند . هدف و مفهوم این ابتکار جلب توافقی تمام دولت ها به امتناع از جنگ هسته ای ، وارد کردن این امتناع در تمام سیستم مناسبات بین المللی و تحکیم و تضمین آن در عمل از طریق خلع سلاح است . این سمتگیری بسیار مهم در مبارزه علیه سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم است که بلا واسطه از برنامه صلح حزب کمونیست اتحاد شوروی سرچشمه میگیرد و مورد تأیید و پشتیبانی کامل احزاب برادر در جامعه کشورهای سوسیالیستی است .

ولی در جریان برخورد مشی های مختلف کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی در مناسبات بین المللی در سال گذشته خصیصه ویژه ای در ارتباط با مسائل و شیوه های حل و فصل مسائل مورد اختلاف پرورشی ظاهر شد . از یکسو کوشش ایالات متحده و آمریکا و متحدین آن در راه بدست آوردن سود و امتیازاتی در جریان مذاکرات برای خویش است که رسیدن به توافق را غیر ممکن میسازد . از سوی دیگر نرزش و آهنگی برای سازش در مورد مسائل مشخصی ، از طرف اتحاد شوروی و سایر کشور های سوسیالیستی است که به هیچوجه نشانه وجود ضعفی در مواضع آنها نبوده ، بلکه حاکی از پذیرش واقعیات زندگی معاصر از سوی آنها است .

چنانکه میدانیم هرگونه سازشی بمعنی گذشت متقابل است . اگر گذشت یکطرفه باشد و نتمتقابل ، در آنصورت توافق قابل قبول برای هردو طرف هم نمیتواند باشد . اگر گذشت نباشد ، در آنصورت نمیتوان منافع مختلف و یا کاملاً متضاد را در یکجا گنجانید .

هدفهای غائی گذشت های متقابل در سیاست بین المللی از طرف کشورهای جامعه کشور های سوسیالیستی پرورشی و برای آنانکه بدون پیشداری بمسائل برخورد میکنند ، بطور عقلانسی تعیین شده است . این هدفها ، پشتیبانی از صلح همگانی ، برابری و امنیت یکسان است . کشورهای سوسیالیستی ، از این مواضع اصولی در جستجوی راه حل های قابل قبول برای طرفین میباشند . آنها برای حل فوری و کامل مسائل خلع سلاح همگانی ، امتناع از سلاح هسته ای ،

قدغن کردن بید رنگ آن و نابود ساختن ذخایر سلاحهای هسته ای موجود آمده اند . ولی ایمن مسائل از لحاظ خصائص خود ، مسائلی هستند که نمیتوان آنها را یکطرفه حل کرد . لذا چاره دیگری غیر از جستجوی راه توافقهای معینی نیست ؛ اگرچه این توافقها به تحقق کامل هدفهای انجامد ولی به تضعیف خطر هسته ای و جنگی کمک میکند ، حتی اگر این اقدامات جزء به جزء و مرحله بمرحله بود و همواره بصورت پیشروی مستقیم بمسوی هدف نباشد .

رویداد های سال گذشته نشان دادند که در شرایط رویارویی شدید هم نباید از حل و فصل مسائل مورد اختلاف ، از راههای دیپلماتیک نومید شد . نتیجه مثبت دیدار مادرید در سپتامبر سال ۱۹۸۳ موفقیت چشمگیری برای مشی میتنی بر دیالوگ و تفاهم متقابل بود .

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی هم در دستبازتکاء بر همین اصل بشدت در جستجوی توافق های قابل قبول برای طرفین میباشند . اتحاد شوروی با جلب موافقت تمام اعضای سازمان پیمان ورشونسیت به اقدامات خود در سال گذشته یک سلسله ابتکارات تازه در جهت تضعیف رویارویی نظامی و محدود ساختن مسابقه تسلیحاتی بخرج داد (۱) .

متأسفانه پیشنهادات سازنده اتحاد شوروی با واکنشهایی بهممان اندازه سازنده از سوی طرف دیگر مواجه نگردید . واشنگتن ، لندن و ژرْم صدای عقل و خرد را نشنیده گرفتند و استقرار موشک های با برد متوسط آمریکائی در اراضی جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیای کبیر و ایتالیا آقا زگردید . بدین ترتیب پیدایش موشکهای با برد متوسط آمریکا " پرشینگ ها " و موشکهای بالدار در قاره اروپا واقعیت یافت .

بطوریکه در اعلامیه یو . و . آندروپف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی و صد رهیت رعیمه شوروی عالی اتحاد جماهیر شوروی خاطر نشان گردیده ، رهبری شوروی پس از سنجش دقیق تمام جهات وضعی که پیش آمده یک سلسله تدابیر لازم اتخاذ کرد (۲) .

از آنجاکه ایالات متحده آمریکا با اقدامات خود امکان دست یافتن به توافق قابل قبول برای طرفین در مذاکرات ژنود ربار مسائل محدود ساختن تسلیحات هسته ای در اروپا را از بین برد و ادامه مذاکرات در شرایط کنونی فقط سرپوشی برای عملیات ایالات متحده آمریکا و یک سلسله دیگر از کشورهای ناتو در جهت متزلزل ساختن پایه های امنیت اروپا و جهان بود ، اتحاد شوروی ادامه اشتراک خود در این مذاکرات را غیر ممکن دانست .

۱ - رجوع کنید به : شرح کامل تر در همین شماره مقاله : عقل سلیم ، واقع بینی ، احساس مسئولیت

بسیار مهم ، صفحه ۶۵ .

۲ - روزنامه " پراودا " ، ۲۵ نوامبر سال ۱۹۸۳ .

بهمتوقف ساختن استقرار وسائل هسته ای بابر مدتوسط شوروی در بخش اروپائی اتحاد

شوروی پایان داده شده است .

طبق توافق قبلی یاد ولت های جمهوری دموکراتیک آلمان و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی کارهای مقدماتی برای استقرار موشکهای عملیاتی - تاکتیکی بابر بیشتر در اراضی این کشورها تسریع گردیده است .

چون ایالات متحده امریکا از طریق استقرار موشکهای خود در اروپا خطر هسته ای را برای اتحاد شوروی افزایش میدهد ، با توجه به شرایط جدید ، وسائل متناسب لازم از طرف اتحاد شوروی در نواحی معینی از اقیانوسها و دریاهای مستقر میگردد . این وسائل از لحاظ خصائص خود معادل خطری خواهند بود که موشکهای امریکائی مستقر شده در اروپا برای اتحاد شوروی متحدین آن ایجاد میکند .

در اعلامیه سپس چنین خاطر نشان میشد که طبعاً تدابیر دیگری هم در جهت تأمین امنیت اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی اتخاذ خواهد شد (۱) .

خلقه با دربار سیاست این یا آن دولت در درجه اول بر پایه کارهای آن قضاوت میکنند . کسانیکه در آغاز سال ۱۹۸۳ هنوز تصورهای نسبت به امکان تحول در سیاست دولت ریگان در جهت بهتری داشتند ، در رپورتورویهای اخیر ناگزیر بودند هشیارانه به وضع واقعی امور نظر اندازند . مسابقه تسلیحاتی بیسابقه از لحاظ دامنه خود ، تجاوز کاریهای گستاخانه ، تحریکات موزیانه ، خرابکاریهای جنایت آمیز و انتی کمونیسم شدیدی در مجموع سیاست ضد بشری کنونی واشنگتن است . مدعیان تازه بدوران رسیده ایفای نقش حکمان بر سر نوشت خلقها کار را بدانجا رسانده اند که آشکارا اعلام میکنند که گویا سوسیالیسم بطور کلی جایی در جهان ندارد .

تحریک و خرابکاری عجیبی که بدست ماورین دواتر مخفی ایالات متحده امریکا ، با استفاده از هواپیمای کره جنوبی انجام گرفت که شب اول سپتامبر سال ۱۹۸۳ بر فراز آسمان شوروی فرستاده شد ، آشکارا نشان داد که دولت کنونی واشنگتن در تب و تاب ضد شوروی خود محدودیت اخلاقی و سیاسی برای خود قائل نیست . تصادفی نیست که پس از این تحریکات دولت امریکا بودجه نظامی بیسابقه ای را به کنگره قبول کند که در آن هزینه های هنگفتی برای تکمیل ذخایر عظیم اسلحه ایالات متحده امریکا با وسائل تازه نابودی پیش بینی شده است .

سیاست کنونی امپریالیسم موجب افزایش هزینه های تسلیحاتی هم در کشورهای که از لحاظ اقتصاد پیشرفته اند و هم در بسیاری از کشورهای در حال رشد میگردد . در کشورهای اخیر

عرصه‌های نظامی - صنعتی تشکّل پیدا میکنند که منابع هنگفتی از نیازهای پیشرفت اجتماعی را بخود اختصاص میدهند . چنین سیاستی به تشدید وابستگی کشورهای در حال رشد به امپریالیسم می‌انجامد و امنیت و حق حاکمیت آنها را به خطر می‌آورد و هدف این سیاست نه فقط تضعیف بنیّه مالی کشورهای سوسیالیستی ، بلکه تضعیف کشورهای در حال رشد در جریان مسابقه تسلیحاتی و همچنین تلاش محیلا نه بمنظور قطع کمک انترناسیونالیستی سوسیالیسم به دنیای در حال رشد است .

خوشبختانه میان خواستها و امکانات امپریالیست ها فاصله بسیار است . هیچکس قادر به بازگرداندن جریان تاریخ به عقب نیست . سوسیالیسم به موجودیت و تکامل خود طبق قوانین خویش یعنی قوانین پیشروترین و صلح دوست ترین نظامهای اجتماعی ادامه خواهد داد . ضمن امیدها و اطمینان به موفقیت نهائی تمام مبارزان در راه صلح نیز همین است .

جنبش ضد جنگ نیرومند تر میشود

کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی معتقدند که مسابقه تولید و ذخیره سلاح نابودی جمعی قادر به حل هیچیک از مسائلی که در برابر جامعه بشری قرار دارد نیست . آزاد ساختن منابع مادی که بیهوده به مصرف مسابقه تسلیحاتی میرسد و کشف امکانات خلاقیت پایان ناپذیر بشری چیزی است که میتواند انسانها را متحد سازد و تمیین کننده سیاست کشورهای باشد . باید نیروهای امپریالیسم را متوقف ساخت و با مساعی مشترک جهان را از لغزش بطرف پرتگاه حفظ کرد . توده‌های هر چه بیشتری این نکته را درک میکنند . دامنه جنبش ضد جنگ که تمام قاره‌ها را فرا گرفته بر این گواهی میدهد .

رویدادهای سال گذشته نه فقط گسترش طیف اجتماعی ، بلکه گسترش جغرافیای جنبش نیروهای صلح دوست را هم نشان داد . کاملاً روشن شد که ، با وجود اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم کهزبان معین ، ولی در آخرین تحلیل ، نگه‌داری به خلقهای امریکای لاتین ، آسیا و آفریقا وارد میسازد ارتجاع بین المللی نتوانست به موفقیت قاطع نائل گردد . به عکس رژیمهای دیکتاتوری و فاشیستی تکیه‌گاههای خود را از دست میدهند و دامنه مبارزات دموکراتیک ضد امپریالیستی گسترش مییابد . در ضمن اندیشه‌های فردای صلح آمیز محافل بسیار مختلف ، از دولت‌های کشورهای غیر متعهد تا شرکت کنندگان در اقدامات توده‌ای اعتراض ضد جنگ را که به سنتی مبدل گردیده متحد ساخته است . فراخوان بزرگترین و معتبرترین شخصیت‌های کشورهای آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین به هشیاروی در برابر سانس امپریالیستی ظنن زنگ خطری برای مردم جهان بود . آنها ، همراه

سایر شرکت کنندگان در هفتمین کنفرانس جنبش عد متعهد که در سال ۱۹۸۳ در دلهلی برگزار گردید
مشى نظامى - سياسى امپرياليسم را که حاصل آن بى ثباتى رژيم‌هاى مترقى و ضد امپرياليسمى است
و براى صلح و آزادى ملي بى اندازه خطرناک است محکوم کردند .

میان بسيارى از دولت ها و محافل گسترده اجتماعى اين فکر هر چه بيشتر قوت ميگيرد که
مبارزه در راه امنيت منطقه اى بنوبه خود سهمى در مبارزه براى امنيت عمومى است . نمونه اين
را از جمله ميتوان در ابتکار " گروه کونتا دور " امريکاي لاتين مشاهده کرد که بدون ترديد تحت تاثير
نيروهاى ضد امپرياليسمى حل و فصل يك سلسله از مسائل مورد اختلاف کشورهاى امريکاي لاتين
را بطريق مسالمت آميز پيش نهاد ميکند و اين چيزى است که با منافع عيني اين منطقه مطابقت ميکند ،
نه با منافع آزمندانۀ همسايه شمالى آن کشورها يعنى ايالات متحده امريکا .

از کشاندۀ شدن به درگيرى نظامى ، تحت فشار واشنگتن ، اينک حتى آن دولتهاى بيم
دارند که با تعهدات معين نظامى - سياسى در برابر امپرياليسم خود را بدران وابسته ساختنند .
اکثريت قريب با اتفاق کشورهاى غير متعهد از مشى سرهم بندى کردن ائتلاف ارتجاعى جهانى عليه
نيروهاى سوسياليسمى ، دموکراسى و آزادى ملي که واشنگتن دنبال ميکند با قاطعيت دورى ميچويند .
در اروپا جنبش ضد جنگ گسترش مييابد . خلقهاى اين بخش از جهان که حريق در جنگ
جهانى را از سر گذرانده اند هر چه بيشتر خطر مشى دستگاه دولتي واشنگتن را درک ميکنند .

تصرف صلح پائيزى بويژه در اتجاهاى نيروى تازه اى کسب کرد که بايد " پريشينگ - ۲ " و
موشکهاى بالدار امريکايى مستقر گردد . ۷۴ درصد از اهالى جمهورى فدرال آلمان استقرار موشک
هاى امريکايى را رد ميکنند و مايه ليستند که خطر جنگ بار ديگر از سر زمين آلمان برخيزد . در حدود
۷۵ درصد اهالى انگلستان و ۷۹ درصد بلژيکى ها مخالف " موشکهاى اروپايى " هستند . اعتراضات
ضد جنگ تحرك هر چه بيشترى کسب ميکند . دهها ميليون نفر در جريان هفته هاى مبارزه در راه
خلع سلاح وساير راهپيماى ها و ميئينگ هاى ضد جنگ و عملياتى که با ابتکار جنبشهاى ملي مبارزان
راه صلح در اواخر اکتبر سال ۱۹۸۳ انجام گرفت ، شرکت جستند . آنها در کوجه ها و خيابانهاى
شهرهاى بریتانايى کبير ، هلند ، جمهورى فدرال آلمان ، دانمارک ، ايالات متحده امريکا ،
پرتغال ، کانادا ، اطريش ، فنلاند ، سوئد ، ايتاليا ، ايسلند ، فرانسه ، بلژيک و کشورهاى بسيار
ديگر به راه پيماى پرداختند .

دست اندر کاران و مأمرين " جنگ روانى " ايالات متحده امريکا و ناتو با توجه به نيروى فراوان
اعتراض عليه جنگ تلاش ميکنند آنرا تضعيف نموده و متفرق و پراکنده سازند . آنها ميکوشند به مبارزان
راه صلح در کشورهاى سرمايه دارى تلقين کنند که اتحاد شوروى و ايالات متحده امريکا گوياهرد و

به يك اندازه در امر مسابقه تسليحاتي مقررند ، گویا " در شرق " در کشورهای سوسیالیستی برای جنبش ضد جنگ جایی وجود ندارد و گویا بین سوسیالیسم و مبارزه جهانی در راه صلح نمیتوانند وحدت هدف وجود داشته باشد . ولی خود زندگی مردم را بدین معتقد میکند که در واقع مشی امپریالیستی ایالات متحده امریکا صلح را تهدید میکند .

بهمین سبب است که افزایش توجه عموم در کشورهای سرمایه داری به پیشنهادات معقول برخی از شخصیت های این کشورها در باره ضرورت مذاکرات ، همزیستی و حفظ صلح به واقعیتی مبدل میگردد که حتی ارتجاعی ترین دولتها در اردوی امپریالیسم نمیتوانند آنرا بحساب نیاورند . فاکت ها گویای مقیاس عظیم جنبش صلحخواهی در کشورهای سوسیالیستی است . نخستین روز سپتامبر سال گذشته تمام کودکان در اتحاد شوروی در روس خود را با درس صلح آغاز کردند . روزاول اکتبر ۸۰۰ هزارتن از ساکنان شهر مسکود رتظا هرات دفاع از صلح شرکت جستند و در هفته اقدام برای خلع سلاح دهها میلیون نفر از اهالی شوروی اشتراک ورزیدند . در برلین ، پراگ و سایر شهرهای کشورهای سوسیالیستی تظاهرات توده ای ضد جنگ برگزار شد .

سال گذشته کاملاً نشان داد که مبارزان راه صلح در سراسر جهان صرف نظر از تعلقات ملیسی و سیاسیشان وبدون توجه به جهان بینی ومعتقدات خود در واقع همه بیانگران دیشه اصلی مجمع جهانی " در راه صلح وزندگی ، علیه جنگ هسته ای " هستند که تابستان سال ۱۹۸۳ در پیراگ تشکیل گردید و با کلمات زیر ماهیت مرحله کنونی تاریخ را منعکس ساخت : " جامعه بشری به آینده سرنوشت ساز تاریخ خود نزدیک گردید . کافی است فقط يك گام در جهت نادروست برداشته شود و جهان میتواند به پرتگاه جنگ هسته ای درافتد " (۱) . درک این مطلب است که دهها میلیون تن از انسانها راه فعالیت و اعتراض علیه خطر جنگ هسته ای برمی انگیزد .

با وجود جنون روز افزون و خطر مشی ارتجاع امپریالیستی و با وجود تمام دشواریهای افشای شگرد های محیلانه تبلیغات ضد سوسیالیستی ، افکار عمومی گسترده جهان هر چه روشن تر درک میکند که این مشی چه پی آمدهای هلاکتباری میتواند داشته باشد و چقدر مهم است که تا دیر نشده سدی در راه تحقق آن ایجاد گردد .

*

*

*

جمع بندی نتایج سال ۱۹۸۳ بما امکان میدهد چنین نتیجه بگیریم که : با وجود تشدید خطر جنگ و افزایش وخامت اوضاع بین المللی ، جنگ اجتناب ناپذیر نیست . نیروهای مدافع صلح ، یعنی جامعه کشورهای سوسیالیستی ، اکثریت کشورهای در حال رشد ، طبقه کارگر و سایر قشرهای

اجتماعی جهان سرمایه داری و دایره بسیار گسترده افراد با حسن نیت پر قدرتر از حاملین خطر بلیه ای بمقیاس جهانی هستند . امپریالیسم با همبستگی روزافزون نیروهای سوسیالیسم ، آزادی ملی و جنبش های دموکراتیک و ضد جنگ ، در مبارزه در راه صلح روپرو میشود . امکان پذیر بودن بر طرف ساختن این مرحله خطرناک در مناسبات بین المللی هم از همین جا سرچشمه میگردد .

رویداد های سال گذشته ، در عین حال نشان میدهند که دست یافتن بمترقی در راه بر طرف ساختن خطر هسته ای به آسانی میسر نمیگردد . عدم موفقیت های گذرای نیروهای صلح دوست در مبارزه علیه نقشه های تجاوزکارانه آتش افروزان جنگ ممکن و محتمل است . کمونیست ها و مسردم صلح دوست از رسپای گذشته به این ضرورت پی میبرند که باید متشکل تر و در صفوف انبوه تری بمقابله با امپریالیسم برخاست و در هم آمیزی مبارزه در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی با مبارزه علیه بلیه جنگ هسته ای را با انرژی بیشتری تحقق بخشید .

احزاب کمونیست که بیانگرمنافع زحمتکشان و توده های انبوه مردم هستند فعالانه در جنبش ضد جنگ اشتراک میوزند و سهپی نظیر خود را در مبارزه برای جلوگیری از خطر جنگ ادا میکنند . آنها همبستگی خود را با تمام نیروهای صلح دوست ابراز میدارند و خواستار وحدت صفوف آنان میباشند . در عین حال میکوشند ، حداکثر اقدامات ممکن را برای روشن ساختن ماهیت واقعی پروسه های بین المللی و متشکل ساختن توده ها در مبارزه در راه همزیستی مسالمت آمیز و جلوگیری از آتشسوزی هسته ای بعمل آورند . کمونیست ها سهم بزرگی در امر صلح دارند ، زیرا برای توده های مسردم بی پایگی نظریات امپریالیست ها را در امکان " پیروزی " در جنگ هسته ای و مجاز بودن جنگ اتمی " محدود " تشریح نموده و این حکم را که گویا ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی در جریان مسابقه تسلیحاتی " مسئولیت یکسانی " دارند افشاء میکنند . آنها نقشه های تغییر توازن نظامی بصود ناتورافاش و بر ملا میسازند . تمام کسانی که امروز صدای خود را علیه مسابقه تسلیحاتی جنون آمیز بلند میکنند و از همزیستی مسالمت آمیز و کار خلاق دفاع میکنند میتوانند مطمئن باشند که در سیما ی کمونیست ها مطمئن ترین و پیگیرترین رفقای همرزم را خواهند یافت .

در بریکار بفرنج و دشوار با اقدامات تجاوزکارانه و نقشه های امپریالیسم این حقیقت بطور بارزی آشکار شد که سیاست خارجی امپریالیستی بمنزله مظهر تناسب نیروهای طبقاتی و اجتماعی که در این یا آن کشور بوجود آمده و مظهر تضاد های جهانی و بحران عمومی سرمایه داری است . بهمین سبب است که ایجاد سد ی محکم بر سر راه تحقق نیات تجاوزکارانه امپریالیسم و عقیم ساختن آنها فقط با تشریک مساعی هر چه بیشتر کشورهای سوسیالیستی و سایر کشورهای صلح دوستی که در عرصه بین المللی علیه خطر هسته ای و در راه خلع سلاح مبارزه میکنند و تشریک مساعی با جنبش های ملی توده هائی

که همان هدف هارا دنبال میکنند و تمام کمسانی که آرمانهای صلح راگرامی میدانند امکان پذیر است .

سال ۱۹۸۴ فرارسید . مبارزه ادامه دارد . پیکار بزرگ در راه صلح را باید بُرد ، و خلقها در این پیکار برنده خواهند بود !

نمایندگان احزاب در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " :

ماربوگرا بیوکر (حزب کمونیست آرژانتین)

شاندور سورچیک (حزب سوسیالیست کارگری مجارستان)

جیمس اواست (حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا)

ووسیزوه سیمه (حزب کمونیست افریقای جنوبی) .

اخبار کوتاه

دیدار سردبیران

با ابتکار هیئت تحریریه روزنامه " پراودا " در مسکو دیدار نمایندگان مطبوعات دموکراتیک

سردبیران روزنامهها و مجلات کمونیستی و انقلابی — دموکراتیک برگزار گردید . نمایندگان ۸۶ ارگان مطبوعاتی از ۸ کشور جهان در آن شرکت جستند . این دیدار در محیط همبستگی انترناسیونالیستی کمونیست ها و دموکراتهای انقلابی در مبارزه علیه خطر جنگ و نقشه ها و اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم انجام گرفت .

فیلمپیین

کمیته مرکزی حزب کمونیست فیلمپیین اعلامیه ای انتشار داد که حاوی تجزیه و تحلیل علل خرابی کلی وضع اقتصاد ملی و پیشنهادهای حزب بمنظور برطرف ساختن وضع موجود است . در اعلامیه بر ضرورت تشدید کنترل دولت در رشتههای کلیدی اقتصاد ، محدود ساختن فعالیت سرمایه خا رچی ، تجدید نظر در سیاست دولت در عرصه قیمت ها و درآمد ها بسمود توده های زحمتکش کشور تأکید شده است .

مقاومت علیه موشك های امریکا در اروپا تشدید میگردد

ایب نیورلاند

عضو کمیته اجرائیه و دبیر کمیته مرکزی
حزب کمونیست دانمارک
نماینده حزب کمونیست دانمارک در
مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "

سال ۱۹۸۴ بانگرانی و تشویش آغاز شد . برخلاف اراده اکثریت هالی و اعتراضات مجامع بین المللی " پرشینگ - ۲ " و موشك های بالدار ایالات متحده امریکا در قاره اروپا مستقر گردید . این تحریکات امپریالیسم (دشوار است استقرار سلاح هسته ای در اروپای غربی را که سمت بسه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی هدفگیری شد هوبرای وارد آوردن ضربت نخستین است چیزدیگری نامید) اوضاع را در سراسر جهان بشدت وخیم کرد . وضع تازه و فوق العاده جدی ایجاد شد . خطر منجر شدن مشی میلیتاریستی ارتجاع امپریالیستی به يك بلیه هسته ای افزایش یافت .

خبرآلات آتی پیدایش چنین وضعی را ، در صورتیکه دولت ریگان به سیاست تجاوزکارانه خود ادامه دهد ، چندین سال است اتحاد شوروی ، تمام کشورهای عضو پیمان ورشو ، کمونیست ها و شرکت کنندگان در جنبش ضد جنگ بطور پیگیر خاطر نشان ساخته اند . اتحاد جماهیر شوروی بسه ایالات متحده امریکا و متحدین آن که دارای سلاح هسته ای میباشند پیشنهاد کرد در باره کاهش بنیادی وسائل ببرد متوسط با توجه به اصل برابری و امنیت یکسان ، خواه موشك و خواه بمب افکن ها توافق کنند و آمادگی خود را هم به موافقت با آزادی کامل اروپا از سلاح هسته ای و از جمله سلاح های هسته ای تاکتیکی اعلام داشت .

چون کوشش اتحاد شوروی برای رسیدن به توافق بود يك سلسله تعهدات یکطرفه را پذیرفت و پیشنهاد های مشخصی ارائه کرد که امکان میدادند خطر جنگ در اروپا و در سراسر جهان کاهش

داده شود . ولی تمام این پیشنهادهای مورد توجه قرار نگرفت و پیار دهد . واشنگتن در نقطه مقابل اصل برابری و امنیت یکسان که مورد نظر اتحاد شوروی است علاقه و تمایل خود به بدست آوردن برتری نظامی یکجانبه را قرار میدهد . تجسم عملی این موضعگیری آغاز استقرار " پرشینگ - ۳ " و موشکهای بالگرد را رویا است که خود موضوع مذاکرات را از زمین برده است . حتی مفسران راستگرای بورژوازی مجبور شدند در ارتباط با این امر بنویسند که ایالات متحده امریکا در ژنو (بطوریکه یکی از روزنامه‌های محافظه کار در انمارک نوشت) " مذاکرات جعلی " انجام میداد (۱) .

در مقابل وضع خطرناک تازه اتحاد جماهیر شوروی ناچار بود از تعهداتی که در گذشته بطوریکه جنبه در مورد متوقف ساختن استقرار موشکهای با برد متوسط خود در سرزمین‌های اروپایی کشور میمده گرفته بود صرف نظر نماید و همچنین یک سلسله تدابیر دیگری در جهت تأمین امنیت خود و امنیت متحدین خویش اتخاذ کند . تبلیغات بورژوازی با بهایزی گرفتن احساسات و تمایلات طبیعی اروپایی‌ها که علاقه مندند قاره خود را فاقد از سلاح هسته‌ای ببینند ، بلافاصله سعی کرد ماهیت این تدابیر متقابل ، بخصوص تدارک استقرار موشکهای تاکتیکی با برد بیشتر در اراضی جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی و جمهوری دموکراتیک آلمان را تحریف نماید . ولی چنانکه میدانیم درک این نکته دشوار نیست که در واقع این قبیل تدابیر است که به امپریالیسم اجازه میدهد توازن نظامی - استراتژی را که اینک از مهم‌ترین شرایط لازم برای حفظ صلح است برهم زند . علاوه بر این ، همانطور که یو . و . آندروپوف در بی‌رکلمه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی در اعلامیه ۲۴ نوامبر سال ۱۹۸۳ خود تأکید کرد ، انجام این تدابیر جسداً در همان حدودی خواهد بود که اقدامات کشورهای ناتوا ایجاد میکند . اتحاد شوروی قصد بدست یافتن به برتری نظامی ندارد و فقط کاری را انجام میدهد که برای حفظ توازن نیروهای نظامی کاملاً ضروری است .

رهبری شوروی راه خروج از وضع بفرنجی را هم که در نتیجه سیاست تجاوزکارانه و ولست ریگان بوجود آمد نشان داد : " اگر ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای ناتوا آمادگی برای بازگشت به وضعی را نشان دهند که تا آغاز استقرار موشکهای با برد متوسط امریکا در اروپا وجود داشت ، اتحاد شوروی هم آماده است چنین کند . آنوقت پیشنهادهای که ما در مورد مسائل مربوط به محدود ساختن و کاهش تسلیحات هسته‌ای در اروپا ارائه کرده بودیم از اعتبار خود را باز مییافت . در چنین حالتی یعنی بشرطی که وضع پیشین احیاء گردد ، تعهدات یکجانبه اتحاد شوروی در این عرصه نیز

تأثیر خود را از سر میگیرند " (۱) .

برخلاف اظهارات مبلغین ناتو " پرشینگ - ۲ " و موشکهای بالدار خطر جنگ هسته ای را کم میخواند کره زمین را به صحرای برهوت و فاقد زندگی مبدل سازد کا هشترند اند ، بلکه آنرا تشدید کردند . بیهوده نیست که استقرار موشکهای امریکائی در اروپا طوفان خشم توده های بسیار انبوهی را برانگیخت . نه باتوم پلیس و بازداشت ، تمثیلیات پر دامنه و بیسابقه ضد شوروی و ضد کمونیستی که از طرف وسائل ارتباط جمعی امریالیستی براه انداخته شد نتوانستند این خشم و انزجار را فروشانند .

تلاشهایی که به عمل آمد تا استقرار این موشک ها فقط بمنزله تدبیری ضروری و گامی در این سمت نشان داده شود که اروپا در برابر اصطلاح " برتری نظامی شوروی " بدون سلاح نماند " یا جنبش ضد موشک بمثابه " آلت و ابزاری در دست کمونیست ها " قلمداد گردد نتایج و " حق المسهمی " را که نیروهای امریالیستی انتظار داشتند به بار نیاورد . این درست است که اکثریت مرتجع پارلمان های جمهوری فدرال آلمان ، بریتانیا و ایتالیا با تبدیل سرزمین های کشور خود به میدان تییر هسته ای پنتاگون موافقت کرد . ولی صد ها هزار نفر در تظاهرات لندن ، رم و سایر شهرهای اروپای غربی یکوجه ها و خیابان ها و میدان ها ریخته بودند تا عدم توافق خود را با سیاست پارلمان ها و دولت های خود ابراز کنند . در عین حال صد ها شهر ، ناحیه و منطقه مسکونی هم خود را سرزمین فارغ از سلاح هسته ای اعلام کردند . سوسیال دموکرات ها در جمهوری فدرال آلمان و دانمارک و لیبریست ها در بریتانیا مجبور شدند نظر خود را نسبت به " تکمیل تسلیحات " هسته ای ناتو تغییر دهند و با آن مخالفت کنند . رهبران انترناسیونال سوسیالیستی هم با این نظر موافق شدند . در اینجا نمیتوان ناگفته گذاشت که اعتلای هرچه بیشتر جنبش ضد جنگ ، طبعاً ، به سوسیال دموکراسی کمک میکند موضع قاطعانه تری در مبارزه در راه خلع سلاح همگانی اتخاذ نماید . بعکس تنزل فعالیت ضد میلیتاریستی توده ها نمیتوانست گرایشهای طرفداری از ناتو برخی از لیدران سوسیال دموکراسی را تشدید کند و آنها را به مشی دستگاه دولتی واشنگتن وابسته سازد .

نمونه وار و تمثیلی است که تعدادی از نظامیان حرفه ای هم که مقامهای بسیار شامخی در انواع گوناگون ستاد ها و قسمت های ناتو داشته اند آشکارا اعلام کردند که اظهارات سیاستمداران و ژنرال های واشنگتن درباره برتری نظامی اتحاد شوروی و تدابیر ایالات متحده امریکاکه گویا جنبه پاسخ متقابل دارند تحریف مستقیم واقعیات است . دوازده ژنرال و آد میرال سابق ناتو سند مشترکی تهیه کردند و آن به این نتیجه رسیده اند که اینکهمیگویند گویا استقرار موشکهای امریکائی با ببرد

متوسط در اروپا پاسخی به استقرار موشکهای اسراس - ۲ شوروی است ، دروغ است . زیرا در ماه مه سال ۱۹۷۸ یعنی یکسال ونیم پیش از " قرار و گانه " کذافی ، ایالات متحده امریکا تدارک استقرار " پرشینگ - ۲ " در جمهوری فدرال آلمان را آغاز کرد .

هم برابری کلی تقریبی نیروهای ناتو و پیمان ورشو و هم برابری تقریبی در عرصه سلاحهای با برد متوسط وجود دارد . علاوه بر این اگر سیستم های با اصطلاح تاکتیکی راهم که دارای شمعاع عمل نسبتاً کمی هستند در نظر بگیریم ، آنوقت به ناتو ۳۱ هزار واحد تسلیحات هسته ای میرسند و به پیمان ورشو فقط ۲۰ هزار واحد . ژنرال ها اظهار نظر میکنند که بدین ترتیب هیچ ضرورتی برای " تکمیل تسلیحات " ناتو وجود ندارد . ریگان و دستیارانش فقط با تحریف واقعیات در این شرایط میتوانند از با اصطلاح " ضعف غرب " صحبت کنند .

استقرار موشک های ایالات متحده امریکا در اروپا گام خطرناک تازه ای در جهت تحقق نقشه های ارتجاعی ترین محافظی است که مایلند قرن بیستم را به " قرن امریکا " مبدل سازند . و خاصتاً اوضاع بدین وسیله نیز تشدید میگردد که این نقشه ها فقط به اروپا منحصر نمیشود . این نقشه ها جنبه جهانی دارند . مجله فرانسوی " موند دیپلماتیک " بدین مناسبت نوشت " بازی سیاسی که در اروپا جریان دارد فقط جزئی از اجزاء استراتژی جهانی است . دولت ریگان حالا دیگر در تمام جنبه ها نه " سیاست متوقف ساختن " کمونیسم ، بلکه سیاست برخورد و درگیری را اعمال میکند ؛ مانورهای نظامی بزرگ و برخ کشیدن قدرت در امریکا مرکزی ، افریقا و خاور نزدیک و دور همه از این مقوله است " (۱) .

هزینه های نظامی ایالات متحده امریکا بطور بی سابقه ای افزایش مییابد ، برنامه های تهیه تسلیحات استراتژیک جدید با کیفیت بهتر با آهنگی سریع بمرحله اجرا درآورد میشود . تدارکات جنگی ایالات متحده امریکا و برخی از متحدین آن در تمام جهات و در تمام مناطق اساسی جهان تشدید یافته است . از اواخر سال گذشته پنتاگون برای این هدفها هر ساعت روی هم رفته ۲۴ میلیون دلار خرج کرده است (۲) . طی سه سال اخیر پنتاگون نزدیک به ۶۴ میلیارد دلار از کیسه مالیات دهندگان چاییده است . برای سال ۱۹۸۴ / ۲۸۰ میلیارد دلار بودجه اختصاص داده شده و طی پنج سال آینده (سالهای ۱۹۸۹ - ۱۹۸۵) اعتبارات نظامی بمیزان ۲ تریلیون دلار خواهد بود و این رقم تقریباً همان اندازه است که پنتاگون طی ۳۵ سال پس از جنگ جهانی دوم بمصرف رسانده است !

1 - Le monde diplomatique, octobre 1983.

2 - Washington Post, November 6, 1983.

امپریالیسم امریکا با صرف چنین مبلغ هنگفتی برای تکامل و پیشرفت ماشین جنگی خود بچشمه هدفی میخواست دست یابد ؟

اولاً ، مایل بود با برهم زدن توازن نظامی - استراتژیک موجود در اروپا و جهان به برتری نظامی براتحادشوروی و دنیای سوسیالیسم نائل گردد ، شرایط مساعدی برای سیاست شانتاژ هسته ای و دریافت برای پیروزی در جنگ هسته ای ایجاد کند . این امر بحساب طراحان استراتژی امپریالیستی امکان میدهد بمقیاس جهانی انتقام اجتماعی را تحقق بخشیده و بنا بگفته ریگان کمونیسم را به " خاکروبه دان تاریخ " روانه ساخته و نابود کرد . رهنمودی که وزارت دفاع ایالات متحده امریکا برای سالهای ۱۹۸۸ - ۱۹۸۴ تحت عنوان سوسیالیسم بمثابة سیستم اجتماعی - سیاسی تهیه کرده چنین چیزی را در نظر دارد .

ثانیاً ، امپریالیسم امریکا با ترساندن اهالی اروپای غربی با افسانه " خطر شوروی " میکوشد متحدین ناتورا تابع ایالات متحده ساخته ، آنها را به دست نشانندگان و مجریان سیاست خارجی خود ، و مدافعان منافع امریکا در داخل کشور خویش مبدل کند و در صورت بروز رگیری اتمی آنها را بمنزله مگروگان به در تازہ ای از مسابقه سلاحهای اتمی و معمولی بکشاند .

ثالثاً ، برتری نظامی برسوسیالیسم را امپریالیسم بمثابة شرطی میدانده که بدان امکان میدهد نسبت به کشورهای نواستقلال بادست کاملاً باز عمل نماید و انقلابها و جنبشهای مترقی را با اعمال زور ، بدون مانع و بی تکلف ورود رواسی ، سرکوب کند . رویدادهای سالهای اخیر در واقع همین رانشان میدهد . واشنگتن اینک تعرض سیاسی ارتجاعی را در امریکای مرکزی و خاور نزدیک و در یک سلسله از مناطق دیگر جهان ، با استفاده از قدرت اقتصادی و سیاسی خود (و در گرناد اولین با استفاده از قدرت نظامی) تشدید کرده است .

ریگان بطور ترحم آمیزی اعلام میکند که گویا ایالات متحده امریکا " حق دارد " با انهدام سیستمهای سیاسی نامطلوب ، مداخله در امور خلقها و تحمیل رژیم های دیکتاتوری دست نشانده به کشورهای مختلف " از منافع خود دفاع کند " . چطور ممکن است در اینجا انسان هیترلرا بخاطر نیار و کلاه و نیز اشغال سرزمینهای دیگران ، واژگون ساختن دولت هائی را که مطلوب او نبودند و بمسکار آوردن کیسلینگ هائی که حاضر نبودند چکمه های تجا و زکار را بلیسند ، همه را با دعاوی از قبیل " حقوق رایش سوم " استوار میکرد . سیاست ماجراجویانه فاشیسم آلمان برای جامعه بشری بهای پنجده میلیون قربانی تمام شد . امروز واشنگتن حساب میلیاردها را میکند .

در چنین وضعی وظیفه کمونیستها چیست ؟ بدین مناسبت مایلم این سخنان بگویم . و آن در رویق رباخاطر آورم که " خطر جنگ هسته ای که جهان را تهدید میکند ما را وادار میسازد معنی و مفهوم اساسی

فعالیت مجموع جنبش کمونیستی را از نوارزیابی کنیم . کمونیست ها همیشه علیه جوروستم و استثمار انسان بوسیله انسان مبارزه کرده اند و اکنون آنها در راه حفظ تمدن جامعه بشری و حق انسان برای زیستن هم مبارزه میکنند " (۱) . آری ، استراتژی مبارزه در راه صلح اینک جزه جدائی ناپذیر استراتژی انقلابی گردیده است . کمونیست ها رسالت تاریخی دارند جدی و غیر انسانی بودن خطری را که تهدید میکند برای توده ها شرح دهند ، سیاست میلیتاریستی و پراتیک امپریالیسم را افشا سازند نیروهای صلح ، استقلال ملی و سوسیالیسم را بسیج و متحد کنند . این نکته مهم است که نه فقط پیشتاز طبقه کارگر ، بلکه جمع انبوه زحمتکشانشان درنگ نکنند چه کسی در بدتر شدن اوضاع بین المللی مقصراست و چه سبب سقوط تاریخی سرمایه داری در رشد فعالیت ارتجاع افراطی و افزایش تجلوزکاری کشور عمده امپریالیستی بطورحاد بروز میکند .

ولی برای افراد آگاه مبارز در راه صلح ، ضمناً ، این کافی نیست که فقط بگویند در آخری — تحلیل و نگاه مسابقه تسلیحاتی و استمرار موشکهای هسته ای بمسئله امپریالیسم است . پاسخ آنها باید کمک فراوان برای انجام اقداماتی باشد که به جنبشهای توده ای خصلتی عمیقاً آگاهانه و هدفمند و نیروی غلبه ناپذیر می بخشند .

شرکت کنندگان در کنفرانس نمایندگان احزاب کمونیست دانمارک ، نروژ ، سوئد و فنلاند که در نوامبر سال گذشته برگزار گردید هم درست با همین نیت و اندیشه در اعلامیه مشترک خود مردم ، پارلمان ها ، جنبش سندیکائی و تمام مجامع صلحدوست کشورهای خویش را فراخواندند که از تمام امکانات برای جلوگیری از استقرار سلاح هسته ای تازه در اروپا استفاده کنند و خواستار کاهش ذخایر سلاح هسته ای شوند . کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ، رهبری حزب کمونیست آلمان و رهبری حزب سوسیالیست متحد برلین غربی در خطاب به احزاب طبقه کارگر ، اتحادیه های صنفی و جوانان و تمام مردم اروپا از آنها خواستند با استفاده از فعالیت های سیاسی ، دیالوگ ، ابتکارات پارلمانی و اعتراضات توده ای از استقرار موشک های امریکائی جلوگیری کنند .

کمونیست ها با استفاده از متد مارکسیستی — دیالکتیکی در ارزیابی وضع کنونی بین المللی ، ریشه های طبقاتی خطر جنگ و امکانات واقعی بر طرف ساختن این خطر را پیش از آنکه سرمایه امپریالیستی در جریان پیشرفت تاریخ از روی زمین ناپدید گردد ، می بینند . مبارزان آگاه راه صلح در برابر خود هدف مشخصی دارند که عبارت از لزوم زدن به محافل تجار و کارگزار امپریالیسم و در وجه اول امپریالیسم ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای ناتواست ، زیرا آنها با سیاست خود خطر بلا واسطه آتشسوزی هسته ای را بوجود می آورند .

آیا این وظیفه انجام شدنی است؟ البته! اینک خطر جنگ جدی تر از هر زمان دیگری در گذشته است، و از جمله بهمین سبب که این خطر واقعاً جدی است، پتانسیل نیروهای صلح اکنون فوق العاده زیاد است. اگر تمام این نیروها متحد ساخته و مورد استفاده قرار دهیم میتوان نقشه‌های امپریالیسم راقیم ساخته و از جنگ جهانی سوم جلوگیری کرد. نیروهای صلح، مقدم بر همه سوسیالیسم موجود است که سیمای کره زمین را تغییر داده و طی دهه‌های پس از جنگ در پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود و تأمین قدرت دفاعی خویش گام‌های بزرگی برداشته و تأثیر هر چه بیشتری در مناسبات بین‌المللی می‌بخشد. کنفرانس کمیته سیاسی مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشو که یکسال پیش در پراگ تشکیل گردید پس از آن دیدار رهبران کشورهای سوسیالیستی اروپا در مسکو افزایش هر چه بیشتر هم‌آهنگی اقدامات کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی را در عرصه جهانی نشان دادند.

سپس، کشورهای نواستقلال و در حال رشد آسیا، آفریقا و امریکا لاتین را باید نیروی صلح بشمار آورد که عامل مهم و مستقل سیاست جهانی شده‌اند. نقش آنها در امر بین‌المللی به‌یمن قابل توجهی افزایش یافت و افزایش می‌یابد. به وجهه و اعتبار جنبش عدم تعهد که مواضع ضد امپریالیسم هر چه بارزتری اتخاذ می‌کند، افزود همیشه و دامنه نفوذ آن گسترش بیشتری پیدا می‌کند. بعد طبقه کارگر پرتوان دوران معاصر است که با وجود وضع بحرانی و تعرض روزافزون ارتجاع سرمایه داری به حقوق و منافع آن هر چه فعلاً نه ترو متشکل ترید فاع از صلح میبرد از دست. طبقه کارگر نیروی غلبه ناپذیر صلح و ترقی است.

پس از آن جنبش کمونیستی جهانی و احزاب انقلابی — دموکرات، یعنی مترقی‌ترین نیروی سیاسی پیشتاز دوران معاصر است.

سپس جنبش بی‌صافیه ضد جنگ است. او اواخر سال گذشته و آغاز سال جاری نوعی بازبیدار شدن امکانات آن بود. مداخله توده‌ها در سیاست جهانی، امری که در سراسر تاریخ نظیرنداشته هشداریش جدی به کسانی بود که برغم اراده و خواست مردم سرنوشت اروپا و جهان را بپای می‌گیرند. و بالاخره نیروی صلح نمایندگان محافل بورژوازی آگاه و هشیار است که بمنافع ملی و منطقاً کشورهای خود واقع بینانه برخورد میکنند و درک میکنند که سیاست رویارویی بمعنی سیاست خودکشی است. اوضاع کنونی نیازمند اقدامات تازه و جدی تمام نیروهای صلح دوست است. پیروزی امر صلح فقط با مبارزه سرسختانه بدست می‌آید.

امپریالیسم، دواغریزه و دستگاه تبلیغاتی آن برای تفرقه انداختن در صفوف جنبش بین‌المللی ضد جنگ، گمراه ساختن توده‌ها و اثبات اینکه این جنبش فقط مانع کارسیاستمداران

برای سروسامان بخشیدن به امر صلح است " تمام اقدامات را بعمل میآورند .
 رهبران ایالات متحده آمریکا و برخی از متحدین در آتشه آنها اینطور اظهار عقیده میکنند
 که گویا " جنبش ضد جنگ در بیکار علیه موشک های آمریکائی در اروپا مغلوب شد " ، گویا بطور کلی قادر
 به ممانعت از آغاز جنگ نیست ، در ضمن حتی اینطور حساب میکنند که طی سی و هشت سال پس از
 جنگ جهانی دوم در جریان جنگهای مختلف روی کره زمین روی همرفته نزدیک به ۲۵ میلیون نفر
 کشته شده اند ، آنها با چنین اظهاراتی میخواهند مردم را متقاعد سازند که گویا امر صلح فاقد
 دور نما است .

ولی باین مسائل باید هشیارانه توجه کرد . البته در سالهای پس از پایان جنگ جهانی
 دوم کمپوزی در تحریکات امریالیستی کمی توانست به یک بلیه همگانی منجر گردد و وجود نداشت .
 در مناطق مختلف جهان جنگهای محلی در گرفته و در میگیرد . ولی ، اگر جنبش گسترده ضد جنگ
 نبود ، ایالات متحده آمریکا از انجام نقشه های استفاده از سلاح هسته ای در کره و ویتنام خودداری
 نمیکرد . اگر نیروهای مدافع صلح وجود نداشت ، امریالیست ها با احتمال قوی مدتها پیش جنگ
 جهانموسوی را بمنظور جلوگیری از پیشرفت جامعه بشری بموسی آزاد ی ، دموکراسی و سوسیالیسم
 آغاز کرده بودند .

البته ، جنبش ضد جنگ حالا هنوز پرقدرت نیست . اما این نه بدان معنی است که ضعیف
 است . بطور مثال در دانمارک طرفداران صلح در سال ۱۹۴۹ نتوانستند مانع کشیده شدن
 کشور به پیمان آتلانتیک بشوند ، ولی آنها نتوانستند از شرکت دولت در برخی از تصمیمات ناتو کتبه
 مفایر با مصالح صلح و منافع ملی مابود جلوگیری کنند . جنبش صلح مانع استقرار نیروهای خارجی
 در اراضی دانمارک شد ، ساختمان پایگاههای نظامی را محدود کرد و از آوردن سلاح هسته ای به
 کشور جلوگیری کرد . هر چند نمایندگان دولت در سال ۱۹۷۹ به " قرار و گانه " ناتو رای دادند
 فعالیت جنبش در راه صلح اوضاع کشور را تغییر داد . این جریان اکثریت نمایندگان پارلمان را
 مجبور کرد نه فقط قراری را بتصویب رسانند که دولت را موظف میسازد هرگونه تدارک استقرار و خود
 عمل استقرار موشک های بالدارو " پرشینگ - ۲ " را ، تا زمانیکه مذاکرات ژنوشوروی و آمریکا درباره
 محدود ساختن تسلیحات هسته ای در اروپا ادامه دارد (صرف نظر از طول مدت مذاکرات) غیر
 مجاز بشمار آورد ، بلکه با خواست ناتو ایر بر محدود ساختن این مذاکرات برای مدت معینی نیز
 موافقت نکند . در این قرار بر ضرورت بحساب آوردن تسلیحات هسته ای انگلستان و فرانسه
 به هنگام توافق درباره مسائل هسته ای در اروپا و همچنین ضرورت ثابت نگه داشتن تمام ناخیر
 سلاح هسته ای در سطح فعلی تأکید شده بود .

در آغاز دسامبر سال ۱۹۸۳ پارلمان دانمارک از نواستقرار موشک‌های هسته‌ای امریکا در اروپای غربی راقطعانه زد کرد و خواستار این شد که دولت دانمارک در ناتو از این تصمیم برکنار بماند. بدین ترتیب دانمارک به نظریونان که با سلاح هسته‌ای و موشک‌های ایالات متحدہ در اروپا مخالفت میکرد پیوست. علاوه بر این، پارلمان، نمایندگان دولت مادر مجمع عمومی سازمان ملل متحد را موظف ساخت به قطعنامه‌ای رأی بدهند که به خلع سلاح هسته‌ای فرامیخواند، اگرچه سایر کشورهای ناتو آن مخالفت کنند و در اواسط دسامبر از آن اعتبار برای آن بخش از برنامه مشترک ناتو که به استقرار موشک‌های امریکا مربوط میشد خودداری کرد.

این تصمیم پارلمان دانمارک کاملاً با خواست اکثریت اهالی کشور تطابق میکند. آنها با مشی سیاسی دولت که از نقشه‌های نظامی واشنگتن پشتیبانی بعمل می‌آورد تضاد شدیدی پیدا کردند. اختلاف نظر با پارلمان در یک سلسله از مسائل، دولت را مجبور باستعفا کرد. نتایج رأی‌گیری در پارلمان گسترش جنبش ضد جنگ را که خصلت هم‌خلقی کسب کرده بود منعکس می‌ساخت. پس از تظاهرات عظیم توده‌ای بی‌سابقه بمقیاس سراسر کشور علیه استقرار موشک‌های امریکا جمع‌آوری امضاء در طوماری حاوی همین خواست آغاز گردید. طی سه هفته نخستین بیش از ۳۰۰ هزار نفر آنرا امضاء کردند.

طبیعی است، پس از آنکه هم "پرشینگ - ۲" و هم موشک‌های بالدار در اراضی اروپای غربی استقرار یافت شعارهای جنبش ضد موشک تغییر میکند. روشن است که اینک خواست متوقف ساختن استقرار موشک‌های تازه و خارج کردن مجتمع‌های موشکی استقرار یافته در دستور روز قرار می‌گیرد. اگر این خواست برآورده شود ضرورت تدابیر متقابل از طرف کشورهای پیمان ورشو هم از بین میرود و برای از سر گرفتن مذاکرات امکان فراهم میشود.

جنبش ضد جنگ در اروپای غربی اکنون در جستجوی مؤثرترین راه‌ها و شیوه‌های ادامه مبارزه است. طرح‌های لازم بمنظور مراجعه بمآراء عمومی "فراندوم" در مؤسسات، ادارات، مدارس و آموزشگاه‌ها و نقاط مسکونی در دست تهیه است و تشدید فعالیت ضد جنگ از طرف سندیکا‌ها نیز مورد نظر است. با اصطلاح محاصره مسالمت‌آمیز پیگام‌هایی که استقرار "پرشینگ - ۲" و موشک‌های بالدار را آنها آغاز گردیده و بوسیله مبارزان راه صلح در جمهوری فدرال آلمان، انگلستان و در سیمیل انجام شد راه مبارزه مؤثری شده است.

اصرار و ابرام بر این خواست که در خایر سلاح‌های هسته‌ای از سطح موجود بالا تر نرود و خواست ایجاد مناطق بدون سلاح هسته‌ای در اروپا بطور کلی، در بخش‌های جداگانه آن و در سایر مناطق جهان نیز همه به گسترش مبارزه ضد موشک یاری میرساند. این نیز حائز اهمیت است که بطرق مختلف

دامنه فعالیت‌ها در ریشته‌بانی از کثرت‌انرا است که هم و ثمربخش بودن آن به نسبت استحکام اعتماد و امنیت و تحقق خلع سلاح در اروپا، گسترش داده شود.

نیروهای صلح دوست نباید به این واقعیت کم اهمیت بدهند که مبارزه در راه صلح بمرحله تازه‌ای گام نهاده است که شرایط بفرنج تروخضرتک ترازمشخصات آنست. ما باید برای ایمن حالت آماده باشیم که طرفداران مشی میلیتاریستی به اقدامات شدید تروخشونت آمیزتسری دست بزنند. رویدادهای اخیر نشان‌اند که تدارک جنگ به‌عرصه‌های نظامی محدود نمیگردد. مردم صلح دوست جهان با محافل ارتجاعي روبرو هستند که آگاهانه مشی ماجراجویانه‌ای در سیاست وایدولوی دنیال میکنند. تحریکات، دروغ و تهمت و افترا اجزای اساسی این سیاست است.

امپریالیسم تلاش میکند فکرونهن توده‌ها را مسموم ساخته و خوداندیشه امکان حل و فصل مسائل عمده بین المللی از مجرای سیاسی راهی ارج و اعتبار سازد. امپریالیسم از هیچ کوششی بمنظور تأثیر ایدئولوژیک بموضع خود در توده‌های مردم فروگذار نمیکند، تا بدین ترتیب مقاومت آنها را درهم شکند. برای ما لازم است که این سخن مشهور و. ای. لنین را بار دیگر بخاطر آوریم: هر جنگی در پیس پرده اختفای بزرگی بوجود میآید، وظیفه عمده مبارزه علیه آن فقط عبارت از این است که "مجموعه سفسطه‌هایی را که در حال حاضر برای جنگ" حقایقیت " قائل میشوند با شرح و تفصیل تمام جزئیات آنها مورد بررسی قرار دهیم" (۱) .

ریگان و متحدینش تصور میکردند استقرار موشک‌ها پیروزی برای آنها و گامی در راه برقراری سلطه بر جهان خواهد شد. ولی آنها موفق نشدند و موفق نخواهند شد نه کشورهای سوسیالیستی و نه جنبش توده‌ای ضد جنگ راه قلاب موشک‌ها زنجیری کنند. اگرچه آغاز استقرار " پرشینگ - ۲ " و موشک‌های بالدار رادرمحافل ناتو اروپای غربی وابسته به واشنگتن بمنزله موفقیت سیاسی بزرگی تلقی میکنند، نیازی بداشتن فراست و باریک بینی ویژه‌ای نیست که انسان این پیروزی را ظاهری و وهمتای شکست بداند. مسئله فقط بر سر این نیست که تدابیر متقابل اتحاد شوروی در عرصه نظامی به ایالات متحد و آمریکا امکان نمیدهند به هدف جهانی خود یعنی دست یابی به برتری استراتژیک بر جامعه کشورهای سوسیالیستی نائل گردد. مسئله عبارت از این نیز هست که در برخورد به استقرار " موشک‌های اروپائی " در روشی وریاکاری دموکراسی پارلمانی بورژوازیسی و ماهیت ضد انسانی سیستم سیاسی امپریالیسم باشد که تخاصی آشکار شد.

استقرار موشک‌ها برخلاف میل و اراده خلقها انجام میگردد. ولی در عین حال این اقدام

چنانکه مدافعان " تکمیل تسلیحات " اظهار میدارند بنام باصلاح دموکراسی و " بطریق دموکراتیک " تحقق مییابد . این قبیل اقدامات " دموکراتهای " ناتوجشم مردم را برای شناخت ماهیت " دموکراسی " بورژوازی که سرمایه بادقت ووسواس آنها از نظارپنهان میکند و در واقع امر بهیچوجه بیانگر منافع و امید و آرزوی توده های زحمتکش نیست ، میگوید . معلوم است که مبارزه در راه دموکراسی واقعی به مبارزه علیه این قبیل " دموکراتها " هم مبدل میشود . انسان نمیتواند بدین نکته نیندیشد که ، سیستم سیاسی که آماده است میلیونها نفر را فدای منافع کیسه پول کند و واقعا چه ارزشی دارد . ارتباط میان مبارزه در راه صلح و مبارزه در راه عدالت اجتماعی هر چه آشکارتر گردید .

طبیعی است که دستگاه دولتی ریگان و همگام با آن سیاستمداران اروپای غربی که درهای کشور خود را بروی موشک های تازه امریکا گشودند خود را در وضع شرکای توطئه علیه صلح اروپا و صلح بطور کلی قرار دادند . نقش ننگین آنها از تاریخ جامعه بشری زدودنی نیست . ولی خود بشریت شایسته سرنوشتی بهتر از این است که در جهانی زندگی کند که درگیریها آنرا تکه پاره میکند و زیر بار سلاحهای مرگبار قادر به تنفش نیست . تردیدی نیست که موج اعتراضی که برپا شده ، برغم اینکه نخستین موشک ها در سرزمین اروپا پیدا شده اند در آینه نیرومند تر خواهد شد . این اعتراض مدت ها است که از مرزهای تازه فراتر رفته و بتدریج قشرهای هر چه انبوه تری از اهالی هر دو نیمکره را در بر میگیرد . عزم و اراده خلقها برای دفاع از صلح راسخ تر میشود و سخن تعیین کننده از آن خلقها است !

همین در واقع ضامن غلبه نیروهای صلح بر نیروهای جنگ است .

کوبا: یک ربع قرن حاکمیت کارگری

رائول والدس ویوو

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

در يك ضرب المثل كهين خلقی گفته شده است " سال نو - زندگی نو " . این سخنان بیست و پنج سال پیش در نخستین روز سال نو ۱۹۵۹ ، هنگامیکه انقلاب کوبا پیروز گردید مفهوم ویژه ای یافت . کوبا در مبارزه ای سرشار از فداکاری و به بهای محرومیت ها و قربانیان فراوان زنجیر ستم امپریالیستی را در امریکای لاتین از هم گسیخت و مردم کوبا دست اندر کار ساختن زندگی تازه ای شدند . این درخشان ترین رویداد در سرنوشت کشورنه فقط پایان یافتن يك دیکتاتوری خونین را مژده داد ، بلکه سرآغازی پایان هر نوع ستمگری و هر شکل استثمار انسان بوسیله انسان در کوبا گردید . از حسن تصادف انقلاب درست در همان روز و همان ماهی پیروز شد که چند ده ساله پیش در اواخر قرن گذشته یکی از سیاه ترین صفحات در تاریخ کشور ما گذشته شد . برای آنکه به نیروی احساس این تطابق بهترین بهریم جملاتی را از نوشته یکی از مورخین بورژوازی کوبا شاهد می آوریم . او نوشت : " . . . ژنرال جیمنس کاستلیانوس بطرف ژنرال بروک رفت و پس از ادای احترام گفت : " - آقای ژنرال ، در انجام شرایط قرارداد صلح و توافق هایی که بین کمیسیون های نظامی - انتقال اهالی بدست آمده و طبق فرمان پادشاه من از حالا ، از این لحظه یعنی اول ژانویه سال ۱۸۹۹ از ساعت ۱۲ ظهر ، حق حاکمیت اسپانیا بر جزیره کوبا با پایان میرسد و حق حاکمیت ایالات متحده امریکا برقرار میگردد " (۱) .

اینک ، هنگامیکه باشکوه و افتخار بیست و پنجمین سالگرد انقلاب پیرومند کوبا برگزار میشود انسان با شدت هرچه بیشتری درد و تلخی آن مرحله فاجعه آمیزی را که خلق ما هشتاد و اندی سال

پیش‌رو زاول سال نو از سرگد رانده احساس می‌کنند (۱) .

ایالات متحده امریکا با غصب عهد شکنانه پیروزی نزدیک مردم کوبا در مصاف علیه استعمارگران اسپانیایی ، تلاش فراوان بعمل آورد تا توده‌های مردم مدت هر چه طولانی‌تری از ماهیت حقیقی اسارت و انقیاد امپریالیستی که بزور سرنیزه‌های امریکا به آنان تحمیل شده بی‌خبرمانند . بهمین منظور از بلوک بورژوازی محلی ولا تیغوندیست‌های وفادار به ایالات متحده استفاده می‌شد و از طریق آنان " همسایه شمالی " حاکمیت سیاسی خود را تحقق می‌بخشید . در عرصه ایدئولوژیک تاریخ مرتباً تحریف میشد : ستمگران تازه را بمنزله آزاد کنندگان جلوه میدادند و میکوشیدند در عین حال ، از قدر و اهمیت نقش نیروهای میهن پرست بهره‌بری خوسه مارتی ، ماکسیمو گس و آنتونیو ماسئو این مبارزان دلیر و فداکار در راه استقلال میهن بگاهند .

امپریالیست‌های امریکا در آغاز با این فکر بودند که کوبا را به مستعمره خود مبدل کنند ، همان‌طور که با پورتوریکو و فیلیپین ، این مروارید هائی که در جریان جنگ برق آسای سال ۱۸۹۸ از تراج اسپانیا کنده بودند ، عمل کردند . باید یادآور شویم که این جنگ را و . ای . لنین بمشابهت یک جنگ امپریالیستی توصیف کرد (۲) . از بین‌علی‌کفواشنگتن رابرآن داشتند که نقشه اولی خود را تغییر دادند و از اعلان کوبا بمنزله مستعمره خویش صرف‌نظر کردند و علت متمایز می‌گردد : اولی اینکه روحیه و خواست مردم کوبا و ارتش آزاد بیخشان گواه بر این بود که آنها نه الحاق جبری کوبا به ایالات متحده امریکا و نه اشغال دراز مدت جزیره بوسیله ارتش‌های امریکاراحمل نخواهند کرد . دومی اینکه زحمتکشان امریکا علاقه و محسنیت نسبت به میهن پرستان کوبا داشتند . بهمین سبب کاخ سفید مجبور بود بهمان‌نورنوا استعماری دست بزند و اجازه بدهد که در سال ۱۹۰۲ نخستین دولت کوبایی " مستقل " تشکیل گردد . طبیعی است که در این دولت فقط نمایندگان قشر بالائی بورژوازی و مالکان راه یافتند . بدین ترتیب ظاهراً استقلال سیاسی بوجود آورده شد و در حوضه کارائیب

- ۱ - ارتش آزاد بیخشان کوبا در نتیجه مبارزات قهرمانانه (سالهای ۱۸۹۸-۱۸۹۵) عملاً ارتش استعماری اسپانیا را تارومار کرد . ولی محافل حاکمه ایالات متحده امریکا که سعی در تصرف کوبا داشتند مانع پیروزی نهائی میهن پرستان کوبا و استقرار جمهوری آزاد و مستقل گردیدند . آنها با استفاده از مبارزه آزاد بیخشان ملی برای هدفهای آزمند انفعولیش در آوریل سال ۱۸۹۸ علیه اسپانیا وارد جنگ شدند . بر اساس قرارداد صلح پاریس (دسامبر سال ۱۸۹۸) اسپانیا از حق حاکمیت خود بر کوبا صرف‌نظر کرد . پس از خروج نیروهای اسپانیا از جزیره ارتش امریکا کوبا را اشغال کرد . هیئت تحریریه ۲ - و . ای . لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۷ ، صفحه ۴۰۹ .

"نمونه" يك کشور نو استعمارگرید پد آمد که سپس مورد استفادۀ گستردۀ ایالات متحده قرار گرفت . در طول تمام مدت موجودیت جمهوری بورژوائی وابسته و فقیری که از لحاظ اقتصادی رشد ناچیزی داشت ، حاکمیت آن به یانکی تعلق داشت . انحصارهای امریکائی با تهدیل اقتصاد کوبا به زائده مکانیسم تولیدی خود درآمد هنگفتی بدست می آوردند . ایالات متحده امریکا از پیغم رشد آگاهی ملی و برقراری اتحاد میان پرولتاریا و دهقانان ، در شرایط " جنگ سردی " که خود تحصیل کرده بود به تعرض اقتصاد و سیاسی تازه ای بمنظور وابسته ساختن هرچه بیشتر خلق مس دست زد . نظامیان کوبائی برهبری ژنرال باتیستا که کاخ سفید والیگارش بورژوازی و مالکان نسه برای نخستین بار با و متوسل میشدند ، در سال ۱۹۵۲ کودتا کردند . از " قانونیت بورژوائی " اثری هم باقی نماند . کودتای نظامی موجب تشدید استعمار کارگران ، دهقانان خرده پا و متوسط و سایر اقشار مردم شد . کودتا به تشدید فوق العادۀ تضادهائی منجر گردید که ویژه رژیم نو استعماری است . رژیم بورژوائی - لا تیغوندی کوبائی با تیسستی در تلاش برای حفظ حاکمیت خود بهر قیمتی کما شد ترور میرحمانه ای براه انداخت که تاریخ مانظیر آنرا با خاطرنداشت . زحمتکشان جز اینکه به اعمال جبر انقلابی متوسل شوند و از جمله همانند دوران مبارزه علیه استعمارگران اسپانیائی ارتش آزاد بیخش ملی بوجود آورند ، راه دیگری نداشتند .

در سپیده دم ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۵۳ نخستین گام در این راه برداشته شد : گروهی از جوانان میهن پرست برهبری فیدل کاسترو و روتس به سر با خانه مونکاد در شهر سانتیاگو در کوبا حمله کردند و نشان دادند که در کشور انقلابیونی وجود دارند که حاضرند از تمام اشکال و شیوه های مبارزه برای سرنگونی رژیم استبدادی که مورد تنفر مردم است استفاده کنند . با وجود شکست در این نخستین عملیات جنگی ، عصیانگران روحیه خود را از دست ندادند . پس از آن از قایق بادی " گرانا " ۸۲ نفر برهبری فیدل کاسترو در ساحل پیاده شدند ، جنبش و عصیان در کوههای سیرا - مائسترا گسترش یافت و نبرد انقلابی و خونین بیست و پنج ماهه ای در گرفت که از لحاظ فداکاری و قهرمانی مردم ، قهرمانی های افتخار آمیز خلق ما را در دوران مبارزات علیه استعمارگران اسپانیا با خاطر می آورد . تمام اینها و بالاخره ، پیروزی چشمگیری که در نتیجه آن رژیم دیکتاتوری محو و نابود شد ، همه این رایا ثبات رساندند که راه درست انتخاب شده است .

انقلاب خلقی که درست پس از ۶ دهه بعد از آن به پیروزی رسید که بجای صاحبکاران اسپانیائی اربابی بلباس امریکائی حکمرانی میکرد ، به ایجاد حاکمیت دولتی تازه ای منجر گردید . این انقلاب در آخرین تحلیل موجب جهش کیفی در پیشرفت کشور گردید . این جهش در سند برنامه مانند حزب کمونیست کوبا بطور فشرده چنین توصیف شده است : " پیروزی انقلاب اول ژانویه

سال ۱۹۵۹ تناسب میان طبقات اجتماعی کشور را تغییر داد . بلوک بورژوازی و لاتیفون دست ها از حاکمیت سیاسی برکنار شد .

برای نخستین بار در کشور ما حاکمیت بدست اتحاد توده های مردم می افتد ، اتحادی که نقش عمده را در آن طبقه کارگرود هقانا ن زحمتکش بمعهد دارند و ارتش پیروزی بخش عصیان کنندگان ورهبری انقلابی آن نماینده آنان بود " (۱) .

پس از پیروزی انقلاب کوبا که خصلت ضد امپریالیستی و رادیکال با رزی داشت زحمتکشان سراسر جهان بانگرانی چنین سئوالی مطرح میگردند : آیا کشور کوچکی میتواند در برابر خصوصیت روزافزون " همسایه شمالی " ایستادگی نماید ؟ این را باید تأکید کنم که ایالات متحده امریکا برخلاف سایر کشورهای سرمایه داری در او خرسالهای ۵۰ به اوج قدرت اقتصادی و نظامی خود رسید .

هیئت حاکمه ایالات متحده امریکا فشار هر چه بیشتری به دولت انقلابی وارد می آورد ، با وجود این مشی کشور ما ثابت و پابرجا بود . روز بعد از پیروزی فیدل کاسترو که در سانتیاگو در کوبا پایتخت موقت جمهوری ، سخنرانی میکرد اعلام داشت : " این بار ، از نیک بختی کوبا ، انقلاب به آخر رسانده خواهد شد . . . سالی که امریکائیها آمدند و خود را ارباب نامیدند دیگر تکرار نخواهد شد " (۲) .

چنین خوشبینی بسیاری از دستان جزیره آزادی را بوجود و ضعف می آورد ، اما همگان را معتقد بدین نظر نمیگرد . اکنون خصلت بازگشت ناپذیردگرگونی های بنیادی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی در کوبا دیگر شک و تردیدی ایجاب نمیکند . چه چیزی امکان داد که انقلاب ما استوار گردد ، در برابر اقدامات تجاوزکارانه امپریالیسم امریکا ایستادگی کند و در تمام عرصه های زندگی به موفقیت های مهمی نائل گردد ؟

انقلاب کوبا بوسیله زحمتکشان و برای زحمتکشان انجام شد . آنها موفقیت خود را تا حد و د زیاد در اثربشتمانی خلقهای بسیاری از کشورهای مقدم بر همه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی بدست آوردند .

انقلابیون با در نظر گرفتن خواست و علاقه توده ها ، زحمتکشان را متوجه لزوم درهم شکستن کامل دستگاه اداری و تضییق و فشاری می ساختند که امپریالیست ها و همدستان و کاسه لیسان آنها

1 - Plataforma Programatica del Partido Comunista de Cuba. La Habana 1976. p. 50.

2 - El Pensamiento de Fidel Castro T.1. vol.1. La Habana, 1983, p. 3.

بکمک آن در کشور حکومت میکردند. شرکتکنندگان در ریورش مونکاد که زیر پرچم اندیشه های جاویدان خوسمارتی گرد آمده بودند، با طرح برنامه عمل پیشروود موزراتیکی که کارگران، دهقانان و سایر قشرهای اهالی گرد آن متحد شدند، از مواضع مارکسیستی - لیننیستی اوضاع کشور را ارزیابی میکردند (اگرچه این مواضع در آن هنگام با توجه به ملاحظات تاکتیکی اعلام نمیشد) .

اینکه، هنگامیکه در قاره امریکای لاتین تغییرات ژرفی روی میدهد و اعتلای مبارزات انقلابی در کشورهای امریکای مرکزی و گسترش تظاهرات و اقدامات توده ای در سراسر قاره بطور انکارناپذیری بر آن گواهی میدهد، باید یک جنبه مثبت دیگر گردان انقلابی کوپارا که پژوهندگان غیر مارکسیست در کشورهای سرمایه داری دربار آن سکوت میکنند نیز خاطر نشان ساخت. درخت زیبای کویای نو در ریوتوان توانست ازیزی که در زمین های خونین اطراف مونکاد افشاند شده رشد و نمو کند که شرکت کنندگان در ریورش سرنوشت خود را برای همیشه با سرنوشت پیشروترین طبقه در تاریخ جامعه یعنی با سرنوشت طبقه کارگر بهم پیوستند. انقلابیون ما از هنگامیکه جزئی از طبقه کارگر شدند با پرولتاریای جهانی خویشاوندی پیدا کردند.

اینکه قهرمانان مونکاد با طبقه کارگر رهم آمیختند (میدانیم که این امر هم امریالیست های امریکا و هم فعالان آنان را غافلگیر کرد) تصادفی نبود: اکثریت انقلابیون از لحاظ موقعیت و منشأ اجتماعی خود از محرومین و ستمدیدگان جامعه بودند. آید ولوزی پرولتاریا تعیین کنند جهان - بینی آنها بود و مبارزه آزاد بیخشم بمنزله قطب نمائی آنها را هدایت میکرد. این نیز تصادفی نبود: در جمهوری بورژوازی که در آن استثمارگران خارجی و محلی بلا منازع حکومت میکردند، تظاهرات و اعتراضات زحمتکشان که در راه حقوق خود مبارزه میکردند، بطور مداوم صورت میگرفت. از آغاز سالها بیست قرن حاضر طبقه کارگر در این جنبش ها نقش عمده را ایفاء کرده است. در عین حال، خرده بورژوازی هم، همانطور که در سایر کشورهای کم رشد و وابسته اتفاق میافتد، از خود فعالیت شدیدی نشان میداد. خرده بورژوازی که در اقتصاد نقش درجه دومی داشت میکوشید در برابر انحصارهای امریکائی والیگارش کوپا ایستادگی نماید.

هنگام بررسی عواملی که به انقلاب ما منجر گردید توجه بدین مطلب حائز اهمیت است که انقلاب و پیروزی آن نتیجه پروسه دراز مدت مبارزه طبقاتی، ضد استعماری و ضد امپریالیستی بود. تضاد عمده جامعه کوپارا که در آن مناسبات تولیدی سرمایه داری حاکم بود، تضاد میان کار و سرمایه و رویارویی اساسی را رویارویی پرولتاریا و بورژوازی تشکیل میداد.

یکی از دلایل آینده طبقه کارگر کوپا، طبق تعاریف مارکسیستی از " طبقه در خود " به " طبقه برای خود " مبدل گردید تا سپس حزب کمونیست ها در سال ۱۹۲۵ بوسیله مبین پرستان

برجسته کارل بالینو و خولیو آنتونیو ملیسی است . اندیشه های انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و فعالیت انترناسیونال کمونیستی به پیدایش حزب کمونیست کمک کرد .

چنانکه میدانیم تاریخ از صفر آغاز نمیشود . بدون توجه به سنن قهرمانانه حزب طبقه کارگر نمیتوان درباره بیست و پنجمین سالگرد انقلاب کوبا صحبت کرد . حزب مارکسیستی - لنینیستی کوبا ، با وجود کمی تعداد اعضای آن و برخی اشتباهاتی که البته بعد ها اصلاح شد (از جمله ابتدا به یورش مونکاد ارزش درستی داده نشد) توانست جنبش کارگری را سازمان دهد . حزب ، حتی در دشوارترین شرایط کارمخفی ، با مهارت میان توده ها کار میکرد . گردان پیشرو پرولتاریا از لحظه پیدایش زیرپرچم مبارزه آزاد بیخشم ملی فعالیت میکرد و به زحمتکشان اطمینان میبخشید که خلق میتواند و باید پیوغ استثمارگران خارجی و داخلی را بدرافکند .

رهبری اعتصاب عمومی که در نتیجه آن در سال ۱۹۳۳ استبداد ماجادو ، این دست نشاندۀ دیگرواشنگتن واژگون گردید ، گسیل داوطلبان بسیاری برای دفاع از جمهوری اسپانیا ، حفظ حزب و سندیکاها (در دوران ضدانقلابی که پس از شکست انقلاب سال ۱۹۳۳ (سررسید) راهم باید از خدمات حزب بشمار آورد .

استقرار رژیم مشروطه (Constitutionel) در سال ۱۹۴۰ (که آنرا هم میتوان در تعداد اقدامات مثبت حزب که به این جریان کمک کرده بود قرارداد) و اعلام آزادیهای نسبی بورژوازی را کمونیست هانه فقط برای مبارزه شدیدتر در راه برآوردن ساختن خواستهای پرولتاریا و دهقانان بلکه همچنین بمنظور رساندن سخنان آتشین خود بدتوده ها مورد استفاده قرار دادند . فیدل کاسترو بارها تأکید کرد که سراسر تاریخ حزب کمونیست گواه صداقت و داکاری بیدریغ اعضای آن در امر پیشبرد انقلاب ، امر طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کوبا است .

طبیعی است که حزب دشوار بود ، دود و دلت بورژوازی پیش از انقلاب تلاش میکردند دست آورد های خلق را برباد دهند و دستورواشننگتن جنبش کارگری را سرکوب نمود و پیشتاز کمونیستی آنرا نابود سازند . تشدید و خامت اوضاع سیاسی در اوایل سالهای ۴۰ و اوایل سالهای ۵۰ ، افزایش فعالیت نیروهای مترقی و اعتلای تازه جنبش انقلابی نیازمند یکپارچگی کاملتر توده ها گرد حزب پرولتاری بود . خوشه های خشم مردم تنها تحت تاثیر کمونیست هابه ثمر نمید . حزب

خلق کوبا که اچیباس مؤسس آن بود (" ارتدکس ها ") (۱) و پیشدست با سیاست بازان خود فروخته ۱ - حزب بخردن بورژواها که برخی از نمایندگان دانشجویان و کارگران هم در آن عضویت داشتند .

لیدر حزب ادوارد و جیباس میان جوانان کوبا وجهه و شهرت زیادی داشت . فیدل کاسترو فعالیت سیاسی خود را در صفوف حزب " ارتدکس ها " آغاز کرد . هیئت تحریریه

وی پرتسبیب و فساد ستگاه اداری مخالفت میکرد طرفداران زیادی پیدا کرد .

قانونمندان است که بسیاری از جوانانی که در این حزب فعالیت میکردند ، در پیورش مونکادا و سپس در ایجاد " جنبش ۲۶ ژوئیه " شرکت جستند . فیدل کاسترو که خود مستقلاً بهمارکسیسم - لنینیسم رسیده بود نه فقط پیش از همگان تمام ژرفای بحرانی را که فرامرسید و کشور را پس از شورش باتیستاد بر گرفت پیش بینی نمود ، بلکه راه واقعی برون رفت از آنرا نیز نشان داد . " جنبش ۲۶ ژوئیه " در شرایط ویژه کوبار هبری زحمتکشان را بعهده گرفت و قاطعانه آنها را هدایت کرد . در یکی از آوازه های که اکنون بر سر زبانهاست و متن آن از نوشته های آ . ماجاد و میباشد چنین آمده است " ای رهرو جلوی تو راهی نیست ، اما ، ضمن رفتن تو آنرا هموار میکنی " . لی دران انقلاب با عملیات قهرمانانه خود فلج موقتی راکت نیروهای خلق بدان دچار شده بود " در میان کردند " و توده ها را مبارزه علیه دیکتاتوری و امپریالیسم برانگیختند . زحمتکشان در راهی که خود هموار کرده بودند با اطمینان به سوی پیروزی به پیش رفتند .

کارگران ، دهقانان و دانشجویان سلاح در دست بر استبداد غلبه کردند . پس از سقوط رژیم استبدادی امپریالیست های امریکائی و خد متکذاران آنها در تلاش بمنظور جلوگیری از اینکه در نتیجه سقوط رژیم در عین حال بلوک ارتجاعی بورژوازی و لاتیفوندمست های محلی هم از حاکمیت برکنار گردند شبکه ای از توطئه های پیاپی ترتیب دادند . در پشت پرده های سیاست بحسب و بررسی پرحرارتی درباره آینده کشور ما در جریان بود . طرح و شمای این " آینده " با توجه به رویداد های سال ۱۸۹۹ برای کوبائی ها بخوبی معلوم بود . ولی این بار نقشه ای که امپریالیست ها و توکران نشان کشیده بودند سرنگرفت ؛ اعتصاب عمومی کارگران که در ژانویه ۱۹۵۹ بنا بر فراخوان رهبران انقلاب صورت گرفت ، در سائن ارتجاع را عقیم ساخت . برای ادامه مبارزه علیه استثمارگران در برابر پرولتاریا امکانات گسترده ای پیدا آمد .

از نخستین روز پیروزی انقلاب کوبا حاکمیت سیاسی واقعی در کشور اساساً دست مردم افتاد و این حاکمیت را مردم از طریق ارتش عصیانگری که بیانگر منافع آنها بود اعمال میکردند . در جزیره وضع دوحاکمیتی حکمفرما نبود . سرنگونی دیکتاتوری با استیضاحاً بمعنی برکناری بلوک بورژوازی و لاتیفوندمست ها از حاکمیت بود . درست است که برخی از شخصیت های بورژوائی هم در ولتی که بلافاصله پس از پیروزی تشکیل یافت شرکت کردند ، ولی این سیاست بازان که از دامنه دگرگونی های بنیادی مترقی به هراس افتاده بودند و میزدی یقین حاصل کردند که آنها موفق نمیشوند - چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند به ارد و گاه امپریالیسم و ضد انقلاب پیوستند .

انقلاب با اتکا به اتحاد استوار و مجویانه طبقه کارگر ، دهقانان و محافل رادیکال خسرده

بورژوازی شهری که در سیمای ارتش عصیانگر تجسم یافته بود و بنوبه خود نقش‌رمان غلبه بر نیروهای ارتجاعی را بعهده داشت، بسط و تکامل مییافت. حاکمیت سیاسی که در کشور برقرار شده بود، در واقع، بیانگر منافع این اتحاد بود.

با انتصاب فیدل کاسترو به سمت نخست وزیر در فوریه سال ۱۹۵۹ نخستین مرحله انجام دگرگونیهای بنیادی بصورت دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک توده‌های انبوه مردم بطور قاطع شکل گرفت. سپس گذار سریع به مرحله بعدی آغاز گردید که در جریان آن حاکمیت سیاسی نمیتوانست چیزی بگری غیر از دیکتاتوری پرولتاریا باشد.

برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در کوبا امکانات عینی برای تحقق دگرگونیهای سوسیالیستی در عرض اقتصاد بوسیله دولت بوجود آورد. طی دو سال نخستین پایه‌های اقتصاد کشاورزی کاملاً تغییر یافت: زیربنای لازم و متناسب برای حاکمیت سیاسی طبقه کارگر ایجاد گردید. در پاسخ بدسائس امپریالیست‌ها و ارتجاع با آهنگی سریع اصلاحات رادیکالی انجام مییافت که بنوبه خود موجب افزایش پشتیبانی زحمتکشان از حکومت خود و تحکیم نقش رهبری پرولتاریا میگردد.

طبق قانون نخستین اصلاحات ارضی که در ماه مه سال ۱۹۵۹ تصویب رسید (۱)، بخش دولتی کشاورزی کوبا اندکی بیش از ۴ درصد اراضی و هقانان کم‌زمین (خرده‌پا) ۳۰٪ اراضی را در اختیار خود گرفتند و بقیه اراضی در مالکیت دهقانان مرفه و خرده بورژوازی روستاها باقی ماند. تصویب این قانون بمنزله برخورد مستقیم با امپریالیسم ایالات متحده آمریکا بود، زیرا عملاً امپریالیسم آمریکا بزرگترین لاتیفونددست در جزیره بود. واشنگتن در اتخاذ تدابیر اولیه بمنظور برقراری محاصره اقتصادی جزیره درنگ ننمود. ایالات متحده آمریکا از خرید شکر از مافروش نفت بما، به حساب ایجاد بحران در اقتصاد کشور، سر باز زد. اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به کمک کوبا شتافتند. اتحاد شوروی تأمین کوبا از لحاظ نفت و فرآورده‌های نفتی را بعهده خود گرفت.

دولت انقلابی با اتکا به پشتیبانی گسترده مردم و حکومت‌های کشورهای سوسیالیستی به انجام دگرگونیهای رادیکال اقتصادی - اجتماعی ادامه میداد. حکومت خلق مراکز قند و شکر (۲)،

۱ - فوروم دوم (اکتبر سال ۱۹۶۳) تمام وسائل تولیدی متعلق به بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی روستاها را ملی اعلام کرد. تحقق این فوروم نهایی بدین سبب امکان پذیر شد که طبقه کارگر کوبا متحدان لازم یعنی دهقانان زحمتکش را داشت. در کشور همچنین زیربنای استوار اقتصادی بشکل مؤسسات و واحدهای اقتصادی روستائی دولتی وجود داشت. هیئت تحریریه

۲ - نوعی مؤسسات ویژه کوبا که کارخانه قند، کشتزارهای نیشکر اطراف آن و راههای حمل و نقل را شامل میشود.

ایستگاههای برق ، شبکه تلفن و مؤسسات تصفیه نفت و تهیه فرآورده های نفتی را ملی کرد . وقتی هم که امریالیسم و ارتجاع محلی پیکارتازه ای راه کویا تحمیل کردند ، تسلیم تهدیدات نشد و گام دیگری بسوی سوسیالیسم برداشت ؛ سیزدهم اکتبر سال ۱۹۶۰ بانکها ، پست و ۴۰۰ مؤسسه بزرگ ملی شد .

روبنای اجتماعی هم طبق تغییراتی که در زیربنای اقتصادی بوجود آمد دگرگون گردید .

در سال ۱۹۷۶ پس از بررسی و نظرخواهی همگانی قانون اساسی جدید بتصویب رسید که خصلت سوسیالیستی کشور ما را از لحاظ حقوقی تثبیت کرد .

اما زرفترین دگرگونیهای بنیادی در کشور جنبه دیگری دارند . این دگرگونیها بدینقرار است

که طبقه کارگر کاملاً آگاه ، طبقاتی یافته و تمام مردم و تمام قشرهای اهالی نقش رهبری پرولتاریا را پذیرفته اند . طبقه کارگر کوبا شرایط لازم اولیه را برای اینکه بسرعت آگاهی طبقاتی پیدا کند داشت . برخلاف سایر کشورهای امریکای لاتین بخش قابل توجهی از طبقه کارگر تحت تأثیر اندیشه های تروتسکیستی و فوروپمیستی قرار نگرفت ، بلکه بطور قاطع وبدون انحراف بدنبال پیشتاز خود یعنی حزب کمونیست هارفت . با وجود این دشواریها و موانع در این راه زیاد بود .

در کوبا قشر نسبتاً وسیعی از خرده بورژوازی و توهمات ضد سوسیالیستی وجود داشت که حتی به استثمارشوندگان هم سرایت کرده بود . دوران گذشته تأثیرات خود را بجا گذاشته بود ، تأثیر ویرانی که ایالات متحده امریکا شدیدترین تفتیش عقاید را در کوبا بعمل میآورد ، آنهم با شدتی کمیتوان گفت (باستثنای پورتوریکو) نظیر آن در امریکای لاتین دیده نشده بود . باینها باید بیسوادی و عقبماندگی فرهنگی را هم افزود ، آنوقت منظره کامل میشود . از این رو است که بنظر ما تجربه کوبا در امر پرولتاریزه کردن طبقه کارگر یعنی رها ساختن آن از تأثیرایدئولوژی سایر طبقات و همچنین پرولتاریزه کردن سایر مردم یا عبارت دیگر اشاعه تأثیر یگانه طبقه انقلابی پیگیر میان آنها جالب توجه است .

دولت انقلابی که در اطراف فیدل کاسترو گرد آمده بود این اندیشه لنین را رهنمود خود قرار داده بود که تمام طبقه کارگر باید بضرورد با امریالیسم و عمل آن بپردازد . این اندیشه رهبر انقلاب روسیه در تمام طول مدت بغرنج و دشوار ساختمان سوسیالیستی اهمیت بسیاری داشت . ارتش عصیانگرو سایر سازمانهایی که علیه دیکتاتوری مبارزه میکردند ، با تمام این تفاسیل ، بخش کوچکی از یسران و دختران دلیبر خلق را در صفوف خود متحد ساخته بودند . معنی و مفهوم وجود این سازمان های انقلابی عبارت از بدست آوردن آزادی وزندگی با سعادت برای زحمتکشان بود . پس از پیروزی انقلاب واحد های میلیسیا ایجاد گردید که اکثریت کارگران و دهقانان زحمتکش

در آن داخل شدند . سپس اتحادیه‌های صنفی نیرومند سازمانهای توده‌ای دیگری پدید آمدند .
 سوسیالیسم در کوبا واقعاً به کار میلیونها انسان مبدل شد .
 خلق مادرجریان مبارزه برای ساختن زندگی نو و اندیشه بسیار مهم را فراگرفت ؛ اولاً ،
 خود او نه کس دیگری باید حتی به بهای زندگی از دست آورد های انقلاب که او را صاحب کارخانه‌ها
 و زمین کردند و به او حاکمیت و اسلحه دادند ، دفاع کند ؛ ثانیاً ، زحمتکشان فقط مالک چیزی
 هستند که با کارفرما کارانه خویش میتوانند ایجاد کنند ، ولی حالا این کار برای خودشان است و نه
 برای استثمارگران .

طی تمام سالهای موجودیت کوبای نوظیفه‌کارگزار حاکمیت فقط برای این استفاده کرده که
 یکبار برای همیشه به سلطه بیگانگان پایان دهد ، عقب ماندگی اقتصادی کشور را برطرف سازد و
 برای پیشروی موفقیت آمیز در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی شرایط فراهم آورد . بخرنجی و
 دشواری عینی این وظیفه عبارت از این بود که سوسیالیسم در کشور روی خرابه های سرمایه داری
 که بشکل زشتی تغییر یافته ، در سرزمینی که فاقد منابع انرژی است و فاصله زیادی از کشورهای
 جامعه کشورهای سوسیالیستی قرار دارد بنا میشود . با وجود این کسانی که در سال ۱۹۵۸ میهن
 ما را دیده اند و اینک از آن دیدن میکنند با تغییرات بارزی مواجه میشوند . خرابه‌ها و بیخوله‌هایی
 که محل زندگی فقرا و محرومین است و زحومه شهرهای بزرگ امریکای لاتین بسیار چشم میخورد
 برای همیشه به گذشته‌ها سپرده شده است . در کوجه‌ها دیگر کودکان گرسنه دیده نمیشوند ،
 از دستهای زنان هرچائی هم در کوجه‌ها دیگر اثری نیست . به بیکاری ، بیموادی ، تبعیضات
 نژادی و نابرابری حقوق زنان پایان داده شده است .

اینک سطح معلومات کارگران ، همانند تمام مردم کوبا تحصیلات شش کلاسه است . بسیاری
 از آنها میکوشند مدارس ۹ کلاسه را تمام کنند . از درون خلق روشنفکران تازه‌ای برخاسته و
 پا گرفته اند .

شرکت شریخش کوبا در انجام پژوهش‌های فضائی در جها رچوب برنامه " انترکوسموس "

گواه پیشرفت فراوان علم و دانش در کوبا در سالهای حاکمیت خلق است .

اگر قبلاً از انقلاب در کوبا روحیه تسلیم محض و اطاعت برده و ار و رواج داشت ، اینک کوبا به
 کشور انسانیهای آزاد و میهن پرست مبدل شده است . تشکیل نیروی مسلح خلقی که مبارزان آن
 عزم راسخ دارند از سرزمین مقدس میهن سوسیالیستی خویش تا آخرین قطره خون خود دفاع کنند
 تأیید درخشان این امر است . اما کوبا کشور انترناسیونالیسم پرولتری آتشین است . هزاران
 پزشک ، آموزگار و متخصصین دیگر و همچنین سرمازان داوطلب به خلقهای " جهان سوم " در بیکار

علیه بیسواد ی و بیمارها ، در ساختمان زندگی نو در دفاع از دست آورد های انقلابی و استقلال یاری می‌رسانند .

با وجود محاصره اقتصادی ، کهواشنگتن بیش از بیست سال پیش ترتیب داد و تا امروز هم ادامه دارد ، (این گواه نفرت و انزجار و رعین حال ناتوانی امپریالیسم در برابر سیستم جهانی سوسیالیسم است) ، حجم محصول ملی ما با آهنگهای بمبار سرریعتر نسبت به سایر کشورهای امریکای لاتین افزایش مییابد . در سال ۱۹۸۲ این افزایش ۲۷ درصد بود ، در حالیکه این شاخص در بقیه کشورهای قاره بطور میانگین در حد و یک درصد تقلیل یافت .

اگرچه سطح زندگی مادی طبقه کارگر کوبا تا بحال هنوز هم پائین است ، ولی فقدان بحران ها و بیماری و مهمتر از همه فقدان استثمار انسان از انسان در زحمتکشان خوش بینی اجتماعی و اطمینان بفردای خویش بوجود میآورد . اشتراک کوبا در شورای تعاون اقتصاد ، پشتیبانی برادرانه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و سایر کشورهای سوسیالیستی زیربنای مادی-تکنیکی سوسیالیسم را مستحکم میکند . برپایه این مناسبات تولیدی در کشور ما بیش از پیش از چهار چوب اقتصاد ملی فرارفته و بخش ارگانیک سیستم مناسبات اقتصاد ی چین کشورها میشود .

کوبائی ها خوب میدانند ، که " عسای معجزه آفرینی " که قادر باشد سطح زندگی مردم را بالا ببرد افزایش بازهم بیشتر بازدهی کار ، رژیم شدید صرفه جویی ، انضباط و ایجاد حس مالک و صاحب مؤسسه خود و کشور خود بودن در زحمتکشان است . ادامه بحث و مذاکره ای که درباره سودآوری تولید در حال حاضر در جریان مبارزه در راه تکمیل آتی مجموع مکانیسم اقتصاد ی ما انجام میشود ، به کشف ذخایر و منابعی فراوان که تا بحال مورد استفاده قرار نگرفته و استفاده از آنها بسود کشورها یاری خواهد کرد .

طبقه کارگر و تمام مردم کوبا بهنگام حل مسائل مربوط به تشدید تولید استحکام همه جانبه قدرت دفاعی میهن را از نظر دور نمیدارند . در رعین حال کوبا همانند تمام کشورهای سوسیالیستی با روحیه انسان دوستی واقعی که ذاتی حاکمیت طبقه کارگر از آغاز استوار ، پیگیر و هدفمند در راه صلح مبارزه میکند و طرفدار صلح آمیز عادلانه مناقشات بین المللی است . خلق صلح که به تجربه خود میدانند ، تجاوز یعنی چه (خطر تکرار تجاوز مانند گذشته بجای خود باقی است) تمام نیروهای مترقی و صلح طلب را فرا میخواند تا نقشه های ایالات متحده امریکارا که تدارک مداخله مسلحانه علیه نیکاراگوئه آزاد را می بینند و تلاش دارد مبارزه قهرمانانه مردم السالوادور در راه آزادی ملی و دموکراسی را خفه سازد ، عقیم گذارند .

فیدل کاسترو در میثینگی که بمناسبت سیمین سالگرد یورش به مونتکالدو ابر گزار شد ، وضع کنونی

را چنین ارزیابی کرد: " مادر وراثی پرمخاطره و دشوار زندگی میکند. خطر رویارویی نه فقط منطقه ای بلکه جهانی است. اگر ما میخوایم مهاجم را عقب برانیم، اگر میخوایم صلح رانجات دهیم، اگر میخوایم زنده بمانیم، برای ما اعصاب آهنین، حد اکثریاداری و وحدت و عزم را بسخس خلقها برای تسلیم نشدن در برابر زور و شانتاژ لازم است" (۱) .

بدون پیروزی انقلاب، پرولتاریای کوبا قادر نبود حاکمیت امپریالیسم ایالات متحده آمریکا و نوکران آنرا واژگون سازد. بدون انقلاب هم پرولتاریا نمیتوانست حاکمیت خود را برقرار کند. در عین حال، اگر طبقه کارگر به صحنه سیاسی وارد نمیشد، بهترین نمایندگان خود را در پست های کلیدی اقتصاد ملی نمیگمارد، هشیاری انقلابی بخرچ نمیداد، اسلحه بدست نمیگرفت و سرباز مزدوران آمریکائی در Playa Girón پیروز نمیشد، اگر مستقیماً رزافرا شرکت نمیکرد و کارخانه های تولید قند نمی ساخت، بیک سخن، اگر پرولتاریا انقلاب را مانند امرحیاتی خود بشمارد نمیآورد، در آن صورت انقلاب بشکست منتهی میشد.

در تاریخ جنبش انقلاب آمریکا لاتین میتوان نمونه های بسیاری پیدا کرد که پروسه های رادیکال از مرحله انقلابی - دموکراتیک در وترت رفت و پس از آن میهن پرستان مجبور بودند حتی عقب نشینی کنند، زیرا طبقه کارگر نتوانست مقام رهبری را که تاریخ در مبارزه در راه دگرگونی های بنیادی اجتماعی برایش معین کرده احراز نماید.

بنیانگذاران حزب کمونیست کوبا عقیده داشتند، که یکی از وظائف عمده پرولتاریا همین است و آنها برای اینکه طبقه کارگر را درست با همین روح تربیت کنند و متشکل سازند کوشش فراوان به عمل آوردند. کسانی هم که کار آنها را دنبال کردند در مواضعی نظیر این قرار داشتند. در نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا (سال ۱۹۷۵)، که سالها مبارزه خلق ما برای آزادی ملیسی و اجتماعی را جمع بندی کرد، فیدل کاسترو تأکید کرد، که اگرچه شرکت کنندگان در پیورش به مونکادا در آن هنگام بعنوان کمونیست مشهور نبودند، ولی با وجود این نظریات آنها با نظریات کمونیست ها تطابق میکرد و همین امر منجر به برداشتن گامهای قاطعی گردید که برای سرنوشت انقلاب تعیین کننده بود. ضمن صحبت درباره این موضوع میتوان مطالب زیر را مشخص کرد:

اولاً، وحدت نظر در مورد هدف های غائی و اصول جنبش کارگری، اتحاد کمونیست ها، چه قدیمی ها و چه کمونیست های جوان را در یک سازمان ممکن ساخت (۲) . میهن پرستانی هم که در

1 - Discurso de Fidel Castro. - Granma, 28 de Julio de 1983.

۲ - نخستین حزب مارکسیستی - لنینیستی در کوبا، که نام حزب سوسیالیستی خلق را داشت

پس از پیروزی انقلاب بسیار فعالانه در انجام دگرگونیهای کشور، که تحت رهبری " جنبش ۲۶ ژوئیه "

بقیه زیر نویس در صفحه بعد

ابتدا باند پشه‌های مارکسیسم موافق نبودند و یا بعلمت کمی آشنائی با این آموزش حتی آنرا رد میکردند
به حزب واحد انقلابی پیوستند . بعد ها هم آنها را لئوژی پرولتری راقبول کردند .

ثانیاً ، اتحاد انقلابیون بر اساس کارپایه مشترک بمعنی اتحاد تمام نیروهای مترقی بود .
در نتیجه این کشور ما توانست در برابر تجا و زامپریالیسم امریکا مقاومت کند و با گذراندن آزمایش‌های
بسیار سخت و بر طرف ساختن اشتباهات غیر قابل اجتنابی که در کمین هر آغا زگری است پیروز شود .
بدون چنین اتحادی انقلاب بطور قابل ملاحظه ای تضعیف میشود و دشمنان ما اشتباهات ما
بارها خطرناک تر میگردند . تراژدی گرناد اینک یکبار دیگر با تمام حدت و شدت خود این را بمانما
تذکر میدهد .

ثالثاً ، مردم کوبا تحت رهبری پرولتاریا انترناسیونالیست ثابت قدمی گردیدند و بنوبه خود
از پشتیبانی طبقاتی انترناسیونالیستی برخوردار شدند . مناسبات برادرانه اتحاد شوروی و تمام
کشورهای سوسیالیستی با انقلاب کوبا تأیید و تصدیق درخشان این حقیقت است .
بهمین سبب است که تمام خلق مادریسمای حزب کمونیست عالیترین تجسم آرمانهای خود را
می بینند . مردم کوبا با یکپارچگی استوار و اطراف حزب کمونیست و بمسوی فعالیت ها و پیروزی های تازه
پیش میروند .

بقیه زیر نویس از صفحه پیش

انجام گرفت و فیدل کاسترو در رأس آن قرار داشت ، شرکت کرد . با همکاری فعالانه حزب سوسیالیستی
خلق در اوایل سالهای ۶۰ تمام نیروهای انقلابی واقعی کشور بر اساس مارکسیسم - لنینیسم متحد
شدند . در نتیجه سازمانهای متحد انقلابی ایجاد گردید که بعداً به شکل حزب واحد انقلاب
سوسیالیستی درآمد و در سال ۱۹۶۵ نام حزب کمونیست کوبا را گرفت .

هیئت تحریریه

حزب را بصلابه کشیده اند تا انقلاب را متلاشی سازند

علی خاوری

عضو رهبری حزب توده ایران

پنج سال از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷ ضد امپریالیستی و مردمی ایران که دیکتاتوری فاسد شاه را نیست و نابود کرد میگذرد. انفجار انقلابی بی آمد تضاد های آشتی ناپذیر حاد سیاسی و اجتماعی - اقتصادی بود که از سیاست ضد خلقی رژیم شاه ناشی میشد. سیاستی که با خوشخدمتی برای ربابان به امپریالیست های آمریکا امکان داده بود تا کشور ما را کاملاً اسیر و وابسته خود سازند. تضاد فی نیست که پرازم رنگونی رژیم سلطنتی شعار "بعد از شاه، نوبت امریکا است" سراسر کشور را فراگرفت. اشتراك فعال توده های چند میلیونی مردم زحمتکش و در درجه اول پرولتاریای ایران در درگیریها به انقلاب خصلت عمیقاً مردمی و دموکراتیک بخشید. پرولتاریای ایران در صف مقدم این مبارزه با خواستهای خود یعنی انجام دگرگونیهای بنیادی اجتماعی - اقتصادی و تأمین حقوق و آزادیهای دموکراتیک شرکت میکرد.

امانبروهائی رهبری انقلاب را بدست گرفتند که بعلت محدودیت طبقاتی واید و لولوزیک خود قاطعیت، دورنگری و دایره وسیع اندیشه و عمل نداشتند. مسئله رهبری تا امروز هم ضعیف ترین حلقه پروسه انقلابی است و نتیجه ویژگیهای وضع سیاسی کشوری سه دهه اخیر است.

امپریالیسم و ارتجاع طی دوران طولانی سلطه ظلمانی خود با توسل به تضييق و فشار شدید پلیسی سازمانهای دموکراتیک و مترقی کشور را سرکوب کردند و زیانهای محسوس به نیرومندترین آنها یعنی حزب توده ایران وارد آوردند. در واقع تا حد و زیادی بهمین سبب رهبری انقلاب بلا مانع بدست روحانیون مسلمان افتاد. روحانیون در زمان دیکتاتوری شاه هم امکان داشتند از طریق مساجد با توده ها که اکثریت قاطعشان مذهبی هستند، در ارتباط باشند.

روحانیونی که پس از پیروزی انقلاب سگان حاکمیت را بدست گرفتند، بعلت اینکما زلحاظ تعلقات طبقاتی - اجتماعی بسیار نا همگون هستند، طبعاً نمیتوانستند نظریه واحد و خط مشی

واحدی در مورد مسائل مهم و مقدم بر همه مسائل اجتماعی داشته باشند و هیچ برنامه دقیق و سنجیده ای نداشته باشند. در قطعنامه هیجدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران که چندی پیش برگزار شد تأکید شده است که: "روحانیون حاکم، ترکیبی از جناح‌های گوناگون را تشکیل میدهند. جناحی مذهب‌سیاسی و نماینده کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و گروهی نماینده بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی است" (١).

تلاش محافظی که اهرم‌های رهبری کشور را بدست خود گرفته اند، برای انحصار حاکمیت بخود، تحمل نکردن "دگراندیشان" و از جمله اعضاء و طرفداران حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق (اکثریت) و "مجاهدین خلق" که در مبارزه فعالانه شرکت جستند، عملاً نیروی قابل ملاحظه‌ای را از انقلاب گرفت. در این جریان جناح راست حاکمیت جمهوری اسلامی با پشتیبانی بورژوازی و بزرگ مالکان و همچنین ضد انقلابیون مختلف آشکار و نهان کار را بدانجا کشاند که بتواند جلوی پیشرفت انقلابی را بگیرد. تفرقه و پراکندگی نیروهای چپ و موکراتیک انقلابی، فقدان جبهه واحد خلقی که شرط لازم برای انجام دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی - اقتصادی بمنظور تخریب پایه‌های سلطه طبقات استعمارگراست، وضع را وخیم‌تر میکرد. این تفرقه و نفاق در برابر وحدت عمل اردوگاه ضد انقلاب و ارتجاع انقلاب را تضعیف نمود. انقلاب از حرکت صعودی خود بازماند و گام بگام با زنگشت به عقب رانده گردید.

از همان آغاز کار خواست‌توده‌های زحمتکش و نمایندگان سیاسی آنها را بر درهم شکستن دستگاه اداری ضد مردمی سابق و انجام تحولات عمیق اجتماعی باشدیدترین مقاومت‌ها از طرف عمال امپریالیسم، قشرهای ثروتمند و روحانیون مرتجع که بی‌انگرمنافع سرمایه داران و بزرگ مالکان بودند رو بر زمین می‌گذاشتند. این نیروها میکوشیدند به این یا آن شکل، حتی المقدور اجزاء و بخش‌هایی از نظامات و قوانین و نهادهای ضد خلقی را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و سایر عرصه‌های زندگی کشور نجات داده و حفظ کنند.

طرح قانون اصلاحات ارضی، این آرزوی چند صد ساله دهقانان زحمتکش، حتی پس از تغییرات بی‌شماری در لایحه که پاسخگوی منافع زمینداران بود، از طرف شورای نگهبان رد شد. وظیفه شورای نگهبان در این خلاصه‌میشود که مراقب باشد قوانینی که به تصویب میرسد با احکام اسلامی و نص قانون اساسی مطابقت داشته باشد. در ترکیب این ارگان نمایندگان روحانیت بزرگ کوه طرفدار حفظ پایه و اساس نظام بورژوازی - فئودالی هستند اکثریت دارد. مردم آنرا "شورای حفظ

منافع سرمایه داران " مینامند . این شورا طرح قانون اصلاحات ارضی را رد کرد و آیت الله خمینی نیز بعداً برای شورا صحنه گذاشت . بدین ترتیب آشکار شد که رهبری جمهوری اسلامی از عهد هائیکه پیر از پیروزی انقلاب داده بود علناً وری میجوید .

مخالف حاکمه در پاسخ به خواستهای زحمتکشان که انتظار داشتند انقلاب به تحولات واقعی در وضع آنها بیا نجامد شعار " عدالت اسلامی " را پیش کشیدند . بسیاری آنها باور کردند ، هر چند هر کس در این شعار آرمان خود را جستجو میکرد . مفهوم " عدالت اسلامی " هیچوقت مضمون دقیق و معینی نداشته و حتی خود روحانیون هم آنها با شکل گوناگون تفسیر کرده اند . بخشی از شخصیت های مذهبی برقراری هر گونه حد و مرزی برای مالکیت خصوصی و مقدار ثروت را مطلقاً رد کرده و میکنند آنها میگویند " مالکیت خصوصی همانقدر مقدس است که خون شهادت ای اسلام " . طی دو سال اخیر همین مخالف هستند که مرتباً مواضع خود را محکم کرده اند .

انقلاب به گروه بندی سرمایه صنعتی - مالی وابسته به دربار و امیرالایسم ضربه زد و خسارات جدی بر قشر کمپرادور سابق وارد ساخت . ولی طبقه سرمایه داران بطور کلی و از جمله بورژوازی بزرگ و متوسط امکان یافت مواضع خود را چه در اقتصاد و چه در سیستم اداره کشور استحکام بخشد . فقدان هر نوع کنترلی در تولید ، بازرگانی داخلی و خارجی و قیمت ها دست سرمایه داران و مالکان بزرگ را کاملاً باز گذاشته است . بورژوازی تجاری یا " بازار " قدرت قابل توجهی بدست آورده است . در همان دو مین سال انقلاب این بخش از بورژوازی بیش از ۱۶ میلیارد دلار سود خالص بجهت خود سرازیر کرد . بورژوازی تجاری با بهره گیری از هرج و مرج اقتصاد و سود جوئی از روابط خود با قشر بالایی روحانیون چهار اسبه بدنبال کسب منفعت است و اینک در حقیقت در نقش کمپرادور وجود ید عمل میکند .

تمام این جریانها در زمینه بحران بسیار عمیقی که اقتصاد کشور را فرا گرفته انجام میگیرد . در نتیجه کارشکنی های مستقیم عمال امیرالایسم ، بورژوازی بزرگ محلی و عدم قاطعیت و ندانم کاری و فقدان تخصص گردانندگان کونی چرخ اقتصاد کشور ، رشته های اساسی تولید صنعتی و کشاورزی در آستانه ورشکستگی کامل قرار گرفته است . طبق آمار و ارقام سال پیش از ۱۹۷۷ میلیارد دلاری که حجم کل واردات را تشکیل میدهند ۸۰۰ میلیارد آن بمصرف خرید خواربار و مواد غذایی رسید هاست . مواد خام و ماشین آلاتی که از خارج وارد میشود و واحدی چرخ صنایع ایران را میگرداند هر ساله مبلغ گزافی یعنی در حدود ۷ میلیارد دلار برای کشور تمام میشود . (واردات ایران از کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری مواد خام و ماشین آلات به ترتیب ۷۵ و ۹۵ درصد است) . و در این بین اگر درآمد نفت وجود نداشت نبض اقتصاد کشور مدتها پیش از کار افتاده بود .

به نسبت تحکیم مواضع راستگرایان در اهرمهای حاکمیت، روابط اقتصادی ایران با کشورهای امپریالیستی مانند ایالات متحده آمریکا، جمهوری فدرال آلمان، ژاپن، فرانسه، ایتالیا و غیره گسترش مییابد. برای نمونه، در سال ۱۳۶۲ چهارینجم مجموع واردات ایران از این کشورها بوده است. این خود سرعت بازگشت کشور را بدورانی که از لحاظ اقتصادی کاملاً وابسته به امپریالیسم بود (زمان شاه) نشان میدهد.

جنگ بی معنی عراق و ایران بلافاصله و فاجع بیشماري بهار آورده و میآورد. صد ها هزار نفر کشته و زخمی شده اند، میلیونها نفر خانه و زندگی خود را از دست داده و بناچار در ورازشهر و زادگاه خویش در سختترین شرایط بسمیرند. زیانها و خساراتی که تاکنون جنگ بهار آورده به ۲۰۰ میلیارد دلار میرسد. هزینه های نظامی يك سوم بودجه کشور را میبلعد. یکی از بی آمد های جنگ در عرصه سیاست داخلی تحکیم مواضع نیروهای راستگرا و تثبیت نقش رهبری آنها در ارگانهای حاکمیت است. اگرچه جنبه بین المللی مسئله بهر ازمیم، این درگیری مسلحانه بیش از پیش به اعمال سیاست تجا و زوم داخله امپریالیستی در امور کشورهای منطقه ماکم کرده و میکند. حزب توده ایران مانند اکثریت مردم ایران بطور بیگانه و خواستار حل و فصل این درگیری بطریق مسالمت آمیز و پایان دادن به جنگ برادرکشی است.

چرخش تند هیئت حاکمه جمهوری اسلامی براساس و بی آمد های اجتماعی - اقتصادی آن شدیدا در زندگی توده های مردم تأثیر میکند و موجب نارضایتی روزافزون آنهاست.

تنزل بهای ریال، تورم فزاینده، افزایش مداوم قیمت ها (بهای کالا های ضروری اولیه و خدمات اساسی در فاصله زمانی سال ۱۳۵۶ تاکنون تقریباً ۴ برابر شده است) بیش از هر کس زحمتکشان شهر و روستا رانج و آزار میدهد. دستمزد ناچیز کارگران عملاً تغییری نکرده است.

بیکاری بیداد میکند. از جمع تقریباً ۶ میلیونی کارگران ۳ میلیون نفر بیکارند. کارگران از حق تشکیل سازمانهای سندیکائی مستقل خود و دفاع از منافع خویش محروم گردیده اند. اکثریت قریب با تفاق در حقانان که مانند گذشته فاقد زمین هستند در مرز فقر و تهیدستی بسمیرند. بسیاری از آنان زادگاه خود را رها ساخته و بدنبال کاروانان بشهرهای بزرگ رومیآورد و در آنجا به صف سپاه بیکاران میپیوندند.

زنان که تعداد کثیرشان فعلاً نه در تظاهرات و مبارزات انقلابی شرکت داشتند، در معرض تضییقات و تحقیری هستند که فقط با آداب و رسوم قرون وسطائی قابل مقایسه است. برغم یاوه سرایی گردانندگان امور درباره برابری حقوق زنان با مردان، این نیمی از جمعیت کشور در خانواده، در محل کار و حتی اغلب در برابر قانون هم افراد درجه دوم بشمار میآیند.

اقلیت های ملی مانند آذربایجانی، کرد و غیره علاوه بر محرومیت ها و نا ملایمتی که تمام زحمتکشان

ایران تحمل میکنند باستم ملی نیززور بروهستند . اینک بهیشت از چهار سال است که در کردستان ایران بطور عمده ، بگناه محافل شوونیست رژیم کنونی خون میهن پرستان کرد بزمین ریخته میشود .

تجزیه و تحلیل وضعی که پیش آمده به پلنوم هیجده هم کمیته مرکزی حزب مامکان داد به این نتیجه برسد که : " علیرغم کوشش پیگیر حزب توده ایران و دیگر نیروهای مدافع آرمانهای توده های محروم ، انقلاب در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به انقلاب اجتماعی فراروید . انقلاب ضد امپریالیستی ، ضد استبدادی و دموکراتیک به استبداد قرون وسطائی برای احیای نظام سرمایه داری وابسته انجامید " (۱) .

یکی از روشن ترین شواهد چنین تغییر حالتی تضییقات فوق العاده خشونت آمیزی است که نسبت بفریوهای چپ و دموکراتهای انقلابی ایران اعمال میگردد .

از همان آغاز عناصر راستگرا و متعصب مذهبی در هیئت حاکمه با بهره گیری از مخالفت کلی گردانندگان امور با تمام " دگراندیشان " خط مشی محدود ساختن آزادیهای دموکراتیک را تا حد اکثر ممکن برگزیدند . به بهانه تصفیه مؤسسات و واژد ولتی و اجتماعی از ضد انقلابیون ، انقلابیون واقعی را اخراج کردند . از تدریس طرفداران سوسیالیسم علمی و سایر " دگراندیشان " در دبیرستان و دانشکده مانعت بعمل آمد و حتی آنان را برای تحصیل در مؤسسات آموزشی نئی پذیرفتند . فقط یک حزب ، یعنی حزب حاکم جمهوری اسلامی تمام حقوق و آزادیهای اعلام شده و اعلام نشده را بخود اختصاص داد . بقیه سازمانها و گروههای سیاسی همه مورد تعقیب و پیگرد قرار گرفتند . نزدیک به دو سال پیش این پیگرد و تعقیب به قهر و سرکوب جمعی و آشکار تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک و سازمانها و افرادی که بی قانونی و پدید آگری و تعصب را محکوم میکردند انجامید .

بجای مبارزه با دشمنان انقلاب ایران ، یعنی امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع تمام کوشش ها متوجه دامن زدن به هیستری ضد کمونیستی و ضد شوروی گردید . این سیاست ارتجاعی که از بیخ و بن با منافع ملی مردم ایران در تضاد است با شعار عوام فریبانه " نه شرقی ، نه غربی " استوار میشود . میان دوستان انقلاب ایران و دشمنان آن ، میان نیروهای مترقی و صلحدوست و نیروهای جنگ افروز و ارتجاعی علامت تساوی گذاشته میشود . با چنین مانورهای ناشیانه سعی میکنند وابستگی خود به سرمایه بین المللی را پنهان کنند . کارزار دامن دارضد شوروی هیئت حاکمه ایران در همان مسیر " جنگ صلیبی " و اشنگتن علیه سوسیالیسم و تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک جریان دارد . این تضابق خطرناک با منافع بنیادی مردم ایران مغایرت دارد . تردیدی نیست که امپریالیسم امریکا از تلاش برای بازگرداندن ایران بفرسوطه خود بهیچوجه دست نکشیده است .

پس از پیروزی انقلاب اکتبر روسیه مردم ایران که بجا آوردند و زیر فشار روزافزون امپریالیست ها بودند همواره پشتیبانی ، حسن نیت و دوستی همسایه نیرومند شمالی خود را احساس کرده اند . مردم میهن ما بخوبی میزان و اهمیت نقش این انقلاب بزرگ در فراهم ساختن شرایط بسیاری دست یابی به حق ایجاد حاکمیتی مستقل در زندگی و تاریخ خود واقفند . میهن لنین خلقهای ما را از فاشیسم رهایی بخشید . اتحاد شوروی با قاطعیت از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پشتیبانی کرد . وقتی امپریالیسم انقلاب را تهدید میکرد ، اتحاد جماهیر شوروی مانع انجام برنامه تحریم اقتصادی علیه ایران که مورد نظریالات متحده امریکا بود ، گردید و هنگام محاصره اقتصاد یکشور ما کمک کرد . در اینجا چه تضاد بارزی بین اقدامات امپریالیسم امریکا که کودتای ارتجاعی سال ۱۳۳۲ را سازمان داد و سپس عملاً ایران را زیر سلطه خود کشید و اکنون نیز بظهور مردم علیه انقلاب ایران توطئه می چیند و میکوشد آنرا با محاصره اقتصادی و داخله مسلحانه خفه کند دید می شود !

تلیغیات دامنه دار ضد کمونیستی و ضد شوروی در بهمن سال ۱۳۶۱ به اوج خود رسید و این هنگامی بود که گردانندگان امور کشور ضربه عهد شکنانه ای به حزب ما وارد آوردند تا جدی ترین مانع در سر راه خود برای لغزش هر چه بیشتر راست را از پیش پا بردارند . این عمل بیاری و برهبری عمال امپریالیسم چنان طرح ریزی شده بود که در آن واحد انقلاب را از هر دو عامل اصلی که از آن پشتیبانی میکردند : عامل داخلی حزب توده ایران و عامل خارجی اتحاد جماهیر شوروی ، محروم نمایند .

سراسر تاریخ معاصر ایران گواهی مبارزه قهرمانانه فدائیکارهای حزب طبقه کارگر ، حزب توده ایران در دفاع از منافع ملی ایران و علیه تجاوزات امپریالیسم و شاهد مبارزات آن برای سرنگونی دیکتاتوری شاه و ساواک و حفظ و تحکیم دست آورد های انقلاب سال ۱۳۵۷ است . دفاع پیگیر از خواستهای مردم زحمتکش ، مشی روشن پشتیبانی و انتقاد از حاکمیت جمهوری اسلامی ، شرکت فعال در عقیم ساختن توطئه های ضد انقلاب ، همه " گناهان " نابخشنوی حزب توده ایران در نظر امپریالیسم و ارتجاع است .

اعضای حزب توده و همفکران این حزب در سایر نقاط جهان برای يك لحظه هم شده باشد از پشتیبانی انقلاب ایران باز نیستادند . مردم ایران یاوه سرفانی ها و باطیلی را که درباره حزب توده ایران و اتحاد شوروی اشاعه میدهند ، نمیتوانند باور کنند و باور نکرده اند . مقامات دولتی در تلاش برای " اثبات " دروغ ها و جعلیاتی که ساخته و پرداخته اند مجبور شدند به شیوه های تفتیش عقاید قرون وسطایی دست بزنند تا " اعترافات " مورد نیاز خود را بگیرند . پس از آن صحنه های شرم آوری را ترتیب دادند که طی آن چهره های شکنجه دیده و مسخ شده قربانیان روی

صحنه تلویزیون به نمایش گذاشته شد که آثار شکنجه از سروروی آنها میبایزد. ولی برای کسانی که بسه اخلاق و عادات گردانندگان این صحنه هابحد کافی و خوبی واقفند، آنچه نشان داده شد فقط یک نمایش مسخره غیر انسانی و وحشیانه بود. همانوقت هم در سلول ها و فراموشخانه های زندان های تهران یک سری بیدارگاه تشکیل شد که آنها را "دارگاه اسلامی" نامیدند. این محاکمات در شرایط اختفای کامل انجام میگردد و حتی خبرنگاران ارگانهای وسائل ارتباط جمعی را که از طرف مقامات دولتی کنترل میشود، به آنها راه اندادند. متهمین حق ندارند برای خود وکیل مدافع تعیین کنند. مقامات دولتی بدون احساس عذاب وجدان اظهار میکنند "کفار" حق دفاع ندارند. لا جوری دادستان با اصطلاح دادگاههای انقلابی تهران آشکارا اعلام کرد که برای "پیشرفت اسلام" در ایران، گویا حداقل یک میلیون نفر را میتوان نابود ساخت.

آیا فرق میان این منافدان "ایدآلهای الهی" که همه دگراندیشان را بنام "کمونیست" محاکمه و مجازات میکنند، افراد را بدون محاکمه به جوخه های اعدام میسپارند و یا زیر شکنجه بهلاکت میرسانند با عاملین تفتیش عقاید قرون وسطی در چیست؟! نه فقط مردم ایران، بلکه تمام جهانیان باید بدانند زیر پوشش "دفاع از اندیشه های مقدس و ابیدی" چه جنایاتی انجام میگردد. اخبار جزئی ولی موثقی که از پسر دیوارهای زندان به خارج راه پیدا میکند جای شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که در آنجا چنان جنایات عد هشی انجام میگردد که وقتی تمام حقایق مربوط به آن فاش گردد دنیا بخود خواهد لرزید.

اعضای حزب ما را نه بعلمت گنا هائی بزرگ، بلکه بخاطر افکار و عقاید شان و بسبب سیاست ضد امپریالیستی و موکراتیک روشن حزب توده ایران زجر و شکنجه میدهند و تیرباران میکنند. حزب را بصلابه کشیده اند تا انقلاب را متلاشی سازند.

دشمنان طبقه کارگر ایران نخستین بار نیست که در مبارزه علیه حزب توده ایران به دروغ و خسونت شدید توسل میجویند. کمونیست های ایران بیش از ۲ هزار سال را پشت میله های زندان گذرانده اند. حزب توده ایران برای اینکه روزی سپیده دم آزادی در این کشور بد صد هزاران تن از بهترین اعضای خود را فدا کرده است.

ضد انقلابیون، حزب ما را زانده "نامتجانسی" مینامند که "بطور تصنعی در زمینه بیگانه ای کشت شده است"، میگویند باید تلویزی آن بدر د ایرانی ها نمخورد و برای آنان بیگانه است. ولی تا رویداد وجود حزب توده ایران از مردم و طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران در مواضع مستحکم مارکسیسم-لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری استوار و پیگیر است. ما برای علائق همبستگی که ما را با تمام احزاب براد روان جمله حزب پر افتخار لنین پیوند میدهد ارجح والا ئی قائلیم.

ضربه عهد شکنانه علیه حزبتوده ایران، زیان جدی بدان وارد آورده است. بسیاری از رفقای ما زیر شکنجه بهلاکت رسیده اند و یاتیرباران شده اند، هزاران نفر هنوز در سلول های زندان با عذابهای گوناگون دست بگریبانند. ولی هر وضعی که پیش آید، حزب ما همیشه پرچم مبارزه در راه آزادی کامل، دموکراسی و ترقی اجتماعی را برافراشته خواهد داشت. حزب ما حد اکثر کوشش خود را برای متحد ساختن تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک کشور در جبهه متحد خلق یکار خواهد گرفت. چنین جبهه ای عملاً انقلاب را به پیروزی رساند، همین جبهه است که رسالت دارد آنرا از شکست کامل نجات بخشد.

از شماره سوم سال ۱۹۸۴

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"

بقیه از صفحه ۵۰

و معضلات "مطالبی در ستون ویژه ای درج میشود که مورد توجه فعالین حزب دموکراتیک خلق افغانستان قرار میگیرد.

در تمام فعالیت خود ماسعی میکنیم که مطبوعات مبلغ و سازمان دهنده واقعی و جمعی توده ها در ساختمان جامعه نو باشد.

اخبار کوتاه

سوئیس

بسیاری از اهالی ژنو و حومه آن در جشنواره دوازدهم حزب کار سوسیال و روزنامه آن "ووا اوربسه" (صدای کارگر) شرکت کردند. شعارهای اساسی جشن "صلح، کار، سوسیالیسم، حقوق حیاتی و منافع مردم زحمتکش" بود. در جشنواره نمایندگان برخی از احزاب کمونیست و کارگری هم شرکت داشتند.

ایتالیا

در پارلمان ایتالیا گروه مستقل زنان نماینده پارلمان تشکیل گردیده که طبق صورت ارائه شده از طرف حزب کمونیست ایتالیا انتخاب شده اند. این گروه از ۵ نفر تشکیل میشود. هفت تن از آنان سناتور و بقیه نماینده پارلمان میباشند. این گروه هدف خود را مبارزه در راه تأمین منافع زنان اعلام کرده که نیمی از جمعیت کشور را تشکیل میدهند.

جلب اعتماد توده ها

ظاهرتانين

معاون سردبير روزنامه " حقيقت انقلاب ثور"
ارگان كميته مركزي حزب دموكراتيك خلق
افغانستان

— برحسب اطلاع ، خوانندگان مجله علاقه زيادى به دانستن اخبار دست اول درباره انقلاب افغانستان و تغيير و تحولاتى كه در كشور شما جريان دارد نشان ميدهند . آيا ميتوانيد در باره اين موضوع صحبت كنيد كه در عرصه وسائل ارتباط جمعى اكنون وضع از چه قرار است ؟

— مطبوعات انقلابى افغانستان كاملاً جوان است . ولى هم اكنون در جمهورى [۱] روزنامه و مجله مركزي ، ۱۸ روزنامه حزبي ايالتى و ۲۴ مجله گوناگون كفايى مختلف خوانندگان را برطرف ميكنند وجود دارد . نشریات چاپى بسيارى انتشار يافته كه متعلق به سازمانهاى اجتماعى و اتحاديههاست . سند يكاها ، جوانان ، زنان و روستائيان براى خود روزنامه دارند . چند سال است كه مجله " مسائل صلح و سوسىاليسم " در كشور منتشر ميشود و وسيله مهمى براى آماده گى تشويق فعالين و تمام اعضاى حزب دموكراتيك خلق افغانستان شده است . خبرگزاري " باختر " دامنه فعاليت خود را گسترش ميدهد و با ۳۴ خبرگزاري خارجى ارتباط برقرار کرده است . اين خبرگزاري روزنامه " كابل نيوتاميس " را به زبان انگليسى منتشر ميكنند .

در كشور ما به پخش برنامه هاى راديو و تلويزيون بويژه اهميت داد ميشود . زيرا در افغانستان هنوز بسيارى از مردم بيموادند . برنامه هاى تلويزيون در حدود يك ميليون نفر را زير پوشش خود گرفته اند و تعداد بينندگان مرتباً افزود ميشود . راديو كابل " روزانه " ۳ ساعت برنامه پخش ميكند (بانضمام برنامه هاى ويژه خارج از كشور) . در ۷ شهر بزرگ كشور فرستنده هاى محلى وجود دارد كه برنامه هاى بهزيانهاى مليت هاى اساسى كشور ما پخش ميكنند .

— لطفاً از روزنامه خودتان " حقيقت انقلاب ثور " صحبت كنيد .

— نخستین شماره روزنامه دوم ژانویه سال ۱۹۸۰ انتشار یافت . آنروز ما خبر مربوط به آزادی تمام زندانیان سیاسی از زندان " پل چرخی " را چاپ کردیم ، هشی سیاسی رهبری تازه حزب دولت را انتشار دادیم و اهداف و برنامه پیشرفت انقلاب پس از سرنگونی د اردو سته امین را درج کردیم .

از سپتامبر سال ۱۹۸۰ " حقیقت " بمنزله ارگان کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان منتشر میشود و روزانه انتشار مییابد . حجم معمولی آن چهار صفحه و روزهای چهارشنبه هشت صفحه است . روزنامه بدو زبان دری و پشتو چاپ میشود . تیراژ آن اکنون ۵۰ هزار نسخه است . برای کشوری که بخش عمده اهالی آن سواد ندارند این موفقیت بزرگی است . بطور مثال تیراژ پرفروشترین روزنامه پیش از انقلاب " انیس " که حالا هم منتشر میشود از ۱۰ هزار نسخه تجاوز نمی کرد . کارکنان روزنامه ما با متخصصین تکنیکی فقط ۳۵ نفر است . هشت خبرنگار در مراکز ایالات و ۱۵ خبرنگار در سایر شهرهای بزرگ داریم . روزنامه نویس بودن اینک در افغانستان هم دشوار هم با مخاطراتی همراه است . ما با خود اسلحه داریم و در مأموریت ها ، گاهی لازم می آید در برخورد با اشرار از آن استفاده کنیم . یکی از همکاران من در یک درگیری زخمی و دیگری کشته شد . روزنامه نگاران ما هنوز تجربه کافی ندارند و اکثریت آنها فاقد تحصیلات عالی هستند ، ولی همه علاقه شدیدی به خدمت به انقلاب و مردم موافق رفتن گفتگیا توده ها دارند .

ما از دوستان خود در کشورهای سوسیالیستی بسیار تشکریم . آنها ما در بالا بردن سطح تخصص روزنامه نگاری کمک میکنند و برای تحصیل بکشور خود شان دعوت مینمایند ، آنها در مدتی که ما در آن کار آموزی را میگذرانیم با ما از نظر تکنیکی یاری میرسانند .

— در کارهای ایدئولوژیک با چه دشواریهایی روبرو میشوید ؟

— درباره پیروسی های اجتماعی بفرنجی که در افغانستان میگذرد ، درباره نقش مذاهب و عقاید افتادگی جامعه افغانستان و تأثیرات منفی در آن گذشته زیاد صحبت نخواهم کرد ، همه اینها معلوم است و بدان معنی است که ما باید در آن واحد در چند جنبه مبارزه کنیم .

میخواهم بطلب دیگری بپردازم . اینک چند سال است که در کشور جنگ آشکار ولی اعلان نشده ادامه دارد . این جنگ را امپریالیسم بدست کسانی براه انداخته که انقلاب از امتیازاتشان محروم ساخته است . جنگ دیگری ، یعنی یک جنگ " روانی " هم علیه افغانستان انقلابی و مسائل ارتباط جمعی بورژوازی از خارج آغاز کرده است . " صداهای " خصمانه در شبانه روز نود ساعت به زبانهای اهالی افغانستان پخش میکنند . برای مقایسه باید یادآور شوم که اگر پیش از انقلاب برنامه روزانه " صدای آمریکا " از ۳ دقیقه تجاوز نمی کرد ، حالا بیش از سه ساعت

ادامه دارد . تبلیغات ضد افغانی بطور عمدہ روی بی اطلاعی و جهل افراد حساب میکند و میکوشد آنها را علیه حاکمیت خلق برانگیزد ؛ بطور مثال بکمک تبلیغات گسترده در باره وجود " خطراتی برای اسلام " در کشور .

بهمین سبب یکی از وظائف عمدہ مطبوعات انقلابی رد کردن اخبار و اطلاعات نادرست ، بر ملا ساختن اتهامات و افشای شایعات است و باید بد رستی و بزبانی ساده و قناعت بخش آنچه را انجام شد و آنچه حزب دولت در نظر دارند انجام دهند تشریح نموده و توضیح دهد . ما برای این کار نیروی زیادی مصرف میکنیم . باید این راهم بدانید که کسانی که تا دیروز جاهل و بی خبر بودند ، اینک هر چه بیشتر ما را میخوانند . در سال گذشته اداره روزنامه سه هزار نامه از خوانندگان دریافت کرده است و این واقعیتی است که در تاریخ مطبوعات افغانستان سابقه نداشته است . در ضمن اینها نامه های با امضاء هستند .

— چرا شما ، این نکته را بخصوص تذکر دادید ؟

— فراموش نکنید که جنگ ادامه دارد . روزنامه های دست دشمنان میافتند و اینطور هم اتفاق می افتد که نامه های چاپ شده موجب آزار و اذیت نویسندہ آن میشود . جنگ مشکلات زیادی برای پخش مطبوعات ایجاد میکند ؛ اشرار به ماشین های حامل مطبوعات حمله میکنند ، مسئولین کار اجتماعی پخش را میکشند و کسانی را که میخواهند از طریق مطبوعات حزبی به حقیقت پی ببرند تهدید میکنند . با اینهمه به تعداد نویسندگان نامه به ما مرتباً افزوده میشود و آنها از اینکه نام و نشانی خود را برای ما بنویسند بیم و هراسی بخود را نمیدهند . در " حقیقت " ستون ویژه ای برای نامه ها اختصاص داده شده است .

— دیگر چه ستون هایی مورد توجه ویژه خوانندگان است ؟

— یکی از آنها " گفتگو با خوانندگان " است . بطور مثال نامه ای حاوی این پرسش به ما رسید : " بچه دلیل اعضای حزب دارای مزایا و امتیازاتی هستند ؟ " . روزنامه نگاران میان شهرها رفتند و از افراد مختلف ، از جمله افراد غیر حزبی نظرشان را در باره این مطلب پرسیدند . نتیجه آن بسیار مهیوبه . مضمون پاسخ ها چنین است که " مزایای اعضای حزب فقط عبارت از این است که تعهدات دشوار بیشتری در ارتباط با انجام وظائف انقلابی دارند که اغلب برای زندگی شان خطرناک است . ستون چشم ها باز میشود " نیز بسیار مورد توجه مردم است . در این قسمت ما اعترافات کسانی را بچاپ میرسانیم که فریب ضد انقلابیون را خورده و یا تحت تأثیر تبلیغات دشمن قرار گرفته و بعداً تصمیم گرفته اند بمحاکمیت دموکراتیک خلق بپیوندند . هفته ای یکبار تحت عنوان " زندگی حزبی ؛ تجارب

اگر ترا باز داشت کردند ، رفیق ...

آنتونیو د یاش لورنسو

عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب
کمونیست پرتغال

سرنوشت قهرمانان ادبی که مخلوق نیروی تخیل و تصور نویسنده‌گان مشهور است و
بنظر سرنوشتی باور نکردنی می‌آید ، در برابر پوته آزمونی که این انسان ورفقای متعدد
دیگرا و اعضای حزب کمونیست پرتغال ، از آن بدرآمده اند بی‌رنگ جلوه می‌کند . او
از فعالین مبارزات ضد فاشیستی و دارای نیمقرن سابقه عضویت در حزب کمونیست است ،
هفده سال در زندان بسر برده و به یکی از جسورانه‌ترین فرارها از سیاه چالهای
دیکتاتوری فاشیستی دست زده است . نامش آنتونیو د یاش لورنسو می‌باشد . او عضو
کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال ، سردبیر روزنامه "آوانتسه" و
نماینده ارگان عالی قانونگذاری پرتغال یعنی مجمع جمهوری است .

آ. د یاش لورنسو بخواهش هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
حاضر شد درباره زندگی و مبارزه کمونیست های پرتغال در شرایط کار مخفی عمیق و زندگی
در ازمده ت برای خوانندگان ماصحبت کند . ما داستان کوتاه او را منتشر می‌کنیم . با این
مطلب ، مجله بخش تازه ای را در صفحات خود تحت عنوان " از کتاب مردانگی و دلیری "
می‌گشاید .

بین نسل کمینسال کمونیست‌های پرتقال که دوره دشوار مبارزهٔ فلیورعلنی را گذرانده‌اند ، بسختی میتوان کسی را پیدا کرد که سالهای درازی را در زندان‌های فاشیستی بسر برده باشد .

اعضای نخستین هیئت کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتقال که پس از پیروزی انقلاب آوریل سال ۱۹۷۴ انتخاب شده‌اند رو به پیرفته با رسیدن سال زندان را بدوش میکشند ! سگ‌های پلیس مخفی سال‌ها زار پیده (۱) رهبران حزب و مسئولین امور حزبی را با ولع خاصی تعقیب میکردند . مجربین در کارهای مخفی از میزان خطری که آنها را تهدید میکرد با خبر بودند و میدانستند که در هر لحظه ممکن است بازداشت شده و به پشت میله‌های زندان بیفتند . این وضع آنها را موظف میکرد بکار مخفی با مسئولیت ویژه‌ای برخورد کنند و یک دقیقه هم هشیاری را از دست ندهند .

ولی با وجود تمام تدابیر پیشگیری و انضباط شدید گاهی عد موفقیّت روی میداد . بهمین سبب ما زندان را بمنزلهٔ آدم‌مهربد با فاشیسم در شرایط تازه و بسیار دشوار شمار می‌آوردیم . تاکید این نکته نیز حائز اهمیت است که بسر بردن در سلول‌های زندان همیشه بمثابة یکی از جدی‌ترین آزمون‌های استحکام و استواری برای مبارزان کمونیست محسوب میشد . در آن سالها در حزب رقای زیاد ی بود شد که آماجگی بنیادی تئوریک و سیاسی نداشتند ، در کارهای سازمانی مرتکب خطا میشدند ، ولی وقتی بدست پلیس می افتادند ، معمولاً استواری پولا دینی از خود نشان میدادند .

در باره خودم باید بگویم نخستین بار در سامبر سال ۱۹۴۹ دستگیر شدم و بهیچ سال در زندان سرکردم . وقتی دستگیری خود را با خاطر می‌آورم ، فکر میکنم اینقدر رهانه بسبب دقت و زیرکی مأمورین ، بلکه بعلمت غفلت شخصی و فقدان هشیاری کافی بازداشت شدم . در دوران کار مخفی بارها اینطور اتفاق افتاد .

وقتی خود را در سلول دیدم ، پیش از هر چیز باین فکر افتادم که پیده چگونه رد می‌پیدا کرد . تصور میکنم هر که کار مخفی میکند ، پس از آنکه به چنگ پلیس می‌افتد بچنین تجزیه و تحلیل درونی میپردازد که گوئی روی صفحه خا طراتش تما رویداد های گذشته نزدیک را مجسم میکند ، ضمن اینکه از خود میپرسد کی و در کجا نقطه ضعفی پیدا آمد و از آنچه اتفاق افتاده چه در سهای سود مندی برای حزب و رفقای که آزاد هستند میتوان گرفت .

سپس ، اگرچه بسیار دشوار بود سعی کردم با دنیای خارج ارتباط برقرار کنم ، تا آنچه را اتفاق افتاده خبر بد هم ، رفتار را از خطر بر حذر دارم و آنها را از وضع زندان و شرایط زندانیان مطلع

۱ - پیده - پلیس مخفی که سال‌ها زار همانند گشتاپوی هیتلری برای تعقیب مخالفان سیاسی رژیم بوجود آورد . پس از انقلاب آوریل سال ۱۹۷۴ پیده منحل شد . هیئت تحریریه

کنم . ماتلاش می‌کردیم ، حتی الامکان هرچه زودتر حزب را از آنچه به بازداشت انجامیده و از عناصر مشکوک و اطلاعاتی که درباره کارمخفی دارد باخبر سازیم ، تمام اینها کمک کرد تا تدابیر لازم برای اجتناب از شکست های تازه اتخاذ گردد .

ماشگرد های بسیاری پیدا کردیم که امکان میدادند هوش و حواس و توجه زندانبانان را منحرف سازیم . کمونیست های پرتقال ، که زندان را از سرگردانده اند ، رویداد های جالب فراوانی بخاطر دارند . بطور مثال ما از خمیر دندان ، قهوه و جوب کبریت های سوخته ترکیبی برای جوهر های ویژه پاک نشدنی درست کردیم . با آنها میشد روی پارچه نوشت . مثلاً من یک تکه پارچه حاوی یادداشت رمزی برای رهبری حزب در سجاف شلوار پیژامه میدوختم ، که میشد آنرا به خارج فرستاد .

انجام این کار بطرز غیر قابل تصویری بفرنج بود : نگهبانان داءا مواظب ما بودند ، نمیگذاشتند ما بدون مانع با اعضای خانواده خود صحبت کنیم ، در نتیجه لازم بود زرتگی بخرج داده شود . . . مثلاً برادرم از من پرسید : " آیا چیزی لازم نداری ؟ " من جواب دادم : " گوش کن ، نگهبانان هر روز صبح که برای شستشو میروم مراسم می‌کنند چون شلوار پیژامه ام خیلی کوتاه است . خواهش میکنم به ما در بگو آنرا درازتر کنند " . البته بستگان من فهمیدند که باید لیه شلوار را بشکافند . شیوه های دیگری نیز برای رساندن یادداشتی به حزب وجود داشت . ولی هنوز وقت آن نرسیده است که تمام اسرار خود را برملا سازیم .

با وجود محرومیت ها و سختی های زندان ، کمونیست ها میکوشیدند ، در آنجا هم در زندگی حزبی و در سر نوشت مردم شریک باشند ، آنها بدقت متوجه انعکاس رویداد های بین المللی بودند . در پشت دیوارهای زندان ما سازمان حزبی را حفظ کردیم . این سازمان از حوزه های حزبی (که در هر سلول زندان وجود داشت) و گروه رهبری تشکیل میشد که رهبری جمعی را تحقق می بخشید . آشکال کار بر حسب نوع زندان و قاعده و قانون داخل زندان فرق میکرد : ما جلساتی تشکیل میدادیم ، مسائل سیاسی حاد را مورد بحث و بررسی قرار میدادیم و دوره های آموزشی مختلف ترتیب داده و مجله منتشر میکردیم .

ما بویژه مراقب بودیم ، که زندانی های بدون وقفه روزنامه " آوانته " را دریافت کنند . معمولاً روزنامه را کسانی به زندان می‌آوردند که به دیدن ما می‌آمدند . گاهی روزنامه را که روی کاغذ های نازک مخصوص چاپ شده بود ، داخل نان شیرینی ، بار دیگر درون پوست گرد وویا در یک سیگار برگ و یا حتی میان صابون مخفی میکردند . این کار ظریف و دقیقی بود : زیرا آنچه برای ما فرستاده میشد بوسیله زندانبانان با دقت کامل کنترل میگردد . بهرحال ، ارتباط با حزب برقرار نبود ،

و این امر برای مانقش فوق العاد مهمی ایفاء میکرد . واقعیت انتشار " ارگانهای حزبی " بوسیله خود سازمانهای حزبی زندان هم از قدرت و استعداد پیکارانها حکایت میکند . بطور مثال مجله " همبستگی " ویژه مسائل تئوریک و " بولتن زندان " وجود داشت . این مجلات روی کاغذ بستمندی با حروف میکروسکپی ریزنوشته میشد و حتی با تصاویری تزئین میگردد . این گواهان ادبی نیروی روحی و اراد هخلل ناپذیر کمونیست ها بین زندانیها وجهه زیاد ی کسب کردند و از سلولی به سلول دیگر دست بدست میشدند . ما مجبور میشدیم تکنیک انتشار مجله را دائماً تکمیل کنیم . بطور مثال ما جائی در گوشه سلول دیوار را سوراخ میکردیم و مجله را به همسایه ها میرساندیم .

طبیعی است پنهانکاری کاملاً مراعات میشد . چون حتی يك لحظه هم ما را از نظر دور نمیداشتند . زندانیان مرتباً به سلول های می آمدند و بدقت همجاریا میگشتند ، کاغذ ها را پاره میکردند ، کتاب ها را ورق میزدند ، در زد و شك ها را میشکافتند ، امتحان میکردند که پایه های چهارپایه ها تو خالی نباشد و رختخواب ها را هم میگشتند .

اوقاتی بود ، که تضییق و فشار د ر زندان ها بسیار شدید میشد : زندانیان را دائماً مجازات میکردند ، ملاقات با اقوام و نزدیکان و نیز هوا هوری قدغن میشد ، زندانیان را به زندان انفرادی می انداختند و خورا کشان فقط نان و آب میشد . این طرز رفتار سالها روز بروز ادامه داشت . ولی ما تسلیم نمیشدیم و بطور مستمر برای بهبود شرایط زندان مبارزه میکردیم . تحت رهبری کمونیست ها بعنوان اعتراض اعتصاب های غذا سازمان داد همیشه ، جلساتی برگزار میکردید و کتباً از وضع زندان شکایت میشد . گاهی موفق میشدیم ، وضع خود را کمی بهبود بخشیم . رژیم زندانسی انفرادی لغو میشد ، یا اجازه میدادند کتاب بخوانیم ، در هر جمعه شویم و چند ساعت از روز را با هم باشیم .

کمونیست ها در زندان به پرورش کار درها و بالا بردن سطح معلومات سیاسی ، تئوریک و فرهنگی رفقای خود کمک میکردند . آنها مخفیانه کورس های مختلف سازمان میدادند . مطالب سیاسی برای بحث و مذاکره تهیه میکردند و درباره مسائل سیاسی و فرهنگی مختلف بحث میکردند . آنها که آماج ترو با سواد تربودند کار عملی را انجام میدادند . در میان کمونیست ها ، به ویژه کمونیست های روستایی ، کم نبودند کسانی که در واقع در زندان خواندن و نوشتن آموختند .

معمولاً ما با د انواع زندانی سیاسی سروکار داشتیم . يك دسته مقاوم و استوار بود و چنانکه مصطلح است قرص و صابنی مانده بودند . ولی دسته دیگر که شکنجه و آزار و تحقیر و هانت ها را تحمل نکرده بودند ، در مقابل پلیس ضعف نشان میدادند " برمی گشتند " ، و حتی بعضی از آنها خائس از آب درمی آمدند و بسه رژیم می پیوستند . در ضمن باید در نظر داشت که اندازه ویی آمد های

ضعف روحی مختلف بود : موارد کم و بیش جدی وجود داشت . ما تلاش میکردیم به کسانی کمک کنیم ، که مستقیماً بخرج دادند و در لحظه ضعف نشان داده بودند ، ولی میخواستند از نوبه مبارزه ادامه دهند . ولی خائنین (که در حقیقت تعدادشان زیاد نبود) بدون چون و چرا از صفوف حزب طرد میشدند .

حزب در میان زندانیان و بطور کلی در میان تمام رفقای که نمیتوانستند در لحظه به دام دستگاه

تضییقاتی و چنگ پلیس بیفتند ، کار تربیتی عظیمی انجام میداد ، به آنها درس مقاومت و ایاداری میداد و میآموخت که چگونه هر آزمون جسمی و اخلاقی را تحمل کنند . بطور مثال چندین بروشور مخصوص تهیه شده بود . از جمله جزوه کوچکی تحت عنوان " اگر تو را بازداشت کردند ، رفیق . . . " که برای نخستین بار در سال ۱۹۴۷ انتشار یافت . این جزوه بمنزله راهنمایی بود که چگونه باید در مقابل پلیس مقاومت کرد ، در موقع بازپرسی ، در دادگاه و در زندان چطور باید رفتار کرد . رفقای که از طرف پیاده بازداشت شده بودند بعد ها میگفتند ، که این بروشوری که روی کاغذ بسیار نازکی چاپ شده بود ، در تحمل مشقات زندان خیلی بآنها کمک کرد .

بین کمونیست های زندانی بعضی اوقات جروبحث های ایدئولوژیک شدیدی در میگرفت

اصول استراتژی و تاکتیک حزب ، اصول کار در اتحادیه های فاشیستی و روابط متقابل ما با سایر نیروهای اپوزیسیون مورد بحث قرار میگرفت . سرچشمه این بحث ها را باید در مبارزه ای جستجو کرد که علیه جریانهای سکتاریستی و لیبرالی در سالهای ۴۰ و ۵۰ در حزب کمونیست پرتغال در گرفته بود . نمیتوان گفت ، که میان کمونیست های زندانی گرایشهای سکتاریستی بطور وسیعی رواج یافته بود . درست است که در دوره های معینی زندانیان طرفدار برخورد مستقیم با دشمن میشدند ، چیزی که در شرایط زندان بمنزله خودکشی است . چنین موضعگیری هرگز به نتایج مطلوب منجر نمیشد . نظریات نادرست دیگری نیز وجود داشت ، مثلاً بین رفقای که به اردوگاه کار اجباری تارآفال (۱) منتقل شده بودند گرایش بر راست بسیار شدیدی پدید آمد که بعداً " سیاست گذار " نامیده شد . آمادگی برای گذشتن های سازشکارانه با نیروهای راستگرایانه و اساس این مشسی را که در صورت ظاهر هرقش بر طرف ساختن سکتاریسم بود ، تشکیل میداد . بعد ها بسیاری از آنها توانستند به گمراهی خود پی ببرند و فعلاً نه به کار در صفوف حزب ادامه دادند .

۱ - اردوگاه کار اجباری تارآفال که بوسیله فاشیسم پرتغال در یکی از جزایر ماغه سبز ساخته شد بود

برای بازداشت رهبران حزب کمونیست پرتغال و افراد ضد فاشیست مورد استفاده قرار میگرفت .

بنتو گنسالویش ، که از سال ۱۹۲۹ تا ۱۹۴۳ دبیر کل حزب کمونیست پرتغال بود ، در تارآفال بهلاکت رسید . هیئت تحریریه

میخواهم نکته دیگری را هم که اهمیت بسیار زیادی دارد شرح بدهم . صحبت بر سر فرارها از زندان است . میدانید که بسیاری از کمونیستهای پرتغال موفق شدند ، تک تک و یاده جمعی از زندان های کازیا س ، پنیشه و سایر سیاهچال های فاشیستی فرار کنند . اما این نجات جسورانه نه يك بارونه و دوبار بعد موفقیت روبروشد . این راجه بسا که خیلی هانمیدانند . مثلاً خود من پنج بار کوشش کردم که فرار کنم ، ولی فقط یکبار موفق شدم به آزادی دست یابم . بدین طریق میخواهم خطرود شواری فوق العاده فرار را خاطر نشان سازم و یاد آور شوم که هر فرار موفقیت آمیزی از طرف ما بمانه پیروزی بزرگ سیاسی و اخلاقی حزب برد ستگاه ظلم وستم فاشیستی ارزیابی میشود .

تهیه و تدارک فرار معمولاً با صرف وقت بسیار نیروی جسمی و انرژی عصبی توأم بود ، زیرا ناچار بودیم زیر مراقبت مداوم زندانبانان عمل کنیم و در ضمن تدابیر گوناگون برای احتیاط و پیشگیری اتخاذ نمائیم .

پس از صد و نخستین حکم محکومیت مرا به دژ قرون وسطائی پنیشه ، که در شبه جزیره ای در صد کیلومتری لیسبون قرار دارد فرستادند . ابتدا مرا به زندان عمومی انداختند ، که ۲۰ رفیق دیگر هم در آن زندانی بودند . این يك دخمه سنگی مرطوب و کپک زده بود که در آن روز و شب لامپ های قوی بالای سر ما روشن بود . هشت ماه تمام مامقدمات فرار دستمه جمعی را آماده میکردیم . ما زیر زمین نقب زدیم و از آنجا میتوانستیم خود را به دیوار برج برسانیم . فقط بیرون آوردن چند سنگ دیگر مانده بود که نگهبانان متوجه نقب شدند و ما را به سلول دیگری انداختند .

مدت زمان زیادی گذشت . ولی همیشه فکر فرار در سرم بود . وقتی که به زندان انفرادی افتادم از نوکوشش کردم فرار کنم . اگر چه تمام در زهای لباس ، رولباس ، زیر رانگهبانان گشته بودند ، موفق شدم مخفیانه يك تیغه کوچک که از يك قاشق درست شده بود بیاکنم که سیم با خودم به سلول انفرادی ببرم . بکمک این وسائل ساده موفق شدم شب ها در ضخیم بلوطی سلول را سوراخ واره کنم . ولی همینکه همه چیز آماده شد مدت زندانی انفرادی بودن من بسر رسید و دوباره مرا به ساختمان اصلی منتقل کردند . پیش از رفتن سوراخ در راه طوری پوشاندم که زندانبانان متوجه آن نشدند . پس راز نگشت به سلول مشترک همه چیز را برای اعضای رهبری حزب در زندان تعریف کردم . ما سه نفر بودیم . یکی از رفقا چشمش خوب نمیدید و نمیتوانست شب فرار کند . دیگری شنا بلد نبود . قرار بر این شد که دیشا لورنسون باید ریسک بکند .

بیست روز پس از این بار دیگر " مستحق " زندان انفرادی شدم . و چه معجزه ای شد ! دوباره به سلولی افتادم که در آنرا اژه کرده بودم . فقط لازم بود بانتظار يك شب تاریک و سردون

مهتاب بنشینم تا بخت خود را آزمایش کنم .

بزودی چنین فرصتی بدست آمد . دسامبر سال ۱۹۵۴ بود . اقیانوس اطلس طوفانی بود ، امواج اقیانوس به ارتفاع بسیار زیادی بالا میآمدند و بادای وحشتناکی به دیوار زندان می خوردند و دیوارهای سلول مرا در بر میگرفتند . من تصمیم خود را گرفتم : وقت مناسب رسیده است ! لباسهایم را مثل بقچه ای بستم ، پتورا بشکل تسمه های باریک بریدم و از آنها طنابی بافتم . سایر چیزها به سرعت برق انجام گرفت : من قطعه آهنی شده را از در بر آوردم ، با سرعت از آنجا خارج شدم و مثل برق از محوطه روشن میان سلول و دیوار قلعه گذشتم و کمک طنابی که درست کرده بودم از سردیوار بطرف اقیانوس پائین آمدم . اما طناب خیلی کوتاه بود ، وقتی برای فکر کردن باقی نبود . دستم را ول کردم و میمان آب یخ دریا افتادم . وقت افتادن به صخره ای خوردم ولی خودم را نباختم و توانستم باز حمت مافوق تصویری خود را بساحل برسانم .

وضع دشوار و خطرناکی بود . لباسم بگلی خیس شده و از باد طوفانی دسامبر یخ زده بود .

تقریباً تمام نیرویم را از دست داده بودم . از زخم ها خون میآمد ، واقعاً از سرما خشکیده بودم . تا طلوع آفتاب فقط یک ساعت ونیم مانده بود . طی این مدت باید به ترتیب شده از شبه جزیره پنیسه که تقریباً چهار کیلومتر طول داشت خارج شده باشم .

همینطور که فکر میکردم ، چه باید بکنم ، چشمم به یک ماشینی باری کوچک افتاد ، که ماهیگیران

با آن از صید شبانه خود باز میگشتند . سؤال کردم : " آیا جایی برای یک نفر دیگر دارید ؟ " .

پاسخ داده شد : " دیگر برای هیچکس جانیست ! " . همینکه اتومبیل میخواست راه بیفتد ، من بهر تقدیر در اطاق عقی آن سوار شدم . ماهیگیران در وروبر من جمع شدند . آنها گفتند : " کسی بالا ترا میستگاه پلیس راه است ، آنجا بدون جواز ورود ویژه نمیتوان رفت " . درک این مطلب مشکل نبود . کما آنجا میخواستند مرا به پیده تحویل بدهند . واقعاً آدمی با وضع من ، پاپرهنه ، کاملاً خیس و کثیف و ریش تراشیده و بازخهای خون آلود نمیتوانست سوء ظن ایجاد نکند . بهمین جهت من هم به سیم آخر زد و فریاد کشیدم : " نه ، شما مرا به پلیس تحویل نخواهید داد ! من همین حالا از زندان ، از قلعه پنیسه فرار کردم ، من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست پرتغال هستم ، شما باید بمن کمک کنید که از اینجا بروم ! " رفتار آنها بلافاصله ۱۸ درجه تغییر کرد ، آنها مرا اتومبیل مخفی کردند و ما مور پلیس که مدارک ماهیگیران را کنترل میکرد ، به چیزی مظنون نشد .

هشت سال پس از فرار و کار و فعالیت غیر علنی برای بار دوم بازداشت شدم . اگر هنگام

نخستین دستگیری هنوز هیچ تجربه ای برای مبارزه در زندان نداشتم و نگهبانان زندان نمیتوانستند تمام کتابها و نوشته های مرا بگیرند ، این بار موفق شدم ، بسیاری از آنچه را که در سالهای دراز زندان

نوشته شده بود ، حفظ کنم .

تصادف نیست که این نوشته ها را بخاطر می آورم . رهبری سازمان حزبی زندان اهمیت فراوانی برای آنها قائل بود . تصور میکنم ، اگر ممکن بود تمام نامه ها و یادداشت های مرا که مأموریت از زندان به خارج فرستاده ایم جمع آوری کرده و تصمیم دهند ، به بهبود کار حزب کمک خواهد کرد . زیرا آنها حاوی اندیشه های فراوان و ارزنده ای درباره پراتیک اشتباه آمیز گذشته و گرایش های نادرست بودند ، و در عین حال اندیشه های جالبی درباره جوانب مختلف فعالیت کمیته های اعتصاب ، ضرورت شیوه های نوین کار کمیسیون های زحمتکشان ، جنبش اتحادیه ای ، درباره تلفیق اشکال علنی و غیرعلنی مبارزه ، وظائف رهبری اتحادیه در مورد حفظ سازمان های خود از ضربات پلیس ، از نفوذ محرکین و خرابکاران و عمال فاشیست ها بیان میداشتند . البته اینک حزب کمونیست پرتغال در شرایط کاملاً متفاوتی فعالیت میکند ، ولی تجارب گردآوری شده میتواند امروز هم نکات بسیاری به ما بیاموزد .

پس از گذراندن دوازده سال در زندان من بعد از انقلاب آوریل آزاد شدم . رویداد های پیش از آزادی برای همیشه در خاطر م باقی خواهد ماند . خیلی پیش از ۲۵ آوریل ما میدانستیم که عمر فاشیسم بسر رسیده است ، و خلق پرتغال بیش از این ، این جنگ تحمیلی استعماری را تحصیل نخواهد کرد . روشن بود ، که دیکتاتوری دیربازود سقوط خواهد کرد .

در آن روزها من در بیمارستان زندان کاشیا سا بودم ، چون خود را به بیماری زده بودم تا مقدمات فرار را فراهم کنم . اما سپیده سحر ۲ آوریل یکی از نگهبانان به اطاق ما آمد و گفت : " تمام شد ، همه چیز بر باد رفت ! افسران جزء حاکمیت را بدست گرفتند " . ما فوراً خواستیم بیسک را دیوویک تلویزیون به اطاق بیمارستان بیاورند . رؤسای زندان ، که میدانستند زندانیان سیاسی بزودی آزاد خواهند شد ، این خواست ما را برآوردند .

ولی من و سه رفیق دیگر فقط ۲۷ آوریل بمنزله آخرین کسانی که طولانی ترین مدت زندان را داشتیم ، آزاد کردند . همینکه درهای زندان باز شد ، ما منظره هیجان انگیزی را دیدیم : هزاران نفر آزادی ما را تهنیت میگفتند . بخاطر این هم شده ارزش دارد که انسان زندگی و مبارزه کند .

*

*

*

از طرف هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " بارها درباره شخصیت های برجسته احزاب کمونیست و کارگری و درباره مبارزان راه آزادی اجتماعی ، که با شجاعت و پایداری خود و با روحیه قوی و وفاداری صادقانه خویش صفحات درخشان تاریخ جنبش بین المللی کمونیستی

رقم زده اند مطالبی بچاپ رسانده است .

مامیخواهیم در چهارچوب مبحث تازه " از کتاب مردانگی و دلیری " شواهدی از فعالیت کادرهای قدیمی در شرایط کارمخفی و انقلابیونی که از شکنجه گاههای رژیم های دیکتاتوری خود را رها ساخته اند و نکاتی از فعالیت مبارزان برجسته در راه رهائی خلق های خود ، علیسه امپریالیسم و ارتجاع بچاپ برسانیم . تجارب سیاسی و زندگی این اشخاص نه فقط برای کمونیست ها و دموکرات هائی ، که اکنون ناگزیرید در شرایط غیرعلنی و تضییقات شدید کارومبارزه کنند ، بدوین تریدید جالب است ، بلکه برای جوانانی هم که در راه پیکارهای آزاد بیخش — انقلابی گام گذارده اند ، بسیار آموزنده خواهد بود .

اخبار کسوتاه

اعلامیه های مشترک

در کنهناک اجلاسیه نمایندگان احزاب کمونیست دانمارک ، نروژ ، فنلاند و حزب چپ — کمونیست های سویس برگزار گردید . در اجلاسیه اعلامیه مشترکی بتصویب رسید که طی آن از تمانیروهای صلحدوست خواسته شده است ، برای اظهار مخالفت با استقرار موشک های هسته ای امریکا در اروپای غربی از هیچ کوششی فروگذار نکنند .

*

*

*

در دیدار هیئت های نمایندگی احزاب کمونیست آرژانتین ، بلیوی ، شیلی و اوروگوئه ، درباره جریان و دورنمای پیشرفت پیرومیه های دموکراتیک در این کشورها و همچنین تجارب مبارزات ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی تبادل نظر بعمل آمد . در اعلامیه مشترکی که بتصویب رسید عزم راسخ کمونیست ها برای متوقف ساختن حمله متقابل امپریالیسم در کشورهای امریکای جنوبی که از سالهای هفتاد آغاز گردیده تأکید شده است .

عقل سلیم ، واقع بینی ، احساس مسئولیت بسیار مهم

پیشنهاد های اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای برطرف ساختن

خطر جنگ : سال ۱۹۸۳

تلیفات امپریالیستی میکوشد گناه تشدید مسابقه تسلیحاتی و افزایش وخامت اوضاع بین المللی را به عهد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیندازد . حساب آنها بر پایه بی اطلاعی و زود باوری کمانی است ، که با واقعیت اوضاع آشنا نیستند و از کوششهایی بی خبرند که اتحاد شوروی بطور خستگی ناپذیر بعمل میآورد ، تا پرده روی هم انباشتن تسلیحات جنگی را متوقف ساخته و آنرا در جهت کاهش تسلیحات و مقدر بر همه سلاحهای هسته ای و خلع سلاح به عقب برگرداند . در سال گذشته از طرف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک سلسله ابتکارات بزرگ بخاطر حفظ صلح ارائه شده است . ما بنا بر خواهش خوانندگان مطالب و اطلاعاتی را که به این موضوع اختصاصی داده شد منتشر میکنیم .

ژانویه

اتحاد شوروی بر اساس موضع اصولی که در اعلامیه سیاسی پراگ کشورهای عضو پیمان ورشو در مورد اندیشه ایجاد مناطق آزاد از سلاح هسته ای در شمال اروپا ، در بالکان و در سایر نواحی قاره اروپا بیان گردیده از پیشنهاد سوئد ، دائره ایجاد منطقه ای آزاد از سلاح جنگی هسته ای در اروپا پشتیبانی کرد . این منطقه باید تقریباً ۳۰۰ کیلومتر عرض داشته باشد ، یعنی ۱۵۰ کیلومتر در طرف خط تماس میان کشورهای پیمان ورشو و نواتورا در برگیرد . در همین حال برای کاهش خطر هسته ای اتحاد شوروی پیشنهاد کرد اندازه جغرافیائی منطقه تا ۵۰۰ - ۶۰۰ کیلومتر گسترش داد شود .

فوریه

اتحاد شوروی از طرف کشورهای سوسیالیستی ، یعنی شرکت کنندگان مستقیم در مذاکرات

وین مربوط به کاهش نیروهای مسلح و تسلیحات در اروپای مرکزی پیشنهاد های تازه ای ارائه نمود :

— کاهش نیروهای ناتو و پیمان روشو تا حد برابری دسته جمعی ۹۰۰ هزار نفر برای هر طرف — صرف نظر از اینکه در حال حاضر چقدر نیرو در اختیار دارند .

— خروج ۲۰ هزار نفر از افراد نظامی شوروی با تسلیحات آنها در ظرف یکسال (اضافه بر ۲۰ هزار سرباز و ۱۰۰۰۰ تانکی که در سال های ۱۹۸۰-۱۹۷۹ از سرزمین جمهوری دموکراتیک آلمان خارج کرده است) در صورتیکه ایالات متحده آمریکا ۱۳ هزار نفر از نیروهای نظامی خود را خارج سازد .

— ثابت نگه داشتن سطح نیروهای نظامی و تسلیحات تمام شرکت کنندگان مستقیم در مذاکرات ، پس از کاهش مقدماتی نیروهای اتحاد شوروی و آمریکا بر اساس میزان تقریبی متقابل .

مارس

در جریان مذاکرات اتحاد شوروی — آمریکا در ژنوو ریاضت محدود کردن و کاهش تسلیحات استراتژیک هیئت نمایندگی اتحاد شوروی طرح قراردادی را مطرح کرد ، که در آن کاهش مرحله به مرحله تعداد کالیبرهای پرتاب موشک های بالیستیک قاره پیما و موشک های بالیستیک زیر دریایی ها و نیز هواپیماهای بمب افکن سنگین تا ۱۸۰۰ واحد برای هر یک از طرفین تا سال ۱۹۹۰ پیش بینی شده بود . این تعداد ۲۵ درصد کمتر از سطح قبلی بود که در قرارداد سال ۱۹۷۹ پیش بینی شده بود . در عین حال مواد منفجره هسته ای هم که در وسائل نامبرده کارگذاری شده است تا سطح مساوی مورد توافق طرفین کاهش داده میشود .

مه

اتحاد شوروی در تکمیل ابتکارات قبلی خود در مورد کاهش سلاح هسته ای در اروپا اعلام کرد که حاضر است در درون مورد توافق متقابل با اندازه ناتو موشک و کلاهک های هسته ای که روی آنها کارگذاری شده داشته باشد ، اگر تعداد کلاهک های هسته ای موشکهای انگلیسی و فرانسوی کاهش یابد تعداد کلاهک های هسته ای موشکهای بابر متوسط اتحاد شوروی نیز بهمان اندازه تقلیل می یابد . با هواپیماها و وسائل بابر متوسط آنها که در اروپا مستقر شده اند نیز همینطور برخورد خواهد شد . بدین ترتیب اتحاد شوروی از تساوی قدرت هسته ای در اروپا هم در مورد موشکهای حامل و هم در مورد کلاهک های هسته ای طرفداری میکرد ، البته با حساب آوردن تسلیحات نظیر بریتانیای کبیر و فرانسه . تحقق این پیشنهاد تازه با انجامی که میشود که تعداد موشکهای بابر در

متوسط اتحاد شوروی در بخش اروپائی آن و کلا هک های هسته ای آن موشکها بمیزان قابل توجهی کمتر از تعداد آنها در سال ۱۹۷۶، یعنی قبل از پیدایش موشک هائی که در غرب بنام اسرار - ۲ معروف است میبود. در اعلامیه دولت اتحاد شوروی مورخ ۲۹ ماهه (پیش از توفیق در انعقاد قرارداد ای در باره کاهش تسلیحات هسته ای در اروپا و سلاح استراتژیک) بعنوان نخستین گام سهل الوصول و در عین حال مؤثر از نو پیشنهاد شده است این سلاحها را در سطح کنونی ثابت نگه داشته و مد نیزه ساختن کیفیت آنها تا حد اکثر ممکن محدود گردد.

ژوئن

دولت شوروی طبق توصیه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به دولت های ایالات متحده آمریکا، بریتانیای کبیر، فرانسه و چین مراجعه و پیشنهاد کرد که تمام کشورهای که اسلحه اتعی دارند کلیه تسلیحات هسته ای خود را از لحاظ کمی و کیفی در سطح کنونی ثابت نگه دارند. در بیانیه تأکید میشد که اتحاد شوروی با طرح این ابتکار پراهمیت تثبیت سطح کنونی تسلیحات را هدف غائی بشمار نمیآورد، بلکه این قبیل تدابیر را بمنزله گام مؤثر نخستین در راه کاهش تسلیحات و در آخرین تحلیل - در راه از بین بردن کامل تسلیحات هسته ای و بدین ترتیب بر طرف ساختن خطر بلیه هسته ای بطور کلی میداند.

اتحاد شوروی با پشتیبانی مجدداً پیشنهاد فنلاند در این بر ایجاد منطقه آزاد از سلاح هسته ای در شمال اروپا آمادگی خود را برای بحث و مذاکره با کشورهای ذینفع در باره پذیرش و اعلام وضع آزاد از سلاح هسته ای برای آبهای دریای بالتیک اعلام داشت.

اوت

یو. و. آندروپف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و صد رشورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ضمن مذاکره با گروهی از سناتورهای ایالات متحده آمریکا در کرملین یک سلسله پیشنهاد های مهتازه در مورد جلوگیری از میلیتاریزه کردن فضای کیهانی ارائه نمود. بطوریکه رهبر شوروی اعلام داشت اتحاد شوروی توافق در باره منع کامل آزمایش و استقرار هر نوع سلاحی را در فضا که بتوانند هدف فحاشی را در روی زمین، در هوا و یا در فضای کیهانی نابود کنند، ضروری میدانند. اتحاد شوروی آمادگی است در باره نابود ساختن سیستم های ضد ماهواره موجود و قدغن کردن ایجاد سیستم های جدید توافق نماید. علاوه بر این اتحاد شوروی تمهید میکند تا زمانی که سایر کشورها و از جمله ایالات متحده آمریکا از فرستادن سلاح ضد ماهواره (از هر نوع)

آن) به فضای کیهانی خود داری کنند، در فرستادن سلاح ضد ماهواره (از هر نوع) به فضای کیهانی پیشدستی ننماید.

در آستانه دورنویستی مذاکرات شوروی و آمریکا در ژنود دربارهٔ محدود ساختن تسلیحات هسته ای در اروپا، اتحاد شوروی آمادگی خود را برای برداشتن گام بزرگ دیگری در جهت خلع سلاح اعلام کرد. یو. و. آندروپوف در پاسخ به سئوالات روزنامه "پراودا" اعلام کرد که در صورت دست یافتن به توافق مورد قبول طرفین، از جمله امتناع ایالات متحده آمریکا از استقرار موشکهای تازه در اروپا، اتحاد شوروی بهنگام کاهش موشکهای بابر متوسط خود در بخش اروپائی کشور تا سطحی برابر تعداد موشک های انگلستان و فرانسه، تمام موشکهای تقلیل شده را منهدم میکند. در چنین حالتی تعداد قابل ملاحظه ای از مدرن ترین موشکها، یعنی موشکهای اس اس - ۲۰ منهدم میشد.

سپتامبر

اتحاد شوروی ضمن معتبر دانستن پیشنهاد خود برای بحث و مذاکره درباره آزاد ساختن کامل اروپا از سلاح هسته ای، خواه بابر متوسط و خواه تاکتیکی، آمادگی خود را برای قبول راه حل دیگری همگبران نتایج آتی مترتب است اعلام داشت. بدین ترتیب که هر دو طرف از استقرار هر نوع سیستم جدید سلاح هسته ای بابر متوسط در اروپا امتناع ورزند و سیستمهای نظیری را که اینک موجود دارند تقریباً تا یک سوم کاهش دهند، توازن و سائل ناقل (موشک ها و هواپیماها) بابر متوسط و چاشنی های هسته ای آنها را هم تا حد اقلی که میان اتحاد شوروی و بلوک ناتو بطور کلی بر سر آن توافق حاصل شده باشد حفظ کنند.

اکتبر

اتحاد شوروی پیشنهاد کرد " محکوم ساختن جنگ هسته ای " بمنزله یک مسئله مهم و فوری در دستور روزی و هشتمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد گنجانده شود. در طرح اعلامیه مربوط به این مسئله که از طرف اتحاد شوروی برای بررسی به اجلاس ارائه گردید پیشنهاد شد ماست: جنگ هسته ای قاطعانه، بدون قید و شرط و برای همیشه بمثابة امری متضاد با وجدان و خرد انسانی، بمنزله سهمگین ترین جنایت علیه خلقها و پیمان کردن ابتدائی ترین حق انسان یعنی حق زندگی محکوم شود.

طرح، اشاعه و تبلیغ دکترینها و نظریات سیاسی نظامی که هدف از آنها مستدل ساختن " قانونیت " پیشدستی در بکار بردن سلاح هسته ای و بطور کلی " جایزه بودن " جنگ هسته ایست،

اقداماتی جنایتکارانه بشمار آورده شود *

— از تمام کشورهای خواسته شود تا بمنظور برطرف ساختن خطر جنگ هسته ای، پایان بخشیدن به مسابقه تسلیحات هسته ای و کاهش آنها تا حد منهدم ساختنشان تشریح مساعی کنند .

اتحاد جماهیر شوروی در اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ابتکار تازه ای بخرج داد . در طرح قطعنامه " ثابت نگهداشتن سطح کنونی تسلیحات هسته ای " که ارائه کرد پیشنهاد شده است از تمام کشورهای که دارای سلاح هسته ای هستند خواسته شود که با ثابت نگهداشتن سطح تسلیحات (در عین کنترل لازم و متناسب تمام تسلیحات هسته ای که در اختیار دارند ، خواه از لحاظ کیفی ، خواه کمی) موافقت کنند ، از جمله :

— از افزایش اجزاء متشکله ذخایر هسته ای بدون استثنا و از جمله انواع وسائل نقل و انتقال سلاح هسته ای و تمام انواع گلوله های هسته ای خودداری نمایند *

— تسلیحات هسته ای نوع و سیستم جدید مستقر نسازند *

— تمام آزمایشات مرعی های هسته ای و آزمایشات انواع و سیستم های تازه وسائل نقل و انتقال آنها را متوقف کنند *

— به تولید مواد یکم از آنها برای ساختن مرعی های هسته ای استفاده نمیشود پایان دهند . طبق پیشنهاد شوروی بهترین راه برای رسیدن به این هدف ثابت نگهداشتن وضع کنونی سلاح هسته ای هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی از طرف تمام کشورهای میبود که این سلاح را در اختیار دارند . ولی اتحاد شوروی آمادگی خود را برای این نیز اعلام داشت که این اقدامات در حله اول از طرف اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا بر اساس توافق دو جانبه و بمنزله سرمشقی برای سایر کشورهای هسته ای انجام گیرد .

در سی و هشتمین اجلاسیه مجمع عمومی سازمان ملل متحد ، اتحاد شوروی همچنین پیشنهادی " برای انعقاد قراردادی در باره منع بکار بردن نیروی رفاضی کیهانی و از آنجا علیه کره زمین " ارائه نمود .

در پاسخ های یو . و . اندرویف به پرسش های روزنامه " پراودا " که ۲۷ اکتبر سال ۱۹۸۳ انتشار یافت ابتکارات تازه ای مطرح شده است . مفهوم و مضمون آنها را میتوان بدینسان خلاصه کرد : اگر ایالات متحده آمریکا از استقرار موشکهای خود در اروپا رومعدی که اعلام شده صرف نظر کند و امکان برای ادامه مذاکرات و جستجوی راه حل های مورد قبول طرفین بدهد ، در آنصورت اتحاد شوروی آماده است به کاهش موشکهای اس اس — ۵ خود اقدام نماید . ولی هرگاه با طرف دوم در رزنتو قراردادی بر اساسی عادلانه منعقد گردد بخش قابل توجهی از موشکهای اس اس — ۵ موجود منهدم میگردد . علاوه بر این اتحاد شوروی موافق است تعداد سکوها ی پرتاب موشکهای اس اس — ۵

راتا . ۱۴۰ عدد تقلیل دهد ، باینمعنی که بمیزان قابل ملاحظه ای از این سکوها کمتر از سکوهایی
پر تاب موشک با برد متوسطی که فرانسو و انگلستان دارند داشته باشد .

نوامبر

با وجود آنکه مذاکرات ژنود ربار و محدود ساختن تسلیحات هسته ای در اروپا با اقدامات
ایالات متحده آمریکا قطع شد ، پس از آنکه پیدایش " پرشینگ ها " و موشکهای بالدار آمریکا در قاره
بصورت عمل انجام شده ای درآمد ، اتحاد شوروی با روشنی و قاطعیت کامل اعلام داشت که مانند
گذشته طرفدار مشی اصولی مهار کردن مسابقه تسلیحاتی ، در درجه اول تسلیحات هسته ای ،
کاهش و در آخرین تحلیل بر طرف ساختن کامل خطر جنگ هسته ای باقی میماند . در اعلامیه
یو . و . آندروپوف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و صد رهیت رئیس شورای عالی
اتحاد شوروی که ۲۵ نوامبر ۱۹۸۳ انتشار یافت خاطر نشان میشد که اگر ایالات متحده آمریکا و
سایر کشورهای ناتو آماده باشند به وضعی بازگردند که تا آغاز استقرار موشکهای با برد متوسط آمریکا
در اروپا وجود داشت ، اتحاد شوروی هم آماده است چنین کند . آنگاه پیشنهاداتی هم که اتحاد
شوروی قبلاً در مورد مسائل محدود ساختن و کاهش تسلیحات هسته ای در اروپا ارائه نموده از نو
بقوت خود باقی خواهد بود . در اینصورت ، یعنی بشرط احیای وضع سابق ، تعهدات یکجانبه
اتحاد شوروی در این رشته نیز تأثیر خود را از سر میگرفت .

*

*

*

سال گذشته نشان داد ، تمام کسانی که صدای خود را علیه مسابقه در یوانه و ارتسلیحاتی
و برای صلح بلند کرده اند ، میتوانند مطمئن باشند : سیاست اتحاد شوروی و سایر کشورهای
سوسیالیستی نیز در سمتوجه دست یافتن به همین هدف ها است .

این اطلاعات و اخبار بوسیله کمیسیون اطلاعات علمی
و گردآوری مبنای مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم "
تهیه شده است .

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۱ و ۲ (ژانویه - فوریه) سال ۱۹۸۴ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 1 , 2 1984



انتشارات حزب توده ایران